

سال پانزدهم - شماره پیاپی ۱۷۱ - اول اردیبهشت ۱۴۰۳ - ۷ دلار

# AZADI

No 3 Vol.15 ; 21 April., 2024. Published by Pars Mass Media, Inc.

# آزادی

نشریه ماهانه

اجتماعی، ادبی، هنری



## دکتر پرستو بخشی متخصص قلب خودکشی کرد یا به دست رژیم به قتل رسید؟ (ص ۸)

با آثاری از: \* مرتضی ایرانی \* دکتر جمشید ایرانی \* زنده یاد دکتر طلعت بصری \* کیخسرو بهروزی \* مرتضی پاریزی \* الکس تمرز \* بهمن چهاردهی \* اشرف حمیدی \* هادی خرسندی \* مجیدزندی \* دکتر منصور سیاوشی \* تیمور شهابی \* دکتر محمدشهبازی \* روحپور شیرانی \* دکتر محمدعلی صوتی \* دکتر زهرا کریمی پور \* دکتر رزمی کهن \* آذر گل آرا \* مایکل مَبْشَری \* پروفیسور کاظم ودیعی \* ک. هومان \* غزاله یزدی

عنوان مطالب	نویسنده	صفحه
یادداشت	مرتضی پاریزی	صفحه ۲
پیام های شما	-	صفحه ۴
دومقاله از دکتر ودیعی	دکتر کاظم ودیعی	صفحه ۶
همراه انقلاب (دردنیای مجازی)	-	صفحه ۸
چهره شیرین	زنده یاد دکتر طلعت بصاری	صفحه ۹
همراه آفتاب	کیخسرو بهروزی	صفحه ۱۰
ماجرای اسرائیل و فلسطینیان	ک. هومان	صفحه ۱۲
خائنین و خادمین ایران	مجید زندیه	صفحه ۱۴
بچه ها آی بچه ها	-	صفحه ۱۶
نجات نفت یا ملی شدن آن	مرتضی ایرایی	صفحه ۱۸
درام القرای اسلامی چه خبر؟	تیمور شهابی	صفحه ۲۰
اسانس ها یاروغنهای معطر	ترجمه روحپور شیرانی	صفحه ۲۱
کوتاه و خواندنی، پرسش و پاسخ	-	صفحه ۲۲
از اینجا، از آنجا، از همه جا	-	صفحه ۲۶
روحانیت و حقیقت معنایش	سردارینا	صفحه ۲۸
جسته و گریخته	بهمن چهاردهی	صفحه ۲۹
هنر جنگ	ترجمه دکتر محمدعلی صوتی	صفحه ۳۰
درپرد نیلی شعر و غزل	-	صفحه ۳۲
نوروز در شعر شفیعی کدکنی	دکتر محمدشهبازی	صفحه ۳۴
نقد کتاب	-	صفحه ۳۵
با هادی خرسندی	هادی خرسندی	صفحه ۳۶
غم مخور	-	صفحه ۳۷
پلیور امداد	آذر گل آرا	صفحه ۳۸
دانشتیهای پزشکی	ترجمه دکتر محمدعلی صوتی	صفحه ۴۰
ابوالعلاء معری	الکس تمرز	صفحه ۴۱
یادی از سهراب سپهری	غزاله یزدی	صفحه ۴۲
بهار و چکامه سُراییان ایران	دکتر زهرا کریمی پور	صفحه ۴۳
اندیشه های ناب	دکتر منصور سیاوشی	صفحه ۴۴
جدول کلمات متقاطع و چیستان	-	صفحه ۴۵
مزارقهرمانی بنام کاوه آهنگر	اشرف حمیدی	صفحه ۴۶
هنر هفتم	غزاله یزدی	صفحه ۵۰

# آزادی

نشریه ماهانه

اجتماعی - فرهنگی - هنری  
شماره ۱۷۱ - سال پانزدهم  
اردیبهشت ۱۴۰۳

از انتشارات رسانه گروهی پارس  
**مدیر مسئول: مرتضی پاریزی**  
زیر نظر شورای نویسندگان  
AZADI Monthly Magazine  
**Chief Executive:**  
**Morteza Parizi**  
**Publisher:**  
**Pars Mass Media, Inc**  
**P.O.Box 455**  
**Westwood, MA 02090**

آزادی در کوتاه کردن و اصلاح مقالات آزاداست. نویسندگان خود مسئول نوشته های خود هستند و آزادی در قبال موضوعات مطرح شده در مقالات هیچگونه مسئولیتی را نمی پذیرد.

حق اشتراک ذکر شده در فرم درخواست اشتراک فقط برای داخل آمریکا است و برای خارج از آمریکا، اشتراک یکسال ۶۰ دلار با اضافه هزینه پست است. برای کسب اطلاعات بیشتر با تلفن زیر از ساعت ۹ صبح تا ۵ بعداز ظهر به وقت شرق آمریکا تماس بگیرید.

Tel:(781)493-2212

ویا از طریق ئی میل به آدرسهای زیر با ما در ارتباط باشید

[azadi@parsmassmedia.org](mailto:azadi@parsmassmedia.org)  
[azadimagazine@aol.com](mailto:azadimagazine@aol.com)

آرشیو مجله در آدرس زیر برای همگان قابل دسترسی است:

[www.parsmassmedia.org](http://www.parsmassmedia.org)

لطفاً چکهای خود را فقط در وجه  
Pars Mass Media

ارسال فرمائید

بخش انگلیسی را از صفحه ۵۲ مطالعه فرمائید

این که برخی می گویند آقا نمی شود با این رژیم مبارزه کرد چون می کشند. بی محابا به مردم شلیک می کنند. آمریکا نمی خواهد اروپا مایل نیست که این رژیم عوض شود آنها به فردی مانند محمدرضا شاه نیاز ندارند که بیاید و بگوید اگر نفت می خواهید باید در صرف بایستید تا نوبت شما برسد. آنها به خمینی و خامنه ای نیاز دارند که دست بسته در برابرشان کرنش کنند. همه اینها درست است. اما از قدرت ملت غافل نشوید. اگر در سال ۱۳۲۰ مردم پشت رضا شاه می ایستادند انگلستان هیچ غلطی نمی توانست بکند و رضا شاه از سلطنت خلع نمی شد. اگر در سال ۵۷ مردم پشت شاه را خالی نمی کردند قدرتهای بزرگ توان تغییر رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را با آنهمه میراث فرهنگی و علمی که متعلق به بشریت بود، نداشتند.

از نوروز درس بگیریم. نوروز به ما می آموزد که وقتی مردم حرمت و قربت داشته های خود را پاس بدارند داشته هایشان ماندگار می شود و اگر بی حرمتی کنند و ارزش آن داشته هارا پاس ندارند آنها را از دست خواهند داد.

به درخواست عده ای وطن فروش و همدستی آنها با دین شیفتگان، ۲۵۰۰ سال تاریخ و فرهنگ با ارزش ما در معرض دستبرد قرار گرفته است که اگر هرچه زودتر برای نجات آن نکوشیم آن را برای همیشه از دست خواهیم داد.

اگر یکپارچه به خیابان بیائیم و برضحاکان زمان شورش آوریم نه آمریکا، نه فرانسه، نه آلمان، نه چین و روسیه هیچیک توان برابری با قدرت عظیم ما را نخواهند داشت.

نیاز به کسان و عواملی داریم که مردم را به خودباوری برسانند. به مردم تفهیم کنند که قدرت جمعی آنها از بمب اتم هم نیرومندتر است. ترسیدن و اقدام نکردن در برابر دیکتاتور عجز و زبونی، و فسادی را بیار می آورد که اکنون بر جامعه ایران حکمفرماست. مهمترین وظیفه هریک از ما چه در درون و چه در بیرون از مرزهای ایران این است که یکدیگر را از قدرتی که داریم آگاه کنیم. ترسیدن از ملاحا و یا حساب کردن بر روی قدرتهای بیگانه که مانع سقوط رژیم اسلامی در ایران می شوند به پایداری حکومت اشغالگران ایران تداوم می بخشد. بیدار شویم و هموطنان خود را بیدار کنیم.

مرتضی پاریزی

به دست نادان ترین و عقب افتاده ترین قشر دینی ترغیب کردند. نوروز هم زمانی از فرهنگ ما رخت بر می بندد که مردم به او پشت کنند. اما پیوند مردم با نوروز نا گسستنی است.

باردیگر آرزو کنیم که هر روز ایرانیان نوروز باشد. غم از سینه هاشان بیرون رود و شادی جای آن را بگیرد.

می دانم پدری که جیبش خالی است و دستش تهی، در بر آوردن خواسته های فرزندانش و همسرش ناتوان است و متحمل چه زجری می شود. شنیده ایم که گاهی پدری به سبب نداشتن پول برای خرید مایحتاج اهل خانه روی رفتن به منزل نداشته است. این پدر هر چند هم به آداب و رسوم کشورش پای بند باشد چگونه می تواند در جشن و شادی دیگران شرکت کند. پاسخ این پرسش روشن است. او می تواند با کمک من و شما با روی باز به خانه اش برود و در شادی همسایه ها و همشهریان و هموطنانش شرکت کند.

در این ایام نوروزی به چند نفر از تهی دستان اطراف خود و یا اقوام خود کمک کردید؟ اصلا هیچیک از ما به این فکر افتادیم که دست مستمندی را بگیریم. زمانی بود که با آمدن نوروز دوختن لباس برای مستمندان و جمع آوری شیرینی و میوه و مایحتاج نوروزی به راحتی صورت می گرفت و به تعداد اندکی که در هر محله جزء مستمندان بودند توزیع می شد. حالا این کارها باید در خفا صورت گیرد. مگر نه آنکه در همین ایام برخی از مردمی که برای کمک به سیزدگان سیستان و بلوچستان رفته بودند باز داشت شدند؟

کمک به هموطن تنها از طریق بخشیدن مال و اموال نیست کمک به هموطن می تواند از طریق همراه شدن با آنها در تظاهرات علیه رژیم صورت گیرد. تماشاجی بودن و تشویق تظاهر کنندگان کافی نیست. وقتی عده ای می گویند در انتخابات شرکت نکنید همه باید همراهی کنند و از شرکت در انتخابات بپرهیزند. اگرچه این بار در ۱۱ اسفند ۱۴۰۲ مردم جواب دندان شکنی به ملاحا دادند و در تهران ۱۰-۱۲ میلیون نفری، نماینده ای با ۵۰۰ هزار رأی به مجلس می رود ویا در خراسان زنی که کاندیدای نمایندگی مجلس بوده فقط نزدیک به ۵۰۰ رأی آورده و انتخاب نشده اما در روزنامه از این ۵۰۰ رأی دهنده سپاسگزاری کرده است.

امید که در کارهای دیگر نیز مردم ما بیش از این پشت در پشت و دست در دست یکدیگر علیه این رژیم سفاک بجنگند.



باوداشت

نوروز هم چون سالهای پیش آمد و رفت. ایرانیان برخی به شادی نشستند و بعضی با غمی که سالها در درونشان رخنه کرده است به پیشواز نوروز رفتند. در هر دو دسته یک حس مشترک وجود داشت. آنکه شادبود بیاد رنجها و غمهای هموطنان دردمندش بود و آنکه غمی به دل داشت بیاد روزهای خوش سالهای دور در درون لبخندی می زد و فرارسیدن نوروز را به خود شادباش می گفت. نمی شود نوروز بیاید و ایرانیان با همه غمهایی که دارند از او استقبال نکنند. نوروز است. ارج و قربی دارد. ابهتی دارد. نوری دارد که چشم حسودانش را کور می کند. اسم و رسمی دارد که همه قدسین و رهبران مذهبی و سیاسی دنیا در برابرش خوار و ضعیفند. قدرتی دارد که هیچ نیرویی در برابرش تاب ایستادگی ندارد. در طول تاریخ بسیاری از دین شیفتگان تلاش کردند آن را به دیار فراموشی بفرستند اما نوروز، پیروز این نبرد بود. دیکتاتورهایی سعی کردند در برپایی جشنهای مربوط به آن تغییراتی ایجاد کنند ولی نتوانستند. همین دیروز بود که رژیم عقب افتاده اشغالگر ایران سعی کرد نام چهارشنبه سوری و سیزده بدر را عوض کند. اما لشکر نوروز این تلاش را نیز خنثی کرد. مردم هنوز نام چهارشنبه سوری و سیزده بدر را بکار می برند. این ویژگی ایرانی است. ایرانی به آداب و سنن خود وفادار است. راز ماندگاری نوروز و جاودانگی این ملت بزرگ همین است. در تاریخ نوشته و نانوشته ما سقوط پادشاهانی را شاهد هستیم که با نیروی دیگر کشورهای قدرتمند از مقام سلطنت برکنار شده اند. اما بدون هیچ استثنا زمانی این رویدادها رخ داده است که ملت مقام و مرتبت شاه را رعایت نکرده اند. در تازه ترین آن سقوط جانگداز محمد رضا شاه پهلوی بود که مردم ناآگاه و روشنفکران خود فروخته ما به ساحت پادشاه جسارتها روا داشتند و قدرتهای بزرگ را برای اشغال ایران





## سپاس

بنام خدای زیبایی  
...سردبیر مجلهٔ وزین آزادی

پس از صمیمانه ترین پیام های شادی بخش سلام مرا بپذیرید و سلام و خسته نباشید به اعضای هیئت تحریریه مجله آزادی می خواهم از زحمات شما برای نشریه آزادی تشکر کرده بازحمت بی شائبه که این نشریه مردمی، ادبی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و غیره و مقاله های پرمحتوا بقلم نویسندگان عالیمقام منتشر می کنید سپاس گویم.

... من در فصل بهار گلهای بسیاری پرورش داده و از بوئیدن و رشد آن ها لذت می برم. اینک که فصل گل نزدیک است ما منتظر گل های لاله، نرگس، سنبل، دالیا، نیلوفر و به تدریج گلهای دیگر هستیم و هرچند که گلهای تابستان و پائیز پژمرده شده و لی گل یخ که در فصل سرد زمستان خودنمایی می کند وبا شمیم عطر دل آویز خود انسان را به وجد می آورد تنها گل زیبا و خوشرو و خوش بو در میان گلهای دیگر است و برابستی لذت بخش است.. من در حیاط منزل مسکونی درخت گل یخ پرورش داده و به دوستان هم هدیه داده ام.

ولی به قول سعدی افسح الشعرا این گل ها پنج و شش روز بیشتر دوام ندارد و بگفتهٔ سعدی در گلستان :  
به چه کار آیدت ز گل طبقی  
از گلستان من بیوروقی  
گل همین پنج روز و شش باشد  
وین گلستان همیشه خوش باشد  
بنده هم از این چهار فصل و تنها گل زمستانی استفاده کرده در وصف گل یخ و گل رز قطعه شعری سروده و تقدیم شما می نمایم.



امیدوارم مورد پسند واقع گردد و تمام ایام زندگیتان پر گل و همواره لبتان خندان دلتان شاد و زندگی تان به کامتان باشد. برای تمام دست اندر کاران ماهنامه آزادی سپاس و درود می فرستم.  
درضمن اگر از حال آقای دکتر آرام بخواید الحمدالله رو به بهبودی هستند.

نیویورک - ناصر نظریان  
**باسپاس از لطف و مهر شما به علت کمی جا چند بیت از اشعار مفصل شمارا در اینجا می آوریم. موفق و کامیاب باشید.**

گفت: آن گل سرخ با گل یخ  
در عالم دوزخی یا برزخ؟  
هر شاخ درخت تو پراز بر  
هیچت نبود ز تاج بر سر  
سبزاست زمین و کوه و گلزار  
گل های قشنگ چون رخ یار  
بلبل به غزل برای دلدار  
مرغان دگر درون گلزار  
بنشسته به بر گل بهاری  
باچهچه بلبل و قناری  
روزان و شبان ماهتابی  
تن پوش قشنگ آفتابی  
اما تو در این بهار زیبا  
نبود ثمری تورا ز گلهای  
گفت آن گل یخ به رز ملایم  
ای بی خبر از همه جرایم  
در فصل بهار گل بباراست  
در هر گذری بسی چناراست  
گل های قشنگ و رنگ و وارنگ  
از لاله و یاسمین و نارنگ  
من عاشق سرمای زمینم  
در برف و یخ و تگرگ اینم  
اما نبود چومن گلی تک  
در گلشن و لاله زار بی شک

## تأیید نوشته ها

با درود من از نیویورک تلفن می

## شادباش نوری

جناب آقای پاریزی و خانوادهٔ گرامی  
نوروزتان پیروز و هر روزتان نوروزیاد.  
ارادتمند جمشید - و خانواده  
نوروز ۱۴۰۳ زن- زندگی - آزادی  
جمشید عزیز از مهر و یگانگی شما بسیار سپاسگزارم و متقابلا سال نو ۲۵۸۳ شهنشاهی را خدمت شما و خانواده گرامی شادباش می گویم



**و برای شما سالی همراه با نیکبختی و تندرستی آرزو می کنم.**

## امنیت روزنامه نگارها

همانگونه که در خبرها بود یکی از گویندگان تلویزیون ایران اینتر نشنال در لندن مورد اصابت چندضربه چاقوی یکی از عوامل رژیم قرار گرفت و خوشبختانه جان سلامت برد.  
امروز روزنامه نگاران تنها در کشورهای دیکتاتور- رهبر مورد ضرب و شتم قرار می گیرند اما وقتی روزنامه نگاری در لندن که داعیه آزادی و دموکراسی اش گوش فلک را کر کرده است مورد ضرب و شتم قرار می گیرد انگشت به دهان می مانیم که چطور چنین چیزی ممکن است. از طرفی این ترورها با هماهنگی عوامل جمهوری اسلامی که بعنوان سفیر و کاردار و وابسته تجاری و غیره هستند صورت می گیرد. آیا این موضوع را فقط من و شما می دانیم و هیئت حاکمهٔ کشور بریتانیا نمی دانند . اگر می دانند چرا این عوامل را پس از اجرای جنایت از کشور خود اخراج نمی کنند و اگر نمی دانند پس چگونه مردمشان به آنها اعتماد می کنند. افسوس...

## من ایرانی ام اما...

با سلام من ایرانی ام اما از کودکی با پدر و مادرم به اسرائیل کوچ کردیم از وقتی مجله شمارا دیدم بطور مرتب آن را می خوانم و فارسی من نیز خوب شده و از مجله شما خیلی یاد می گیرم. چکی به عنوان کمک به ماهنامه آزادی برای شما می فرستم امیدوارم قبول کنید.  
یافا آبراهامی - ماساچوست  
**با سپاس از شما . از همراهی و حمایت شما از آزادی. بسیار ممنونیم.**

سؤال شما بسیار منطقی است اما بنده در آن حد نیستم که بجای دولت فخیمه انگلستان که در طول تاریخ حامی اسلام ناب محمدی بوده است پاسخ بدهم. امیدوارم کسانی باشند که بتوانند جوابگوی سؤال شما باشند...  
روزگارتان خوش و مهرتان افزون

## بایاد شیراز

**نازه ترین اثر دکتر کاظم ودیعی منتشر شد.  
برای دریافت این کتاب می توانید با دفتر مجله آزادی تماس بگیرید.**

**کتاب با یاد شیراز حاوی یک خاطره و دو داستان است که در ۳۲۰ صفحه منتشر شده است.**

**روی جلد کتاب اثر هنرمند گرامی بانو حمیرا مرتضوی است .**

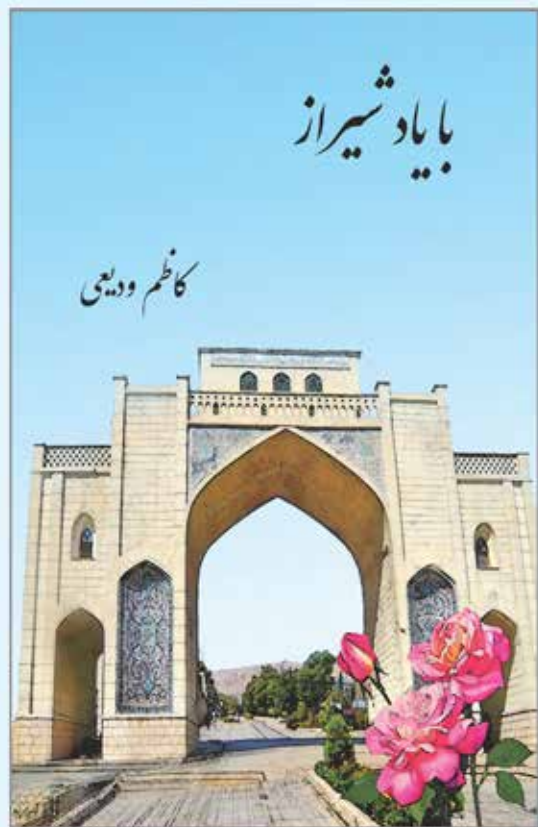
**ناشر: رسانه گروهی پارس**

**بهای کتاب با هزینهٔ پست سریع در آمریکا ۳۰ دلار.**

## سرکار خانم فیروزه خطیبی

مرک عزیزان بسیار درنگ است به ویژه اگر در غربت اتفاق افتد. درگذشت خواهر عزیزتان نسرین که در نیویورک اتفاق افتاد غمی سنگین را بر دل هم آمان که اورا می شناختند نشاند. برای شما و هم افراد خانواده شاد و دوستان و آشنایان او شکیبایی و نیک بختی و عمری دراز با تندرستی آرزو می کنیم و خود را در عنسم شامشیک می دانیم.

کیشرو به روزی - مرتضی پاریزی



سرهشبه ۱۱ اردیبهشت (۳۰ آوریل) روز جهانی کارگر  
چهارشنبه ۱۲ اردیبهشت (اول مه) روز معلم  
شنبه ۱۵ اردیبهشت (۴ مه) جشن میانه بهار / جشن بهاربد؛ روز شیراز - روز جهانی ماما  
سهشنبه ۱۸ اردیبهشت (۷ مه) روز جهانی صلیب سرخ و هلال احمر  
شنبه ۲۲ اردیبهشت (۱۱ مه) زادروز مریم میرزاخانی ریاضیدان ایرانی، روز جهانی زن در ریاضیات.  
سهشنبه ۲۵ اردیبهشت (۱۴ مه) روز بزرگداشت فردوسی.  
جمعه ۲۸ اردیبهشت (۱۷ مه) روز بزرگداشت حکیم عمر خیام - روز جهانی موزه و میراث فرهنگی.

حق اشتراک یکسال	۷۰ دلار
ماهنامهٔ آزادی برای کشورهای مختلف به شرح زیر است:	
آمریکا	۱۲۰ دلار
کانادا	۱۷۰ دلار
اروپا	۱۸۰ دلار
خاورمیانه	۲۰۰ دلار
استرالیا	
اشتراک نسخه دیجیتال سالانه	۲۰ دلار
اشتراک در سراسر جهان	
حق اشتراک برای یکسال پیشاپیش فقط با چک یا مانی اردر دریافت می شود	

از دوستان عزیز خانم مهرا بیان، آریتا گرامی، یافا آبراهامی... آقایان دکتر بهفرین، مجید زنده، مهدی - ا، منوچهر - م، میر عماد - ع، حمید منصوری، ک - هومان، شباهنگ تیموریان، Maaco Framingham که بخشی از هزینه چاپ ماهنامه آزادی را در این ماه تأمین کرده اند بی نهایت سپاسگزاریم.  
**ماهنامهٔ آزادی**

## رویدادهای اردیبهشت ۲۵۸۳ شاهنشاهی

شنبه ۱ اردیبهشت (۲۰ آوریل) روز بزرگداشت سعدی  
یکشنبه ۲ اردیبهشت (۲۱ آوریل) جشن گیاه آوری؛ روز زمین  
دوشنبه ۳ اردیبهشت (۲۲ آوریل) روز بزرگداشت شیخ بهایی؛ روز ملی کار آفرینی؛ روز معماری  
جمعه ۷ اردیبهشت (۲۶ آوریل) روز جهانی طراحی و گرافیک  
یکشنبه ۹ اردیبهشت (۲۸ آوریل) روز ملی روانشناس و مشاور  
دوشنبه ۱۰ اردیبهشت (۲۹ آوریل) جشن چهلم نوروز؛ روز ملی خلیج فارس  
سهشنبه ۱۱ اردیبهشت (۳۰ آوریل) روز جهانی کارگر  
چهارشنبه ۱۲ اردیبهشت (اول مه) روز معلم  
شنبه ۱۵ اردیبهشت (۴ مه) جشن میانه بهار / جشن بهاربد؛ روز شیراز - روز جهانی ماما  
سهشنبه ۱۸ اردیبهشت (۷ مه) روز جهانی صلیب سرخ و هلال احمر  
شنبه ۲۲ اردیبهشت (۱۱ مه) زادروز مریم میرزاخانی ریاضیدان ایرانی، روز جهانی زن در ریاضیات.  
سهشنبه ۲۵ اردیبهشت (۱۴ مه) روز بزرگداشت فردوسی.  
جمعه ۲۸ اردیبهشت (۱۷ مه) روز بزرگداشت حکیم عمر خیام - روز جهانی موزه و میراث فرهنگی.



## ۱- غرب در کار رزم آوری هاست

**\* آمریکا در پنج قاره در نزده واردمی شود و می پندارد مهمانی عزیز است.**  
**\* نسلی که امروز در دبستان است دنبال گیر «بهشت دم دست» نیست.**



در این ماه رئیس جمهور فرانسه ورجهید وگفت: فرانسه می تواند قشون خود را به خاک اوکراین اعزام دارد. اوگفت، اما پارلمان اروپا رفت به تلخی وعدم اعتنا به وی. معهدا وزیر فرانسه درامور اروپا گفت روسیه درتندی هاست. مواضع روسیه در جبهه اوکراین درتقویت اند مانیز باید به تقویت مواضع رویم. درآستانه انتخابات پارلمان اروپای متحد اظهارات فوق این گونه برطلب جنگ کوفتن نوعی ناشی گری است زیرا احزاب رقیب تنورشان گرم است.

اما بشنویم از نیویورک تایمز که حضور CIA رادراوکراین به شمار ده پایگاه افشا می کند.وازان مهم تر مدعی است که آمریکاهم پیش از آن که روسیه پوتین به اوکراین حمله کند دراین کشور حضورداشته است.البته این پاسخی است به آنها که فرض می کردند پوتین آغاز گریورش بود. به هر حال رئیس جمهور آمریکا بود که می گفت ازروسیه گاز و نفت نخرید تا ازپا درآید! ونشد که نشد.

وقتی ترامپ سر کاربود روزی ازفعالیت وحضور فرزند رئیس جمهوری فعلی دراوکراین پرسید. سالی دوسه بعد این نور چشمی دادگاهی شد دروطن که هنوز ادامه دارد....

مردم آمریکا بی جهت ازرئیس جمهورفعلی خود روی گردان نشده اند.(البته نه همه آنها) گزارش میسوط نیویورک تایمز درباب حضور سیا و عوامل فرانسه دراوکراین نشان از تدارکات رزمی ازسال ۲۰۱۵ داردو این گزارش به عمد نشر شده ومی تواند پیش درآمدی بر دگرگونی ها باشد.

اما اینکه فرانسه مکرون امروز داوطلب اعزام قشون به اوکراین شده مربوط به همکاری هم ایشان با رئیس جمهور آمریکا باشد که سابقه دارد. وگرنه چرا درجلسه پارلمان اروپا حتی یک کشور از۲۷ کشور حاضر در جلسه به تأیید مکرون نپرداخت.

آمریکا به مددنا تو دراین جنگ روسیه- اوکراین درمشارکت تنگاتنگ بوده و هست وکیست که نداند. دراروپای متحد روحیات جنگی درحال فراگیرشدن است. رئیس نامدار یک کمپانی بیمه اخیرا در گزارشی گفت: «باید به روحیه وروحیات جنگ مجهز شویم» ونگفته پیدااستکه در آرزوی افزایش نرخ بیمه هاست. تندروها بازارشان داغ است. بانو کریستین کلی Kelly روزنامه نگار ومجری مهمترین برنامه سیاسی فرانسه می نویسد: «روحیه ومنش فعلی ما درحال حاضر رودر فخیم داشتن خشونت وقانون شکنی دارد. درچنین جو جلا معصوم وقربانی است. وقربانی زیر پا له و لورده می شود». یعنی که: کجاست قدرت تمیز. بیاد آریم اصطلاح «اهل تمیز» رادرادیات فخیم ایرانی تا قبول کنیم فقدان آن را دروضع کنونی. وبرتاییم بر آنها که بی محابا ارزشهای فرهنگی ما را کشتند. امروز غرب مجال آن را ندارد تا از خود پیرسد از جنگ کره و بمباران ژاپن تا جنگ هندوچین و اشغال عراق وافغانستان وغوغای اسرائیل وحمس وغیره کدام اقدام قدرقدرت ها به سودمابوده است؟ اخیراً بازهم درجراید آمریکا این سؤال مطرح است که چرا صدام

دنیای صنعت وایزانشناسان سخت در تلاش دست یابی بر استعداد های هوش مصنوعی اند. معلوم نیست، گویا که هوش طبیعی حد ومرزش کجاست؟

و نیز معلوم ما نیست که تفاوت این دو هوش طبیعی ومصنوعی تنها درسرعت هایشان خلاصه می شود یادر کیفیات آنها؟

به نظر می رسد که این برگزیده های صنعت گر قبل از هرچیز شیفته سرعت اند و تائی طبیعت ورشد طبیعی هوش، کافی آنها نیست.

چرا مایلند درطول یک عمر که می رویم تندتر ازاین برویم؟ چرا باور دارندبر «هرچه سریع تر بهتر». نکته آنجاست که برای رفتن ورسیدن به هوش مصنوعی نخست باید بهره ای بسیار از هوش طبیعی در ما باشد. ومن بالور نمی کنم به این که هوش طبیعی و ابعاد آن مکشوف انسان امروز شده باشد.

درمیان صنایع بشری پیشرفته ترین همانا صنایع نظامی اند که بسبب بازتر وسیع ومطمئنی که دارند توقف نمی پذیرند وروتنق آن ها دررابطه است با غرایز خام ودرتارک این سلسله غرایز جنگ است.

از گذشته های تاریخی تا همین وقایع نکبت بار امروزی آدمیان هرگز نخواسته اند غریزه جنگ طلبیرا مهار کنند وشوم ترین اظهار نظر ها آنجاست که این غریزه حیوانی است ومهار آن شدنی نیست. وقدری اگر بشکافید این حرف و ادعا را می رسید به اینکه صلح و صفا، مهرو وفا، ودوست داشتن وعشق به زندگی یاری به هم، باهمی ها وعواطف سرورانگیز ومانند این ها جز رؤیا و افسانه ای بیش نیستند.

پس می رسند به این که باید همیشه درآماده باش ها به سر بریم. ودمی

فارغ ازاین وسوسه که دیگری دشمن بالقوه امروز و دشمن بالفعل فردای ماست نشویم.

هوش مصنوعی کاربردی دارد از قبل به حساب گرفته شده و آن کاربرد درصنایع نظامی است که بازاری داغ ورونقی به سزادارد. (واسرائیل تجربه کرد). واگر کسی خوشبین براین سخن برتابد که هوش مصنوعی مفید زندگی روزمره هم هست حق باوست، دراولین نظر، وحق دورازاوست اگر به حجم کاربردهای آن و آماتر مربوط به هربخش از تولیدات ومصسارف عنایت شود.

اما چرا شوق رفتن به این هوش مصنوعی روزافزون است؟ خوب که بکاوید می رسید به اینکه قدرقدرت های تادندان مسلح امروزی، سلاح های اتمی را خورده وبرده وازمد افتاده ونارسا دانسته مایلند برستد به اختراعی که دشمن راهرچه سریع تر از پا درآورند واتهامی از آن نوع که به عهد ترومن ، که کاررا رساند به جنایات هیروشیما وناکازاکی دامن آنها را بگیرد.

جنگ آمریکا ومتفقان این قدرت بزرگ نظامی علیه عراق به عهد صدام حسین ناشی ازاین کسر اطلاعات بود که آمریکا وباران یقین داشتند براین که صدام حسین دارای سلاح اتمی است و این یقین هرگز به سستی نرفت وعراق آباد به ویرانی ها رفت و آشوب ها که هنوز ادامه دارد. به یادداریم که ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه آن زمان، تلفنی به

پرزیدنت آمریکا «جرج واکربوش» گفت: «جرج نکن»، وعوارض آن را برشمرد. ولی چون فرانسه شیراک از متفقان آمریکا نبود سخن او اثر نکرد ولی رسانه ها، صدای آنها را دررادیو وتلوویزیون بگوش ما رساندند. وامروز درنیویورک تایمز می خوانیم که چرا

صدام طوری حرف زد که آمریکا باور کرد که او بمب اتمی دارد؟ ونمی نویسند چرا قبل ازحملة آمریکا اسرائیل (به دستور یا با اراده خود) محل خیالی صنایع اتمی صدام را بمباران کرد؟

البته رسانه های آمریکا نوشتند که اقدام جرج بوش تلافی آن جنایت حمله به **دو برج** بود.

اینک بیاد آورید روزبروز که بعدازصدام چه شد وخواید رسید به پدیده داعش وبهره برداری جمهوری ولایت فقیه اسلامی ایران از اوضاع. \*\*\*

دنیای ما به هوش طبیعی و پرورده نیاز دارد که ابزارش درمدارس ودانشگاه هاست ونه درصنایع نظامی. **نکته:** صدام به دلایلی با ایران به بهانه شط العرب وشعییان و **معاودان** وکردها و زوآر به عهد شادروان محمدرضا شاه در اختلاف ها بود. اما دیپلماسی صلح طلب ایران آن

زمان موفق شد با وساطت رؤسای دول مسلمان، صدام را درالجزیره نزد شاه رساند ودو کشور ظرف مدت کوتاهی به صلح وامنیت رسیدند. زیرا ایران وعراق متفق ابدی هستندو جنگ خمینی با عراق به شکستی فاجعه آمیز رسید.

وقتی جهالی ازاین دست سکان کشوری با آرای هدایت شده به دست گیرند بدیهی است فارغ اند از هوش طبیعی و محتاج اند به دیگر هوش ها.

\*\*\*

آدمی رابرده ومعتاد ابزارها کردن مشکل گشایی نیست. نگاه کنید به نسل برآمده از هزاران ابزار سرگرم کننده عوضی که کمترین زیان آن دور کشی آدم ها از آدم هاست که به نوعی بیماری زاست. وکوتاه بگوئیم که آدمی زاده طبیعت را به

## ۲- جنگ رئیس جمهور آمریکا با ایران اسلامی

**\* دنیای ما به هوش طبیعی وپرورده نیازدارد که ابزارش درمدارس ودانشگاههاست ونه درصنایع نظامی**

خود راه حل های طبیعی سپردن اصل لای تغییر است درعلوم تربیتی که دائما در غنی کردن هاست ونه در کاهیدن ها.

\*\*\*

واما، ترامپ به توفیق فعلی نرسید مگر به سبب بی تدبیری های رقیبش. ورقیب او پرزیدنتی بود که ترامپ رارفته وازسکه افتاده فرض می کرد.

مفسرانی نوشتند که جنگ اوکراین وتهییح بی جهت اروپای متحد علیه روسیه ای که در خط هم آوازی ها باروپا بود رئیس جمهور فعلی آمریکارا تبدیل به سیاستمداری

دیروزی کرد و هیچ کس در نیافت این نا شیگری ازسوی مردی که درگذشته همیشه برنده بود ریشه در چه دارد؟ بیماری؟ ویا سن و یا دادگاهی شدن فرزنداو کافی این **فرو**د نیست.

از مشخصات عهد او درسمتی که هنوز دارداین است که معاون خوشنام او هرگز حضوری نافذ درامور نداشت و این که اخیرا به موازات بانوی اول آمریکا جستی زد در ثنای رئیس خود حرکتی بود دیروبی ثمر.

رئیس جمهور آمریکا درکاراسرائیل نیز کسری ها ایجاد کرد. نخست دردفاع از انتقامجویی ها در غزه سپس در ناتوانی هات برای آتش بس وبالأخره ناتوانی ها درمهار نتانیاها.

پرزیدنت آمریکا بارها وزیر خارجه خود را به بیرون مرزها فرستاد وایشان از هر مأموریت دست خالی برگشت. به یاد آوریم آغاز کار ایشان را که

درژنو به عنوان ناظر در گروه مذاکره کنندگان عرب با ایران اسلامی چنان به تحقیر و تهدید ایران اسلامی رفت که حاضران به لبخندکی قناعت کردند. این دیپلمات آمریکای مقتدر درسفرها به تل آویو هرگز نتوانست بقدر دقیقه ای **بقیه در صفحه ۴۹**



# شش‌سراه با انقلاب مردم ایران ... با آزادی ایران بزرگ



نمونه ای از آراء باطله در استان فارس

\* نمایش انتخابات فرمایشی در جمهوری اسلامی برگزارشد و آراء باطله مقام اول را کسب کردند.

\*خبر نگار به پیرمردی می

گوید: به کی رأی میدی؟ میگه: «ای بابا من دیگه نه چشمام

می بینه نه گوشهام می شنوه! نه بدنم حس دارد. دستهایم دائم میلرزد فراموشی دارم بی اختیاری ادرار دارم. دائم خوابم یا چرت می زنم حتی کنترل باد شکمم هم ندارم.»

خبرنگار می گوید:

« پس چرا اینجا نشستی؟ پاشو ۱۲ تا عکس بردار برو شورای نگهبان شما تمام شرایط ورود به مجلس خبرگان راداری.»

\* پیرامون اختلاس امام جمعه تهران صدیقی مطالب گوناگونی در فضای مجازی پخش شده است. نمونه‌ای از آن رادرزیر می‌خوانید:

حاتم طایی را گفتند:

از خود کریم‌تر م و دست‌ودل بازتر دیده‌ای؟

خیلی خیلی به فکر فرو رفت و بر خود بیچید چونان کسی که به درد شدید روده گرفتار شده است؛ سپس گفت: آری.

از من کریم‌تر آن کسی بود که در عین نیاز، زمینی را در بهترین نقطه تهران به نام شیخی انتقال داد، بی‌آنکه، شیخ بداند!
\* مصباح یزدی: «شیاطین در صدد تخریب روحانیت هستند.»!

جواب زیبا کلام ....

آن یکی حضرت آیت الله که کارش تجارت لاستیک است، این یکی آیت الله هم که کارش تجارت شکر است، آن یکی امام جمعه هم که با نصف زنهای

شهرستان شان رابطه غیرافلاطونی داشته، این یکی حضرت آقا هم که بالای منبر استندآپ کمدی مرغ و خروس اجرا می کند، آن یکی حجت الاسلام که تخصص اش جوراب استارلایت بوده،

قرآتی هم که ۳۷ سال است اوپرا وینفری حزب الله شده، قرآنی را که در ۲۳ سال نازل شد، سی و هفت سال تفسیر کرده هنوز به جزء دومش نرسیده، در عوض خودش کم‌دین شده.

آن یکی را هم که به اتهام زناى محصنه، رابطه نامشروع با اجنه، روابط ویژه با ارواح دستگیر کردند و این یکی هم که در اثر حمله آفتابه به دلیل اخلاق خانوادگی، وردست ناموسش بکلی دچار غیبت کبری شد، آن وقت آقای مصباح یزدی گفته که « شیاطین در صدد تخریب روحانیت هستند.»

شیطان غلط می کند این کارهایی را که علمای اسلام بلدند بکنند. شیطان از این کارها بلد نیست. اگر محاکمه های دادگاه ویژه روحانیت را بفرستند برای بارگاه

شیطان دودور آنها را بخواند، از شدت ناراحتی و غم و غصه سکنه می کند. شیطان باید برود تازه جامع المقدمات را پیش شجونی بخواند و سیوطی را پیش پنهان و لمعه را پیش طائب، تازه وقتی وارد درس خارج شد برود پیش آیت الله مصباح و از شدت خجالت از قم فرار کند و برود به جزایر برمودا طرف می گوید « شیاطین در صدد تخریب روحانیت هستند.» شیاطین بازرسی این شهرستان برای فوت دکتر بخشی تشکیل شده‌است.او اضافه کرد که شواهدی مبنی‌بر خودکشی این پزشک وجود دارد. پیکر دکتر بخشی پس از بررسی‌های لازم به داماد خانواده‌شان تحویل شده‌است. احتمال می رود رژیم اورا به قتل رسانده باشد.

زنده یاد دکتر طلعت بصاری(قبله)

# چهار شیرین

ادامه گفتار سوم :

**چهرهٔ شیرین در تاریخ**

شیرین در حالی که اسیر سرپنجهٔ نیرومند عشق است از اینکه در مظان اتهام قرارگیرد سخت می‌هراسد و باور دارد که:

چو گل در دست مستان آیداز خاک نماند دامنش ز آلودگی پاک **(امیر خسرودهلوی)**

و به پرویز می‌گوید:

چو من خلوت نشین باشم تو مخمور ز تهمت رأی مردم کی بود دور نه در شرط وفا حق ناشناسم ولی ز آسیب تهمت می‌هراسم

**(نظامی)**

شیرین مقام خسرو را برتر از خود نمی‌داند و خویشتن را همسنگ و همشأن او می‌شمارد و تقاخر کنان می‌گوید:

ز خسرو گرچه عاری نیست ما را وزو فخری نباشد نیز ما ر

ندارد در نسب بر ما فزونی

نباشد نزد او ما را زبونی

اگر او دُر بود ما لعل ناییم

وگر او مه بود ما آفتابیم **(نظامی)**

عفت و شرم از خصوصیاتِ است که سراسر زندگی شیرین را فرا می‌گیرد و آنی از وجود او جدا نمی‌شود حتی آنگاه که از سوز عشق در تاب است و از دوری محبوب بی‌خواب‌چو به او می‌رسد باز منادی آزرَم دورباشش می‌دهد و از ابراز هرگونه احساسی باز می‌دارد. با تمام زیبایی و قدرتی که دارد همیشه هالهی از شرم و پاکی و بزرگمنشی به گرد رخسارش سایه افکنده است و کسی را یارای آن نیست که سربندگی و تمنا بر آستانش ساید و از وصلش دم زند. ز استغناء به بزمش راه کس نه مجال آرزو بار هوس نه **(هاتفی)**

نه هرگز محفلی را شور داده است نه هرگز دربه‌روی کس گشاده‌است

**(نامی اصفهانی)**

شیرین مقام عشق را خوب می‌شناسد و هرگز آن را با هوای نفس نمی‌آمیزد و در راه معشوق بلا را به جان می‌خرد، او از هیچ فداکاری خودداری نمی‌کند حتی از خانه و خانواده و سلطنت چشم می‌پوشد و به کوی محبوب می‌شتابد. او به بهانهٔ شکار با همراهان رو به صحرا می‌رود.

چو مرکب گرم کرد از پیش یاران برون افتاد از آن هم تک سواران گمان‌بردند کاسبش سرکشیده‌است ندانستند کاو سر در کشیده است به پرسش پرسش از درگاه پرویز به مشکوی مداین راند شب‌دیز

**(نظامی)**

چو بر گلگون نشست آن ماهپاره همی می‌جست از یاران کناره در آمد آن سبک پی در تکاپو

عنان را شست چون بنمود از دست چو برق از گوشهٔ صحرا برون جست سبک پی برق را از یاد می‌برد

تو گفتی برگ گل را باد می‌برد **(میرزا محمد جعفر شعله تبریزی)**

عشق در نظر شیرین مقامی بس والا و ارجمند دارد. او باورمند است که عشق حقیقی با غرور و شهوت پرستی و هوس بیگانه است ، شاه و گدا نمی‌شناسد ، کوی عشق کوی بی‌نیازی است و جانبازی. شیرین چون عشق پرویز را آلوده به کامجویی و غرور و هوس می‌یابد با تمام محبتی که به او دارد و شب و روز در آتش عشق او می‌سوزد وی را به خود راه نمی‌دهد و پرویز آن پادشاه مقتدر را که سر بر درگاهش می‌ساید سرانجام از آستان خانه می‌راند و به او اعتراض کنان می‌گوید:

هنوزت در سر از شاهی غرور است دریغا کاین غرور از عشق دور است

**(نظامی)**

سزای بوالهوس دانی کدام است همین کش در برون در مقام است هوای عشق با هر کس نسازد گل این باغ با هر خس نسازد **(نامی اصفهانی)**

آنگاه به خدمتگزاران و نزدیکان اظهار می‌دارد:

فریب هر هوسناکی نخوردم که خسرو از هوسناکان شمردم **(وصال شیرازی)**

شیرین قیافه شناس و باهوش است. با زیرکی و هوشیاری در برخورد با فرهاد در مییابد که او سنگتراش ساده‌یی نیست بلکه جامه شاهزادگی برازنده قامت موزون و برومند اوست. در ملاقات با او به فرهاد می‌گوید:

گواهی داد دل کز خسروانی

کزینان با فرو دستان نمائی

**(امیر خسرو دهلوی)**

که ای از تیشه رشک کلک مانی تو را بینم به مزدوران نمائی **(وصال شیرازی)**

شیرین به وظیفهٔ همسری خود خوب آشناست و تمام صفات یک زن خوب و مهربان در او جمع است. او شمع شب‌افروز شبستان پرویز است و وجودش رونق‌افزای گلستان زندگی او، دیدارش زنگ غم از چهره پرویز می‌زداید و زیبایی خیره کننده‌اش آرام بخش دل بیقرار اوست. در غم و شادی خسروشریک است و شب و روز مونس و اندوه‌گذار وی؛

ورا در زمین دوست شیرین بدی بر او بر چو روشن جهان بین بدی پسندش نبودى جز او در جهان زخوبان‌وازدختران‌شهان**(فردوسی)** همه خوردش از دست شیرین بدی که شیرین ز غمهاش غمگین بدی نبودى جز او شاه را نیک یار همو بود روز و شب اندوهگار

ایا شاه بودی به بیم و امید

که لرزان بر او بود باد وید **(فردوسی)**

شیرین چون واجد تمام این صفات بود در بارگاه شیرویه و محضر بزرگان مملکت افتخار می‌کند که آنگاه که جفت خسرو گشتم به همسری من دوران کامکاری و فرخی خسرو فرا رسید بدانسان که کس در جهان آن نه دید و شنید .

به سی سال بانوی ایران بدم به هر کار پشت دلیران بدم نجستم همیشه جز از راستی ز من دور بد کژی و کاستی بسی کس به گفتار من شهر یافت بهر پاره‌ای در جهان بهر یافت به ایران که دید از بنه سایه‌ام؟ اگر سایه و تاج و پیرایه‌ام بگوید هر آنکس که دید و شنید همه کار از این پاسخ آید پدید

**(فردوسی)**

بزرگان که در پیشگاه شیرویه حاضر بودند جملگی می‌گویند:

که‌ای نامور بانوی بانوان

سرخنگو و دانا و روشن روان

همانا ز هنگام هوشنگ باز

چو تو نیز ننشست بر تخت ناز

**(فردوسی)**

او توانایی تحمل مرگ پرویز را ندارد و با ظاهری آرام ولی دلی پر از خون و حسرت در کنار پیکر بیجان محبوب به زندگی خود خاتمه می‌دهد.

زهی شیرین و شیرین مردن او زهی جان دادن و جان بردن او چنین واجب کند در عشق مردن به جانان جان چنین باید سپردن که‌جزشیرین‌که‌درخاک‌درشت‌است کسی‌از‌بهر‌کس‌خود‌رانکشت‌است **(نظامی)**

**ادامه دارد**



# هسراه آفتاب

## گل‌های پیرنیا

چهارم اردیبهشت سالگرد گشایش رادیو در ایران است. **رادیو ایران** در این روز در ۱۳۱۹ تأسیس شد. به این مناسبت یادی می‌کنیم از جاودانه مرد رادیو ایران، زنده نام **داود پیرنیا** مبتکر و بینانگذار برنامه های مختلف **گلها**.

پیش از آن باید گرامی بدارم ونامی بیرم از بزرگ مرد رادیو ایران **آقای نصرت الله معینیان** که در ۱۳۳۵ به مدیریت اداره کل انتشارات و تبلیغات انتخاب گردید و به رادیو ایران اعتبار والایی بخشید. بزرگ مردی که کلیه کارکنان ، نویسندگان، شاعران، هنرمندان و برنامه سازان ، شهرت و اعتبار خود را مدیون او هستند. مردی که با سازندگی، خلاقیت، ایمان و پشتکار، رادیو ایران را به اوج سربلندی رساند.

**جناب معینیان** که برایشان تندرستی آرزو می‌کنم ( پسر **مشیرالدوله** صدراعظم دوره قاجار) از تحصیل کردگانی است که رشته حقوق را در اروپا به اتمام رساند و در زمان **داوربه** استخدام دادگستری جدید درآمد و **کانون وکلا** را برای نخستین بار تشکیل داد. خدمتی که زنده نام مشیرالدوله با نوشتن **تاریخ ایران** به فرهنگ ایران و پسر خلفش با حفظ و اشاعه موسیقی ایرانی کرد ، هردو برازنده احترام بسیار هستند.

آقای معینیان پس از این که به مدیر کلی و ریاست رادیو ایران انتخاب گردید از داود پیرنیا دعوت و حمایت کرد تا با استقلال مالی **برنامه های گلها** را به وجود آورد. افزون بر گلها ، پیرنیا مبتکر **برنامه کودک** بود و بخاطر علاقه به این



نصرت الله معینیان

برنامه کودک خردسال خود **بیژن** را مجری برنامه کودک کرد.

او خ.د.زندگیش را وقف این کار کرد و گاه از ساعت ۹ صبح تا ده شب سرگرم کار بود و روز بروز ابتکاری تازه ارائه می‌داد.

ابتدا **گل‌های جاویدان** را خلق کرد که آمیخته ای از اشعار شاعران نامدار ایران و تفسیر آثار آنان به قلم خود او ویا نویسندگان و شاعرانی مانند : **لطفعلی صورتگر** ، **علی دشتی**، **ضیاء الدین سجادی**، **رهی معیری** و... بود.

**گل‌های رنگارنگ** که غیر از ارائه شعرو آهنگ (تصنیف) اشعاری هم بوسیله **خانم روشنگر** خوانده می‌شد. **یک شاخه گل** شرح حال شاعری بود به اختصار که همراه با ترانه و قعه آواز تهیه می‌گردید.

**گل های صحرائی** معرف شعرو موسیقی محلی و بومی ایران بود. **برگ سبز** جنبه عارفانه داشت و در مورد موسیقی و شعر عارفانه ساخته می‌شد.



داود پیرنیا

برنامه کودک خردسال خود **بیژن** را مجری برنامه کودک کرد. او خ.د.زندگیش را وقف این کار کرد و گاه از ساعت ۹ صبح تا ده شب سرگرم کار بود و روز بروز ابتکاری تازه ارائه می‌داد.

به تدریج او را خسته و بیمار کرد و در اواخر فروردین ماه ۱۳۴۳ روزی که برنامه گلها ضبط می‌شد از درد دست اظهار ناراحتی کرد و با اصرار هنرمندان اجرای برنامه را رها کرد و به منزل و سپس به **بیمارستان مهر** رفت و در آبان ماه ۱۳۴۵ در هفتاد سالگی درگذشت.

با خلق گل‌های جاویدان نام پیرنیا نیز جاودان ماند.

نام ویادش را بزرگ و بسیار گرامی می‌داریم.

## مردی دوست داشتنی

در سالگرد تأسیس رادیو ایران بسیار بجاست که یادی هم بکنیم از یکی دیگر از مردان دوست داشتنی رادیو ایران.



نسلی که سالهای ۱۳۱۹ تا ۱۳۴۱ در ایران زندگی کرده است سخنان گرم و دلنشین زنده یاد **فضل الله صبحی مهندی** را بیاد دارد که برای بچه ها قصه می‌گفت و همیشه با **«بچه ها سلام»** آغاز می‌کرد.

او دل باخته و شیفته فرهنگ و هنر ایران بود و چون مدعی بود که رهرو راه حق و عرفان ایران است به مولانا عشق می‌ورزید.

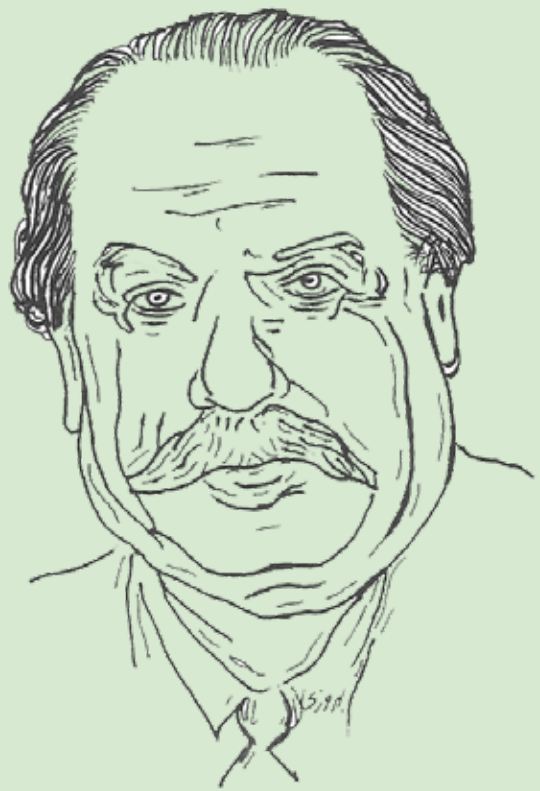
او در خانواده ای بهائی زاده شد. در جوانی پس از پیمودن مدارج ترقی و بعلت آشنایی و آگاهی با شعروادب و خط و ربط خوشی که داشت به **عبدالبهّا** نزدیک شد که البته بعد مسلمان شد و به جرگه ی درویشان پیوست.

صبحی افزون بر خوش نویسی ، صدای گرم و خوشی داشت و گهگاه در برنامه هایش با دو دانگ صدائی که داشت آواز کی هم می‌خواند و بخصوص هروقت که می‌خواست شعری از مولانا بخواند با آواز مثنوی می‌خواند. او در ۱۳۱۲ به استخدام وزارت معارف درآمد و در هنرستان عالی موسیقی زبان و ادبیات فارسی تدریس می‌کرد.

زمانی که رادیو ایران در چهارم اردیبهشت ۱۳۱۹ آغاز به کار کرد از نخستین روز جمعه صبحی گفتارش را در رادیو آغاز کرد. برنامه او یکی از محبوب ترین و موفق ترین برنامه های رادیو بود که هنوز پس از سالها که از مرگ او می‌گذرد شنندگان رادیو ایران نام و صدای گرم او را فراموش نکرده اند. او از طریق همین برنامه رادیویی بود که دست به کارهای اجتماعی و فرهنگی زد و بارانمایی های صادق هدایت داستان ها و افسانه های باستانی ایران را که ریشه های فرهنگ فارسی است به کمک بچه ها که

شنونده او بودند حتی بسیاری از بزرگسالان که طرفدار او بودند ، این افسانه و داستان هارا گردآوری کرد و بصورت ده جلد کتاب منتشر ساخت . افزون بر این صبحی مردی خیر و نیکوکار بود و هر کس که گرفتاری مالی داشت به سراغ او می‌رفت و او را در حد امکاناتش کمک می‌کرد. کتاب ، دفترچه، قلم و کاغذ بچه های فقیر را بکمک دوستانی که داشت مهیا می‌کرد و در اختیارشان قرار می‌داد.

صبحی ، این مرد دوست داشتنی، این انسان فرهنگ پرور در ۱۷ آبان ماه ۱۳۴۱ درگذشت. یادو نامش گرامی باد.

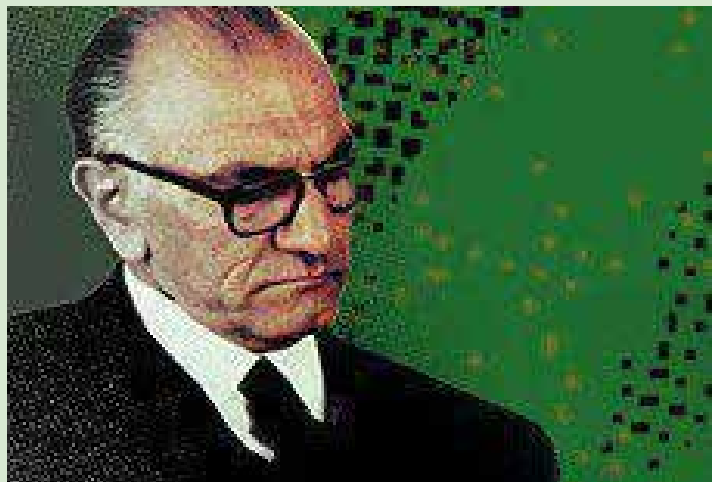


طرح چهره صبحی از کیخسرو بهروزی

## هنرمندی محبوب

از قبل آن بسیاری، بعدها از این راه به نان و آبی و شهری رسیدند و هرگز نامی از او نبردند و نمی‌برند، چه رسد به این که از او تجلیل و قدردانی کنند.

جواد بدیع زاده گرچه در آواز خوانی تسلط کاملی به دستگاه ها و گوشه های موسیقی ایرانی داشت اما ترجیح می‌داد تصنیف و ترانه بخواند و در این کار شیوه و سبک



جواد بدیع زاده

**مرغ بی آشیان، ماه تابان، سوز عاشق** و بسیاری دیگر. جواد بدیع زاده روز دهم دی ماه ۱۳۵۸ در تهران درگذشت، اما **بانگ آواز بدیع زاده نگرده خاموش** تا که حامی هنر مردم صاحب هنرند یادش مانا و گرامی باد.

مخصوص خود داشت. او نخستین خواننده ای بود که کلمات شکسته و عامیانه را در تصنیف بکاربرد و رایج کرد. تصنیف هایی مانند : **ماشین مشدی ممدلی، یکی یه پوله خروس، خیلی قشنگه، داداز دست زخم** و بسیاری دیگر.

همچنین او اولین آواز خوانی بود که **آواز کوچه باغی** خواند. آوازی که به بیات تهران یت بابا شملی معروف است.

بدیع زاده بعد از **ابوالقاسم عارف قزوینی** از خوانندگان و آهنگسازان انگشت شماری است که در ساختن و اجرای موسیقی سیاسی و اجتماعی در دوره سلطنت **رضا شاه** نقش عمده و مهمی دارد.

سرودهای **کشف حجاب، افتتاح راه آهن** و از این قبیل که حاکی از اعتقاد او به ثبات، آرامش و نوسازی در آن دوره بیست ساله است. او راه خود را می‌رفت و عقیده خود را در ترانه هایش بیان می‌کرد و به مسائل اجتماعی توجه داشت. او چندین آوازخوان را تعلیم داده و تربیت کرده است که معروف ترین آنها **داریوش رفیعی** است که در تصنیف و بخصوص ضربی خوانی از استاد بدیع زاده پیروی می‌کرد. همچنین خوانندگانی غیر مستقیم از شیوه اجرایی او پیروی کرده اند از جمله: **منوچهر همایون پور و امین الله رشیدی** از استاد جواد بدیع زاده صدها ترانه و آواز برجای مانده است که معروف ترین آنها **خزان عشق**،



منوچهر همایون پور



داریوش رفیعی





## سخن پایانی در پیوند با ماجرای اسرائیل و فلسطینیان:

یاسر عرفات در جریان سخنرانی در سازمان ملل متحد، ۱۹۹۳

اگر چه اسناد و مدارک مُستند تاریخی، برپایی دولتی زیر نام اسرائیل را در سرزمین اجدادی یهودیان که با مرور ایام زیر تسلط فلسطینیان در آمده بود تأیید می کند و سازمان ملل نیز بر پایه ی همین مُستندات، اقدام به صدور قطعنامهٔ ۱۸۱ مبنی بر شناسایی کشوری زیر نام اسرائیل کرده است، با اینهمه نمی توان رفتار نادرست دولت اسرائیل به ویژه رفتار تند روهای اسرائیلی زیر لوای حزب لیکود را نسبت به فلسطینیان نادیده گرفت که تا کنون به بهانه هایی با تشکیل دولت مستقل فلسطین مخالفت ورزیده اند، تا همچنان بر همه ی امور فلسطینیان تسلط ونظارت داشته باشند.از این جهت دولت اسرائیل از پذیرفتن قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیّت سازمان ملل دایر بر برگشت به مرزهای سال ۱۹۶۷ و شناسایی کشوری زیر نام فلسطین، تا کنون خودداری کرده است.

حضور فزاینده ی فلسطینیان به رهبری یاسر عرفات، در اَرْدُن مَنجَر به درگیری نظامی با دولت اَرْدُن شد ویس از شکست، یاسر عرفات، نا گزیر همراه جنگجویانش به لبنان رفت وبه کمک جنبش ملی لبنان در جنگ داخلی شتافت وهمچنین به حملاتش به اسرائیل ادامه داد.بالاخره در جنگی در سال۱۹۸۷ با اسرائیل ناگزیر به ترک لبنان واقامت در تونس شد که تا سال۱۹۹۳ ادامه داشت،او در این سال خواهان مذاکره با دولت اسرائیل شد که این مذاکره در سال ۱۹۹۳ با شرکت اسحق رابین،نخست وزیر اسرائیل و یاسر عرفات در اسلوبه هددف حل و فصل کامل منازعه برگزار شد و نخستین موافقت نامه بین دولت اسرائیل و سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) در آگوست همین

سال به امضاء رسید ودر جهت تحکیم این پیمان؛این دیدار باردیگر در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳در واشنگتن دی.سی در کاخ سفید با حضور بیل کلینتون، رئیس جمهوری وقت امریکا صورت گرفت وبه روبوسی باهم رسید و به این ترتیب رهبر ساف دولت اسرائیل را به رسمیت شناخت و یاسر عرفات اجازه یافت به بخش خودگردان فلسطین باز گردد و فرار شد که پیمان اسلو برای یک دورهٔ پنجساله اعتبار داشته باشد و سپس جای خود را به یک توافق دائمی بدهد و صلح برقرار شود و مسائلی چون وضعیّت اورشلیم(بیت المقدس) و آوارگان فلسطینی و شهرک سازی و مسائل امنیتی و تعیین مرزها در این توافق دائمی حل و فصل شود.



های ۲۴۲و۳۳۸ شورای امنیّت ترسیم شد، اما آینده نشان داد که پیمان اسلوچیزی جز وعده ی سر خرمن نبود.چرا که دولت اسرائیل در این پیمان؛ «ساف» را که یکی از احزاب به رهبری یاسر عرفات بود به رسمیت شناخته بود نه کشوری را زیر نام «فلسطین»، ضمناً در این پیمان فقط امور انتظامی و اداری به حکومت خودگردان فلسطین در بخش غربی رود اَرْدُن واگذار شده بود و نیروی نظامی اسرائیل همچنان در ادارهٔ امور امنیتی سرزمین خود گردان فلسطینی نظارت و دخالت داشت وهمچنان دارد و مناطق مسکونی یهودیان در منطقهٔ درّه ی اَرْدُن و جاده های عبوری بین مناطق فلسطینی نشین همچنان در کنترل انحصاری اسرائیل باقی مانده است وبخش شرقی اورشلیم نیز از شمول مفاد این پیمان مُستثنی شد ودولت اسرائیل تا همین سالهای اخیر در حال ساختن شهرک ها در شرق اورشلیم و غرب رود اَرْدُن و در نقاط دیگر فلسطینی نشین بوده است و به خاطر نفوذ سیاسی دولت اسرائیل، کمیته ی ویژه ی رسیدگی به درخواست فلسطینیان برای پذیرش عضویت در سازمان ملل به عنوان یک عضو کامل، نتوانست به اجماع برسد.

مشکل مهم فلسطینیان نیز همواره چند دستگی و نفاق و عدم شایستگی رهبران این قوم از درک موقعیّت و شرایط زمان ودل خوش داشتن به کمک های یکی دو سه کشوری که منافع سیاسی و اقتصادی خود را در این ماجرا دنبال می کرده اندویا می کنند بوده و هست که از جمله موانع بزرگی بوده وهست که بر سر راه برپایی کشوری مستقل به نام «فلسطین» قرار داشته و دارد، تردیدی نیست که از این اختلافات که بین رهبران فلسطینی وجود دارد؛ تنها دولت اسرائیل است که سود می بَرَد.

پیمان اسلو چیزی جز تخفیف یاسر عرفات و فلسطینی ها نبود، یاسر عرفات دلش خوش بود که دولت اسرائیل با بستن این پیمان به او اجازه داده است که به فلسطین خودگردان باز گردد ویا در کمپ دیوید با روبوسی با اسحق رابین برخوردار از جایزهٔ صلح نوبل شده است ! که دانسته نیست به خاطر کدام صلح پرتمردر رفع مشکلات فلسطینیان، چنین جایزه ای به اوونخست وزیر وقت و رئیس جمهوری اسرائیل تعلق گرفته بود!؟

تندروهای اسرائیلی به رهبری حزب لیکود،همین پیمان آبکی اسلو را بر نتافتند وبه مخالفت با اسحق رابین پرداختند تا جایی که در یک تظاهرات بزرگ صلح در تل آویو،به ترور او به دست جوان متعصّب یهودی بنام ایگال عمیر(یا امیر) در ۴ نوامبر ۱۹۹۵ انجامید. این تند روها پیمان صلح اسلو را خیانت به اسرائیل خواندند وکمترین اعتنایی به قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیّت سازمان ملل که به ترتیب در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ و ۱۲ اکتبر ۱۹۷۳ صادر شده بود نکردند، در قطعنامه ۲۴۲ از طرفین مناقشه از جمله خواسته شده بود که الف:عقب نشینی نیروهای مسلح اسرائیل از سرزمینهایی که در جنگ۱۹۶۷از سوی اسرائیل اشغال شده بود.ب:خاتمه ی تمام ادعاها و حالت جنگ و احترام و شناسایی حاکمیّت و تمامیت ارضی و استقلال سیاسی هردو دولت در منطقه وحق آن دولتها به زندگی در صلح دردرون مرزهای امن و شناخته شده که از تهدیدات ویا اعمال زور آزاد باشد.از جمله نیز نیل به یک راه حل عادلانه درباره ی مسئلهٔ پناهندگان و تضمین غیر قابل نقض بودن و غیر قابل تجاوز بودن سرزمین و استقلال سیاسی هردو دولت در منطقه از طریق اقداماتی از جمله تأسیس

مناطق غیر نظامی عبارت ازخانه سازی ودر قطعنامه۳۳۸ پس از آتش بس در پی جنگ سال ۱۹۷۳ از طرفین می خواهد که قطعنامه ی ۲۴۲شورای امنیّت سازمان ملل را بطور کامل اجرا و رعایت نمایند. اما دولت اسرائیل کمترین اعتنایی به این قطعنامه ها نکرد و همچنان به شهرک سازی و دخالت نظامی و امنیتی در بخش باختری رود اَرْدُن ادامه داد، بی اعتنایی و دهن کجی به سازمانی که طیٔ قطعنامه ای دولت اسرائیل را به رسمیت شناخته بود! دولت اسرائیل درسال ۲۰۰۵ ودر زمان نخست وزیری آریل شارون، به هر دلیل و بهانه ای که بود داو طلبانه و بطور یک جانبه از نوار غزهٔ خارج شد وطیٔ آن ۲۱شهرک اسرائیلی در این نوار تخلیه وشهرک نشینان وارتش اسرائیلی از غزهٔ خارج شدند که زمان مناسبی بود تا دولت اسرائیل به تشکیل دولت فلسطین بدون هرگونه بهانه آوری رضایت دهد تا کار به جایی نکشد که در ۷ اکتبر۲۰۲۳ علاوه بر کشته شدن شمار زیادی از اسرائیلی ها چه در همان روز هفتم اکتبر وچه در جنگ با حماس درغزه کشید که همچنان ادامه دارد وموجب صرف هزینه های هنگفتی برای اسرائیلی هاشد که طبق برآورد کارشناسان روزانه حدود ۲۷۰ میلیون دلار هزینه ی جنگ را روی دست دولت اسرائیل نهاده است،با چنین هزینه ی سنگین چه خدمات شایسته ای را دولت اسرائیل می توانست برای مردم خود و آباد کردن بیابانهای کشورش انجام دهد، تردیدی نیست که رفتار تعصّب آمیز تند روهای اسرائیلی آینده ی آرام بخشی را از برای دولت اسرائیل و مردم آن رقم نخواهد زد، مگر این که هر چه زودتر کشوری را زیر نام فلسطین به رسمیت بشناسد و توپ را به زمین

فلسطینیان بیاندازد، وگرنه به مصداق « پدرکشتی و تخم کین کاشتی» حتی اگر حماس در این جنگ درغزهٔ سرکوب شود، فلسطینی ها از راه ها و وسایل دیگر از جمله گروه انتحاری و بمب گذاری و ترور و…به مبارزه با اسرائیل ادامه خواهند داد ودولت اسرائیل در چنین فضایی شکننده شاهد ناآرامی ها و ترورها و آسیب

های زیادی از سوی افراد مُتعصّب وزخم خورده و شستشو شده ی مغزی فلسطینی وناکام ماندن پیمان ابراهیم خواهد بود، با چنین شرایطی پیش رو، نتایهاونخست وزیر اسرائیل با تعصّبی بیجا همچنان با استقلال فلسطینیان مخالفت می ورزد! دولت اسرائیل همانگونه که از برای یهودیان حق زیستن زیر لوای دولتی به نام اسرائیل قابل است، اگر ریگی در کفش نداشته باشد باید برای نشان دادن حُسن تیّت؛ بدون هرگونه عذروبهانه و اما واگر؛ آنهم پس از گذشت بیش از هفتاد سال؛ آمادگی خود را برای شناسایی کشوری زیر نام فلسطین اعلام کند و توپ را به زمین فلسطینیان بیاندازند، نه این که به بهانه هایی استخوان لای زخم بگذارد ودخالت و نظارت بر امور فلسطینیان را ادامه دهد.بدیهی است که فلسطینیان به تشکیل دولتی بی یال و دُم و اشکم رضایت نخواهند داد وآشوب و ناآرامی همچنان در منطقه ادامه خواهد یافت ودولت اسرائیل با توجه به شرایط زمان از این پس نخواهد توانست از شرایطی که از روز تأسیس در سال ۱۳۴۷تا روز هفتم اکتبر ۲۰۲۳ برخوردار بوده همچنان برخوردار باشد و برای محافظت از اتباع و سازمان های خود چه در درون و چه در دیگر سرزمینها بدون تردید هزینه های سنگینی را متحمل خواهد شد.

زمانی که دولت اسرائیل هنوز به قدرت کافی دست نیافته بود، با امکانات و نیروی نظامی کمتر، توانست در چهار جنگ با سه کشور عربی همراه با فلسطینیان بر همه ی آنها چیره و حتی بخشی از سرزمین آنها را ضمیمهٔ خاک خود کند.آنگاه از دست یک دولت مستقل فلسطینی با همه ی عدم امکانات مالی ودر گیر مشکلات بی شمار و پیوستن همه ی کشورهای عربی به پیمان ابراهیم چه جای نگرانی برای دولت اسرائیل از سوی کشوری بانام فلسطین است که برخلاف گروه ها و سازمان های فلسطینی به ضوابط بین المللی و عهدنامه های رسمی مَقید خواهد بود؟

فلسطینیان نیز باید به این نکته توجه داشته باشند که به مصداق«جوجه را گربه پس نخواهد

ویژه شود، ساختن سرزمینی آباد با مردمی دررفاه وبرخوردار از آزادی و زندگی متعارف ودور از هرگونه دخالت ونظارت دولت اسرائیل بر امور فلسطینیان است که بیش از هفتادسال است چون اسیرانی با آنان رفتار می شود وازسویی دیگر روز بروز از پشتیبانی اعراب و کشورهای مسلمان از فلسطینیان کاسته می شود. تعصّب بی حاصل اینکه بخش شرقی اورشلیم یا بیت المقدس باید از آن فلسطینیان وپایتخت آن کشور باشد، مطالبه ای دست نیافتنی ولا ینحل ماندن تشکیل کشوری مستقل زیر نام فلسطین است، بدیهی است که چشم پوشی از بخش شرقی اورشلیم با تعصّبی که در مسلمانان به ویژه اعراب دیده می شود کار چندان سهل وآسانی نیست، فیصله دادن به این ماجرا و دیگر مشکلات فقط به رهبرانی شجاع و واقع بین و با نفوذ کلام وحتی از جان گذشته نیاز دارد تا فلسطینیان رابا واقعیّات وتاریخ شان آشنا سازند و فلسطینیان بدانند، آنچه را که در این هفتاد سال دچار شده اند، ناآگاهی وغفلت نیاکان شان برای تشکیل دولتی مستقل در طول تاریخ بود، به ویژه زمانی که پس از جنگ جهانی نخست کشورهایی به نام های سوریه و لبنان و عراق و اَرْدُن برپا شده بودند، فلسطینیان مانند صغار؛ قیمومیّت دولت انگلستان را به مدت سی سال بدون کمترین جنبش اعتراض آمیزو تأثیر گذار پذیرا شده بودندویا اگر اعتراضی از سوی یکی یا چند تنی کم شمار از فلسطینیان شد،چندان چشمگیر وبادوام واثربخش نبود! اگر چه با رویداد فجیع هفتم اکتبر۲۰۲۳ دولت اسرائیل ناگزیر به دفاع از خود و جنگ با حماس و همیارانش شد، اما فراموش نکنیم که این رویداد؛ پژواک ده ها سال بی سامانی ومحروم بودن فلسطینیان از داشتن کشوری مستقل زیر نام فلسطین بوده و هست.

جای تردید نیست که دولت اسرائیل به خاطر برتری های نظامی و دریافت کمکهای مالی و برخوردار ی از پشتیبانی های چند دولت اثر گذار به ویژه دولت امریکا بدون تردید بر گروه حماس و جهاد اسلامی و

**بقیه در صفحه ۴۸**





مجید زنده

قسمت ششم

## خائنین و خادمین ایران



سود استبداد تمام شد. داستان این اختلاف را ادوارد براون در کتاب تاریخ انقلاب ایران این طور شرح می دهد: «از جمله علما شیخ فضل الله نوری است که در آن موقع از سه پیشوایان و پایه گذاران نهضت مشروطیت در میان مردم بشمار می رفته . دونفر دیگر عبارت بودند از سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی. شیخ از لحاظ معلومات مقام ارجمندتری از آن دو نفر داشته ولی بعداً بخاطر پیوستن به ارتجاع محمدعلی شاه بین آن مراجع اختلاف افتاد بطوری که طرفداری شیخ فضل الله از محمدعلیشاه و استبداد از یک طرف و سیدعبدالله بهبهانی و سیدمحمدطباطبایی به طرفداری از موج مشروطیت از طرف دیگر بین این دو جناح اختلاف بزرگی رخ داد و لی چون شیخ فضل الله از لحاظ معلومات از سایر مجتهدین مقام بالاتری داشت ولی بعثت پیوستن به جناح محمدعلی شاه که پادشاهی مستبد بود از چشم مردم افتاد و چون می دید رقبایش یعنی سیدعبدالله بهبهانی و سیدمحمدطباطبایی در نزد جامعه و نظار به محبوبیت رسیده اند از این جهت به مخالفت با رقبایش ادامه می داد.»

در سال ۱۳۲۵ قمری به تحریک محمدعلیشاه عده ای از قبیل یزدی، ملا محمد آمکلی و غیره در میدان توپخانه چادری برپا کرده و علیه مشروطیت قیام نمودند. نام کسانی که در آن میدان به وعظ و سخنرانی پرداختند عبارتست از: سیدمحمدیزدی، سید اکبر شاه روضه خوان، سیدعلی آقا یزدی و چند مجتهد دیگر و شیخ فضل

با حرارت در میان جمعیت به طرفداری از مشروطه سخن می گفت ناگهان اوباشان حاضر در میدان به سراو ریخته و با چاقو و قمه او را تکه تکه کردند و نعشش را به یکی از درخت های میدان آویزان کردند. سپس شخصی بنام اعتمادالسادات پسر نقیب السادات شیرازی روضه خوان قلم تراشی را از جیب خود درآورد و چشمان میرزا عنایت زنجانی را از کاسه چشم خارج ساخت. داستان فوق را یحیی دولت آبادی در کتاب خود بنام «حیات یحیی» آورده است. شیخ فضل الله نوری مدتها در دربار محمد علیشاه از قدرت بالایی برخوردار بود تا اینکه در سال ۱۳۲۷ ذی قعدة تهران توسط مشروطه خواهان عده زیادی از مستبدین دستگیر و در دادگاه انقلابی به اعدام محکوم شدند. از میان اولین کسانی که دستگیر و اعدام گردیدند علی نقی خان مفاخرالملک و سیدمحمدخان صنیع حضرت بودند. سپس نوبت به شیخ فضل الله نوری رسید. با اینکه قبلاً به او سفارش کرده بودند که برای حفظ جان خود به یکی از سفارت خانه های بیگانه پناهنده شود و سفارت روس با آغوش باز او را پذیرا بود لیکن شیخ زیر این بار نرفت و در خانه خود در سنگلج تهران ماند. سپس چند نفر مجاهد توپخانه آورده و در یکی از اتاق های ساختمان جنوبی زندانی نمایند تا به موقع در دادگاه انقلاب محاکمه شود. اعضای دادگاه انقلاب ده نفر بودند که نام بعضی از آن ها عبارتست از: شیخ ابراهیم زنجانی، میرزا محمد مدیر روزنامه نجات، جعفرقلی خان بختیاری، نصرالله



خان خلعتبری، عبدالحسین خان شبانی، و... نام تعدادی از اعضای هیئت مدیره ای که اعضای دادگاه انقلاب را انتخاب کردند عبارتست از: محمدولی خان سپهداراعظم، حاج علی قلی خان سرداراسعد، مرتضی قلی خان صنیع الدوله، سید حسن تقی زاده، میرزا حسن خان وثوق الدوله و... اعضای عالی دادگاه انقلاب به اتفاق آرا شیخ فضل الله نوری را محکوم به اعدام نمودند و به موجب حکم هیئت مدیره که رأی دادگاه مزبور را تأیید نمود در تاریخ یازدهم مرداد سال ۱۲۸۸ خورشیدی برابر با سیزدهم رجب سال ۱۳۲۷ قمری در سن ۶۹ سالگی به میدان سپه (توپخانه) آورده شد و در همانجا او را به دار آویختند. در مقدمه ای که میرزا محمد خان قزوینی در کتاب انقلاب ایران نوشته ادوارد براون نگاشته است نامبرده راجع به محاکمه شیخ فضل الله نوری می گوید که شیخ در روز دادرسی گفت:

«آیا شما قضات که حکم به اعدام من داده اید در روز قیامت جواب مرا خواهید داد؟ نه من مرتجع بودم و نه سید عبدالله و سیدمحمد مشروطه خواه».

و در اوپسین لحظات حیات و قبل از بدار آویخته شدن این شعرا خواند:

اگر بار گران بودیم رفتیم  
اگر نامهربان بودیم رفتیم  
سپس به مأمورین گفت:  
«کار خود را بکنید».

او با عمامه و عبا به دار آویخته شد

ادامه دارد

مجید زنده

## بهار سیاه

بهار آمد

ولی در کشورم ایران که تاریخش نگین حلقه گیتی است  
چهل سال است زمستان است  
نه مرغی بر چمن پزان  
نه بلبل بر گلی خندان  
نه باغی کز هوای دلکش و عطر دل انگیزش شوم شادان  
درخت زندگی پژمرده و بس لخت و بی برگ است  
تو گویی هر زمان در انتظار لحظه مرگ است  
چمن ها یک سره پوشیده از برف و توان برف رفتن نیست  
زبان ها منجمد... کس را توان حرف گفتن نیست  
میان رنگ ها رنگ سیه سلطان هر رنگ است  
فضای شهرها خالی ز آهنگ است  
نه از شور و نوای ساز یاحقی نشانی هست...  
نه از مضراب بس جادویی شهنواز  
خبر از قرمز واز ارغوانی نیست  
ز شعر سعدی و حافظ نشانی نیست  
نوای سازها از دم غمین... گفتار انسان ها حزین  
تمام لحظه های زندگی شام غریبان است ...  
زمین گریان... زمان گریان  
در آن ماتم سرا انسان و هر جنبنده گریان است  
کلان و خرد سرگردان... ز زمان آبتن توفان  
همه مبهوت و مات از بازی گردون  
سکوتی ژرف بر هر خانه مستولی است...  
بساط سفره ها خالی است

\*\*\*

بهاری تازه می آید

کنون پژواک آزادی... بسان نغمه ای زیبا  
طنین جانفزادارد...

خبر از اوپسین لحظات عمر این زمستان است  
زمان بازگشت و کوچ زاغان است  
دوباره مرغ عاشق نغمه خوان گردد...  
کلام عشق با جرأت بیان گردد  
چو می دانم که ایران مرغ توفان است  
چنین دوران برایش بادو بوران است  
دو صد زین فتنه ها از سر بدر کرده  
زدام نیستی دایم حذر کرده  
و فردا ما به پاس حرمت و آزادی اش  
جشنی به پا سازیم  
نفس ها تازه گردانیم  
به دوراز وحشت مذهب  
شراب زندگی در ساغر اندازیم.



# بچه ها ، آی بچه های زیبا



محمود کیانوش

## بنفشه

مَنَم پیکِ بهاران  
پَس از فصلِ زمستان  
بَنفشه مُزده آرد  
بَرای باغ و بستان  
مَنَم شایسته آن  
که باشم در گلستان  
ز مَن بهتر ندانند  
گلی را باغبانان

از کوه های پربرف  
باد بهار پاشد  
براسبِ آبرِ هی زَد  
کالسکه هُما شد  
در باغ همزبان با

## مبادا که گل بچینید

من یک گُلَم تو گلدون  
خوشحال و شاد و خندون  
لباس من قشنگه  
تمیز رنگارنگه  
تا وقتی که جَونم  
نشکفته من می مونَم

انبوه برگها شد  
آویخت بر درختان  
بازوی شاخه تا شد  
از زورِ غلغلک هاش  
لب های غنچه وا شد

غنچه که شد شکوفا

لبخند شادی پید  
من یک گلِ قشنگم  
خوشبو و رنگارنگم  
اما اگه یه روزی  
یه دستِ کینه توزی  
خواب ربدی ببینه  
منو زشاهد بچینه  
این گل که بس عزیزه

پرپر میشه می ریزه  
پَس بچه های پیروز  
ای غنچه های امروز  
تو دشت و کوه و صحرا  
تو گردش و تماشا  
اگه یه گل ببینید  
مبادا اونو بچینید

## لیلا مرزبان

## بهار شد

باز دوباره بهار شد  
بَرَفِ زمین ها آب شد  
جویبارز کوه روان شد  
از نو آوازه خوان شد  
زمین مانده تنها  
پُراز گل و گیاه شد  
درخت خشک و بی جان  
نهالی پُر توان شد  
جای هر آه و ناله  
روئیده چندان لاله  
پرنده های خسته  
رسیدند دسته دسته  
باز دوباره بهار شد  
دنیا پُراز نشاط شد

## به گل آب دادم

گلِ لاله آشک می ریزد  
گلِ لاله در میانِ باغچه آشک می ریزد  
هر چه که به او می گویند گریه نکن باز او گریه می کند  
شما بگوئید چکار کنم که او گریه نکند  
چکار کنم او گریه نکند  
رفتَم باز چندین گل خریدم که تنها نباشد. باز خوشحال نشد  
اما فکری یه نظرم رسید. اورا آب دادم  
شادو خندان شد و آواز خواند.

عباس یمینی شریف

بروزن ترانه مستم مستم

## سیزده بدر

می رویم سیزده بدر سیزده بدر  
دسته به دسته ، دسته به دسته

می بریم بارو بَنه بارو بَنه  
بسته به بسته، بسته به بسته

خیلی داره مزه گره زدن به سبزه  
خیلی داره مزه، گره زدن به سبزه

خُرَم و خوش می دویم خوش می دویم  
روی چمن ها، ذروی چمن ها

بُشت هم مثل دُو مثل دُو  
آهو صَحرا، آهو صَحرا

خیلی داره مزه، گره زدن به سبزه  
خیلی داره مزه، گره زدن به سبزه

محمد پور تیغ باز

## رفتَم تو باغ

رفتَم تو باغ و صحرا دیدم بلبل می خونه  
گرفتَمش آوردَمش تو خونه  
انداختَمش تو لونه  
خوابید و صبح بیدار شد  
تا این که خورد و شاد شد  
بهش گفتم بلبل زیبا  
میریم تماشا کنیم  
راستی تو چقدر خوبی  
همه تورا دوست دارن  
راستی چه شیرین زبونی  
که با من میخونی  
که با من همزبونی



آه های آه های دوباره  
گل های زرد لاله  
بهاره و بهاره  
بلبل رو شاخه گل  
داره آواز میخونه  
بهاره بهاره

عید اومده بهاره  
روئیده هر کناره  
بهار صفا میاره  
گنجینه رو چناره  
این آواز بهاره  
بهار صفا میاره

## بهاره

## فصل بهار

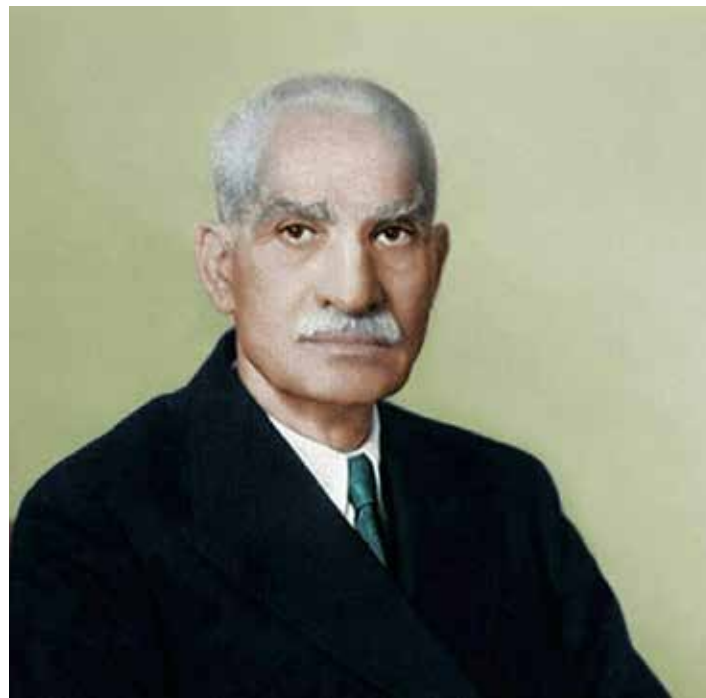
در فصل بهار هوا کم کم گرم میشه  
در بهار برف کوه ها کم کم آب میشه  
در بهار درخت ها میوه میدن  
در بهار کشاورزان بیشتر کار می کنن  
فروردین و اردیبهشت و خرداد ماه های فصل بهارند  
عید نوروز، روز اول بهاره



بهارین بهار روزی کلاس دوم  
تربستان ایران هور



## نجات نفت یا ملی شدن نفت ایران



کمونستی در کشور شوروی قرارداد ۱۹۲۱ بین شوروی و ایران (زمان احمدشاه) بسته می شود که بیشترین مواد آن به سود ایران بود مگر بند ۵ و ۶ قرارداد. برابر مواد پنج و شش، شوروی قادر بود در صورت لشکر کشی هر کشوری به خاک ایران برای مقابله با متجاوزین سپاه خود را وارد خاک ایران کند تا از مرزهای شوروی نگهداری شود و به این بهانه پس از جنگ دوم جهانی از بیرون بردن قوای خود از ایران سرباز زد. تا بتواند به امتیازات نفتی در ایران دست یابد. (برابر مواد قرارداد ۱۹۲۱ ثروت تزارها که از ایرانیان طلب داشتند بخشیده و قید شده است اگر در ایران یا شوروی قیام مسلحانه یا تروریستی علیه حکومت پدید آید بکمک یکدیگر بشتابند).

۳- احمد قوام السلطنه در آن شرایط سخت ایران، که از سوی پادشاه به مقام نخست وزیری رسیده و هنوز قوای شوروی در ایران جولان می دادند، و ارتش قدرتمندی نبود تا در برابر قوای اجنبی مقاومت کند تنها یک راه داشت و آن این که با حیل های سیاسی حالت دفاعی بخود بگیرد و در مقابل مولوتف وزیر امور خارجه استالین که می خواست به هر طریق و با قوه ارتش صاحب منابع نفت شمال شود، حضور قوای نظامی روس در ایران را

هرسال در تقویم ها ملی شدن صنعت نفت توسط دکتر محمد مصدق در روز بیست و نهم اسفندماه نقش می بندد. اما در هیچ تقویمی یادی از رضا شاه کبیر که در چه روزی سرزمین خوزستان و چاه های نفت را از جنگال انگلیس و دست نشانده اش شیخ خزعل رهایی بخشید و یا احمد قوام السلطنه که با مات کردن استالین نفت شمال را از دستان توانای او رهایی داد نمی شود و در تقویم ها جایی ندارند. با پشت سر گذاردن بیست و نهم اسفند ۱۴۰۲ چندبرگی از تاریخ را ورق می زنیم و می خوانیم:

۱- در سال ۱۳۲۳ برابر با ۱۹۴۴ بعد از جنگ دوم جهانی زمان نخست وزیری ساعد مراغه ای دولت شوروی دانست که به سادگی نمی تواند زمین های نفت خیز ایران بخصوص نفت شمال را تصاحب کند. برنامه فراخوانی نیروهای نظامی خود از ایران را به تعویق انداخت تا بتواند به کسب امتیاز نفت برسد. استالین برای به دست آوردن امتیازات نفتی بالأخص نفت شمال تصمیم گرفت که با ادامه حضور سربازانش در ایران به تقویت حزب دمکرات آذربایجان و در رأس آن سید جعفر پیشه وری بپردازد.

۲- چهار سال پس از انقلاب

بهانه می ساخت و می گفت واگذاری منابع نفت به روسیه برای حفظ صلح در آینده بستگی به انتخابات جدید مجلس ایران دارد تا قانون را تغییر دهد و الا با قوانین فعلی ما نمی توانیم نفت را به کشور همسایه واگذار کنیم و برابر قوانین کشور تازمانی که قوای نظامی خارجی در ایران است نمی توان برای مجلس جدید انتخابات برپا کرد. پس لازم است برای قرارداد نفتی با مجلس جدید قوای روس از ایران بیرون کشیده شود.

۴- مذاکرات شوروی درباره واگذاری نفت شمال به روسیه در دوران محمد ساعد مراغه ای با تلاش ساعد و مجلس شورای ملی با شکست مواجه شده بود. اما شوروی دست بر نمی داشت و برای رسیدن به نفت از سفر

قوام به شوروی استقبال کرد و قوام السلطنه پس از برخوردی شایان با مولوتف برای گفتگو با استالین به کاخ کرملین راه یافت.

در کاخ کرملین احمد قوام با تکیه به نفس همیشگی خود، دو مسئله مهم را با استالین در میان گذاشت:

اول بیرون کشیدن تمام سپاه شوروی از خاک ایران و سپس همکاری استالین با ایران برای نجات آذربایجان و برانداختن حزب دمکرات پیشه وری.

ولی هردوی این دعوت برای همکاری با عدم پذیرش از سوی استالین مواجه شد. استالین به قرارداد ۱۹۲۱ میلادی (۱۲۹۹) استناد می کند و می گوید که نمی تواند قوای خود را از ایران بیرون بکشد و مدعی می شود که



خود مختاری آذربایجان لطمه ای به استقلال ایران وارد نمی کند.

۵- دو دوزه بازی های قوام در مذاکرات با استالین درهای سیاست بازی را نبست و قرار شد برای دور دوم در تهران این مذاکرات دنبال شود.

از سوی دیگر با آغاز جنگ سرد میان انگلیس و آمریکا و شوروی، قوام السلطنه پنهانی به سوی آمریکا و انگلیس خیز برداشت و نقشه شکایت از شوروی در شورای امنیت و به دست آوردن پشتیبانی از سوی این سازمان بین المللی تازه تأسیس در آن زمان را کشید. قوام السلطنه با این مانور توجه دنیا را به سوی ایران جلب کرد تا استالین از خواب ماندگاری سربازانش در خاک ایران بیدار شود. و از سویی خشم دولت شوروی را برانگیخت. پرنهایت قوام برگ برنده خود را بر زمین کویید و اعلام کرد تازمانی که قوای اشغالگر در خاک ایران است این کشور نمی تواند انتخاباتی آزاد داشته باشد تا مجلسیان درباره واگذاری نفت

شمال به شوروی تصمیم بگیرند این بازی به هنگام قوام السلطنه، شوروی را در برابر وضعیت سازش با ایران قرارداد و «سادچیکوف» نماینده شوروی پیشنهاد سه ماده ای تاریخی خود را چنین انتشار داد:

اول: نیروهای شوروی تا ۶ هفته خاک ایران را ترک کنند.

دوم: مسئله نفت ایران و شوروی و قرارداد آن تا ۷ ماه دیگر بعد از انتخابات مجلس حل شود.

سوم: اختیار خود مختاری آذربایجان به رأی مردم آذربایجان واگذار شود.

آن چنان که تاریخ گواه است با این سیاست قوام، آذربایجان رهایی می یابد، قوای شوروی خاک ایران را ترک می کنند و نفت شمال با قرارداد چهل و نه درصد بهره برای ایران و پنجاه و یک درصد برای شوروی هرگز بسته نمی شود. اما در تقویم ها جایی برای تاریخ نجات نفات شمال نیست و روزی را نشان نمی دهد. همچنین روزی برای نجات نفت خوزستان از چنگال انگلیس توسط رضا شاه نیست.

## سروده ای از زنده نام بدری ترویج

بدری ترویج زاده مشهد و از خانواده ای ادب پرور، ادیبی چون ملک الشعرا ی بهار بود  
 استاد مرتضی خان نی داوود اولین بار در نیویورک بدری ترویج را در حال خواندن سروده هایش در شب شعر زنده یاد پرویز خطیبی دید. به استاد کریم فکور گفت:  
 - اشعار این خانم عطر و بوی اشعار دوستم ملک الشعرا ی بهار را می دهد. من و برادرم، موسی نی داوود به تقاضای استاد بهار بروی اشعارش آهنگ می ساختیم و قمرالملوک اجرا می کرد.  
 مرحوم پرویز خطیبی پاسخ داده بود:  
 - یه خاطر این که ایشان خویشاوند ملک هستند.



## گلگشت در بهاران

بشکن قفس به گاه گلگشت در بهاران  
 پرواز کن دوباره تا تیغ کوهساران  
 امشب به سر هوای یارو دیار دارم  
 آری هوای یارو دیار دوستداران  
 زان سوی خاوران تا خورشید سرب آرد  
 ترسم بجا نماند، یک تن زغمگساران  
 نقشی نشسته بر جان از میهن من ایران  
 کی محو سازد آن را طوفان و باد و باران  
 مست است دل زیاد آن خاطرات شیرین  
 دیگر نه جام گیرد در بزم میگساران  
 هر چند ناله هارا در نای ها شکستند  
 هر لحظه اوج گیرد فریاد بیقراران  
 نامی نکو نماند زانها که روزگاری  
 افروختند آتش در قلب روزگاران  
 گاهی به سردویدند زانبوه رهسپاران  
 ماره روان عشقیم راه وفا کدامست  
 تا پانهیم روزی در جای پای یاران  
 دست دعاست مارا، بر آسمان خدارا  
 مپسند کوه آید دست امیدواران  
 چون نیستت مجالی، تاهست شورو حالی  
 «بدری» ترانه سرکن بانغمه بهاران





نیمور شهابی

## در احم القدرای اسلامی چه خبر؟

### فرهنگ وامانده

«... یهودی‌ها در صدر اسلام به این نتیجه رسیدند که اسلام را به دست مسلمانان باید سر برید؛ لذا برای این کار علم، آگاهی، دانش و باورهای مسلمانان را هدف قرار دادند و این شد که مسلمانان امام خود، حضرت اباعبدالله الحسین (ع) را به شهادت رساندند و امام کُش شدند...»

*از ترشحات عفونی مغز ابلهی به اسم حجت‌الاسلام عبدالله حاجی‌صادقی نماینده ولی فقیه اعظم در سیاه پاسداران انقلاب اسلامی در آیین هفدهمین جشنواره پاسداران اهل قلم!!!*

در همین دو سه جمله ، هزاران راز و رمز وجود دارد که شاید در موردش باید چندین کتاب و مقاله و دانشنامه نوشت. گفتن این جور مهملات، ناشی از پرورش و آموزشهای فرهنگی اعلا‌ی اسلامی از نوع شیعی است که پامنبری‌ها و مجدویان خود را بدون اینکه اسید یا حشیش بزنند به حال روانپزیشی و هذیان و گنده‌گویی می‌اندازد.

بد نیست بریم تو نخ سخنان استادمان. اول از همه باید قبول کرد که پاسداران اهل قلم، واژه و نهاد بسیار تهوع‌آور است آنهم به چندین دلیل عمده و دیگر نیازی به انگشت کردن در حلق نیست چون اینها روی دنده اتومات افتاده‌اند و هر چرندی که به عقل نیم‌بندشان برسد به خورد امت آل مصطفی و مریدان حیدر کرار میدهند. حالا این هیئت عزاداران دیوانه چه احتیاجی به اهل قلم آنهم از نوع پاسدار دارد ، خدا و ائمه اطهار می‌دانند. خب حالا اومدین گردهم جمع شدن و با پول مفت دزدی از جیب مردم به هم نقل و نبات و شیرینی و چای تعارف می‌کنید ، که چی؟ آیا دردی را دوا میکند؟ آیا جلوی فساد را می‌گیرد؟ اصلا اسم پاسدار اهل قلم غلط‌انداز است.

اینها کارشان هوجی گری و تبلیغات مسموم و ترویج خرافات و دروغ‌گویی است. مزخرفاتشان را میتوان در همه رسانه‌های دولتی دید. پاسدار قلم باید

در راه آزادی بیان و نقد و انتقاد حرکت کند نه برعکس آن.

ازهر گوشه و کناری ویرانی و گنبدیگی می‌بارد و هیچ چیز این طایفه و امت عربده کش مانند انسان عادی نمی‌ماند.

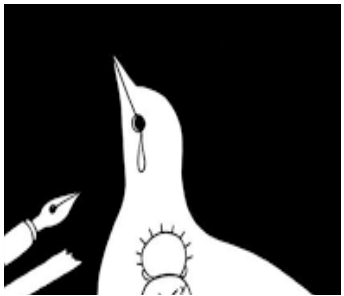
تافته جدا بافته‌اند. این آخوند عقبناندهٔ ذهنی، عذر بدتر از گناه را آورده است. از اینکه ایشان علم، آگاهی، دانش و باورهای مسلمانان بادیة نشین عهد دوغ را خیلی جدی گرفته نباید زیاد شگفت زده شد ، در چشم این جماعت معمم ، آروغ زدن و تهیه نان از هستهٔ خرما و دوغ شتر و راهزنی و قتل و غارت به

حساب علم، آگاهی، دانش و باورهای مسلمانان می‌آید. خب این کجاش ارزش داره که یهودی اصلا بخواهد آنرا هدف قرار بدهد. حالا بگیریم که قرار دادند و موفق شدند خب شما خود احمقتان چرا اجازه دادید که بین‌تان شکاف بیفتد؟

لا‌بید موساد و شین‌بت به دربار یزید و معاویه نفوذ پیدا کرده بودند و کلی از اسرار علمی امت پابره‌نه از قبیل خواص

پشکل تازهٔ الاغ برای درمان سینوزیت و فواید ادرار شتر و سرگین آهو برای بهبود کیسهٔ صفرا و امثالهم را با گاری و ارابه‌های ساخت آمریکای جهانخوار از صحرای عربستان به اورشلیم بردند و بعد زیر پای امام حسین هم نشستند که به حرف دشمنان زیاد اهمیت ندهید، امامت و خلافت مال شماست، به جنگ و جدال بروید ما پشت سرتان هستیم ، که خب طبیعتاً دسیسه بوده چون با سیاستهای شیطانی یهودیان، قبایل تازه مسلمان بر سر مال و منال و غارت و قدرت به جان هم افتادند و جریان صحرای کربلا و بقیه داستانهای جدایی که این امت شیعه تا به امروز برایش گل به سرمی‌مالد و سینه می‌زند. استاد ما در همین زمینه فرمودند «:... بزرگترین دستاورد انقلاب اسلامی تحول در ارزش‌ها بود؛ موضوعی که دشمن اکنون می‌خواهد آن را از ما بگیرد ...» البته ما پیشنهاد میکنیم که چند تا گونی از این دستاوردهای انقلاب اصیل

را به دشمن بدهند که آنها با دقت بیشتر در لابراتوارهای خودشان ارزیابی کنند و برابری ارزش دستاوردهای انقلاب را با کود حیوانی بسنجند که البته همه میدانیم باعث سقوط سهام کود میشود و سلطان کود هم که با چند تا آخوند حکومتی و مدیران دولتی زد و بند دارد دیگر نمی‌تواند براحتی آنرا قاچاق کند و کسب و کارشان کساد می‌شود واز ترس مجازات و مکافات، مجبور میشود با سیصد چهارصد میلیون دلار به کانادا فرار مهاجرتی کند.



خلاصهٔ مطلب اینه که معنی کامل حرفهای این بابا و بقیه هم آخوری‌هایش بجز یهود ستیزی نیست و بنظر میاد که همه وجود ناقصشان از همان دوران صدر اسلام کینه ورزی به قوم یهود می‌ بوده است. فیلسوفی در قرن سوم هجری می‌گفت«واقعاً خاک کاهو بر سرتان که هنوز آدم نشده‌اید.» شغل و کیل و وصی مردم فلسطین را گرفته‌اند و بخاطر جنگ بین اسرائیل و وحوش حماس، دستگاه چرند پراکنی آخوندی بخشنامهٔ فوری صادر کرده است که هر چه زودتر باد شکم را به شقیقه پیوند بزنند. جریان فلسطین به ملای شیعه چه ربطی دارد؟

یهود به امام حسین چه ربطی دارد؟ البته عوارض جنبی این جور سخنان هم اینست که آن ابلهی که پای منبر نشسته است و به این آخوند گوش میدهد و چون مگس تسه تسه اسلام هم آنان را به خواب عمیقی فرو برده است، کینه و دشمنی را به دل می‌گیرد نه خرد و داوری درست را. همین پامنبری‌ها هستند که با یک

## درخت چای

**نام علمی:** *Melaleuca alternifolia*

این نوع گیاه برای اولین بار به طور علمی توسط ادوین شل، جوزف هنری میدن و ارنست پیکی در سال ۱۹۲۴ توصیف شد. روغن درخت چای (*TTO*) به عنوان یک جزء مؤثر در بسیاری از فرمولاسیون‌های مورد استفاده در درمان عفونت‌های پوستی نیز وجود دارد و به‌طور گسترده‌ای در بسیاری از کشورها از جمله استرالیا، اروپا و آمریکای شمالی به عنوان داروئی مؤثر به فروش می‌رسد. در مطالعات علمی متعددی خواص ضد میکروبی و ضد باکتریایی *TTO* به اثبات



رسیده است. و از سال ۱۹۹۰ تاکنون گزارش‌های متعددی خاصیت ضد میکروبی *TTO* را در مقالات علمی معتبر تأیید کرده‌اند. در تحقیقات مشخص شده که *TTO* ضد باکتری‌های گرم منفی، اشرشیاکلی، باکتری‌های گرم مثبت و استافیلوکوکوس می‌باشد. در مورد آکنه نیز مقالات متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد *TTO* به صورت موضعی یک ضد عفونی‌کننده مؤثر در از بین بردن باکتری‌های ایجادکننده آکنه می‌باشد. در یک مطالعه یک

سوکور که بر روی ۱۲۴ بیمار انجام شد. اثر ژل روغن درخت چای را با غلظت ۵٪ با بنزوئیل پراکساید مقایسه نموده، هر دو دارو اثر معنی داری در بهبود بیماری با کاهش تعداد ضایعات ملتهب و غیر ملتهب نشان دادند. اگرچه عملکرد *TTO* آهسته تر بود ولی اثرات جانبی کمتری در پی داشت.

**کاربرد پزشکی؛** درخت چای دارویی قوی برای ضد باکتری، ضد قارچ، ضد ویروس، ضد عفونت و ضد التهاب توصیه می‌شود. استفاده کنندگان؛ کسانی که دچار عفونت های قارچی، عفونت های سینوسی، ربوی، بیماری دهان و لثه، فشارخون بالا و مشکلات

### نعناع دشتی؛ نام علمی: *Mentha spicata*

که نام های دیگر آن سوسن عنبر، سوسنبر و پونه سنبله ای می‌باشد، گونه‌ای نعنا است با ساقه‌های راست و بی‌کرک یا تقریباً بی‌کرک و سبز رنگ و برگ‌های بی‌دُم‌برگ یا دُم‌برگ‌دار کوتاه و بی‌کرک و تخم‌مرغی - مستطیلی یا مستطیلی - سرنیزه‌ای که دندانه‌های نوک‌تیز یا اره‌ای و باریک‌نوک در حاشیه دارد؛ و رگبرگ‌های کم‌وبیش شبکه‌ای و محبوس و گل‌آذین آن سنبله و استوانه‌ای و باریک و فشرده و چرخه‌های گل آن از هم فاصله‌دار و در انتها کم‌فاصله است.

این گیاه، خواص ضد عفونی کننده و خوشبو کنندگی در دهان و گلو را داشته و همچنین در بهبود بیماری هیرسوتیسم مؤثر است.

ماده مؤثر موجود در اسانس پونه سنبله ای به‌طور چشمگیری خاصیت ضد عفونی‌کنندگی علیه باکتریهای مولد بیماری‌های دهانی به ویژه "*Staphylococcus aureus*" داشته و از رشد این

### ترجمه: روحپرور شیرانی

باکتری‌ها در دهان جلوگیری می‌نماید. از آنجاییکه بوی بد دهان ناشی از تجمع باکتری‌ها و اضافی مواد غذایی است، خاصیت ضد عفونی‌کنندگی و خوشبو کنندگی این گیاه به واسطه مواد مؤثر و معطر آن به ویژه کاروون، سبب آن می‌شود که این گیاه در رفع بوی بد دهان و خوشبو کنندگی آن نقش مهمی را داشته باشد.



با توجه به اینکه رشد موهای زائد در خانم‌ها در اثر بالا رفتن هورمون‌های آندروژن به ویژه تستوسترون ایجاد می‌شود، کنترل این هورمون‌ها نقش مهمی در جلوگیری از این بیماری دارد. در این خصوص طی مطالعات انجام شده اسانس پونه سنبله ای با مکانیسم‌های زیر سبب بهبود هیرسوتیسم در زنان می‌شود. همچنین نعنا دشتی از نعنا فلفلی ملایم تر است و برای سردرد های میگر نی ، خستگی ، ناهنجار های عصبی و مشکلات گوارشی بسیار مؤثر است.

**کاربرد پزشکی؛** نعنا دشتی دارویی برای افزایش سوخت و ساز، ضد باکتری، ضد عفونت، ضد التهاب، ضد اسپاسم، موکولوتیک، محرک کیسه صفرا، ضد تومور و کمک کننده سیستم گوارشی توصیه می‌شود.

**استفاده کنندگان؛** کسانی که دچار بیماری های چاقی مفرط، مشکلات گوارشی، هپاتیت و حالت تهوع **بقیه در صفحه ۴۸**



# کوتاه و خواندنی

## پیمان صلح

در ۲۷ فوریه ۱۵۷۹ میلادی و پس از دو سال جنگ، یک پیمان صلح میان ایران و عثمانی امضاء شد. بیشتر صحنه‌های این جنگ در قفقاز روی داده بود. سپاهیان ایران در قره‌باغ، شماخی و «در بند» قفقاز، نیروهای عثمانی را شکست داده بودند. در این جنگ‌ها حمزه میرزا صفوی نیروهای ایران را فرماندهی می‌کرد.

در این رشته جنگ‌ها، تعرض از جانب عثمانی‌ها آغاز شده بود که هربار نیروهای ایران دست به حمله متقابل زده بودند.



## حمله به کالسکه شاه

هشتم اسفند ۱۲۸۶، در تهران به سوی کالسکه محمدعلی شاه قاجار دو بمب دستی پرتاب شد که ضمن آن عده‌ای جلودار و محافظ یمین و بسار کشته شدند، اما به خود شاه آسیبی نرسید. محمدعلی شاه از گاخ گلستان (شرق تهران) بود که به سوی کالسکه او بمب پرتاب شد.



## راه آهن سراسری ایران

هشتم اسفند ۱۳۰۵ هجری خورشیدی، لایحه کشیدن راه آهن سراسری به تصویب مجلس شورای ملی رسید. طبق این لایحه قرار شد هزینه این خط از محل عوارض قند و شکر تأمین شود.

## رسوم مردم هند

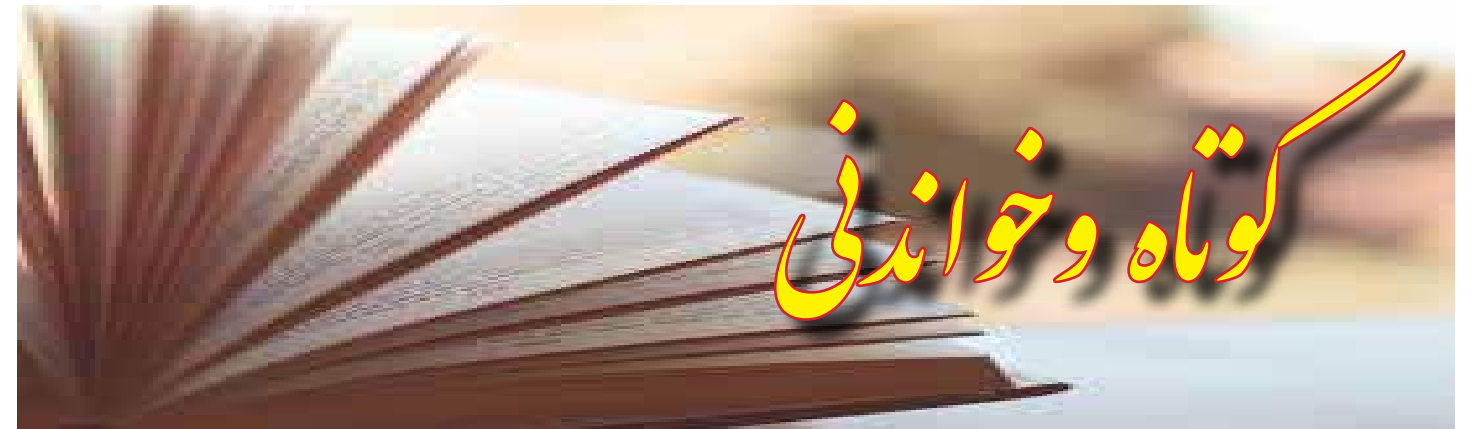
رسوم کلی مردم هند به دلیل نزدیکی جغرافیایی شباهت‌هایی به رسوم برخی نقاط از کشورمان دارد یکی از این رسوم «جوتا چوپای» نامیده می‌شود. طبق این رسم وقتی داماد برای نشستن



## در گذشت علی اکبر دهخدا

علی اکبر دهخدا، رجل فرهنگی - سیاسی ایران و مؤلف فرهنگ دهخدا، ساعت شش و نیم بعد از ظهر هفتم اسفند ۱۳۳۴ در ۷۸ سالگی در خانه‌اش در تهران درگذشت و خبر آن با ذکر کارهایی که برای وطن کرده بود روز بعد و تا چند روز در رسانه‌های

کنار عروس در جای مخصوص کفش‌هایش را درآورد، ساق‌دوش‌ها یا خواهران عروس کفش‌های داماد را می‌دزدند. همان‌طور که احتمالاً می‌توانید حدس بزنید در نهایت داماد بیچاره برای فرار از گذراندن شب عروسی به صورت پابرهنه مجبور می‌شود رضایت کفش‌دزدها را به دست بیاورد و معمولاً با پرداخت وجه نقد این اتفاق می‌افتد.



## کشوری با ۳ پایتخت؟



-آفریقای جنوبی ۳ پایتخت دارد. شهرهای پرتوریا، کیپ تاون و بلوم فونتن که شهر کیپ تاون مشهورترین شهر این کشور است -آفریقای جنوبی کشوری در جنوب آفریقا و در سواحل دو اقیانوس اطلس و هند است. این کشور با جمعیتی برابر ۵۹/۶ میلیون نفر چهارمین کشور پر جمعیت در آفریقا می باشد. ژوهانسبورگ پرجمعیت ترین شهر آفریقای جنوبی است. همچنین این کشور دارای ۱۱ زبان رسمی می باشد.

## پرواز در فضا

خطر جدا شدن از ایستگاه و پرواز به فضای بیرونی حداقل است.



هر کسی که به فضا می رود به طور دائم توسط یک کابل فولادی بافته شده به طول ۲۶ متر به ایستگاه فضایی بین المللی متصل می شود.

اگر این اتفاق بیفتد، فضانوردان جت پک دارند. با استفاده از یک جوی استیک جمع شوند، می توانید کوله پشتی را کنترل کرده و به ایستگاه پرواز کنید. اگر ذخایر سوخت تمام شود، فضانورد فقط باید در مدار پرواز کند و منتظر بماند تا ذخایر هوا تمام شود - باید حدود ۷,۵ ساعت کافی باشد. هیچ دستورالعملی برای این مورد وجود ندارد.

## دوران شیرین کودکی



«می‌گفت: میدانی چرا دوران بچگی شیرین است!؟، چون در زمان بچگی گذشته‌ای وجود ندارد. هر چه هست آینده هست. بار سنگین گذشته‌ست که ما آدمها را خسته می‌کند.»

## کثیف ترین ورزش ها

یکی از کثیف ترین ورزش هایی که در شهر ولز و انگلیس برگزار می شود، زیرآبی رفتن در لجن است. این سرگرمی خاص عجیب به طور رسمی به عنوان ورزش شناخته میشود و پرطرفدار است. شرکت کنندگان باید مسیر ۴۰ متری را در یک رودخانه پر از گل و لای به صورت رفت و برگشت زیرآبی برونند . رکورددار این مسابقه هم فلیپ جان است که کل مسیر را در یک دقیقه و ۳۵

ثانیه به پایان رسانده است.



## هیروشیما به جای کیوتو

شهر کیوتو در ژاپن یکی از زیباترین مناطق دنیاست ! در جنگ جهانی دوم ، ابتدا قرار بود کیوتو به جای هیروشیما با بمب اتم هدف قرار گیرد که هنری استیمسون وزیر دفاع وقت آمریکا اجازه نداد !

## جریمه نمایندگان غائب

پارلمان عراق در اقدامی بی سابقه تصویب کرد نمایندگانی که بدون مرخصی رسمی از جلسات پارلمان غیبت می‌کنند، بابت هر روز غیبت باید جریمه ۱ میلیون دینار عراقی (حدود ۷۰۰ دلار) بپردازند.

حقوق نمایندگان عراق هم ماهانه ۱۰ تا ۲۰ هزار دلار است.

## یکی بود یکی نبود

در اغلب کتب فلاسفه و باستانی چینی، به جای «روزی روزگاری» یا «یکی بود یکی نبود» که ما به کار میبریم این عبارت نوشته شده: «سرشت همه انسان ها از ابتدا نیکو بوده است»



## آلیس در سرزمین عجایب

«لوییس کارول» نویسنده کتاب بسیار معروف «آلیس در سرزمین عجایب» در سن ۳۰ سالگی عاشق دختری ۱۱ ساله بنام آلیس شد و قصد ازدواج با او داشت. کاراکتر آلیس در این کتاب از همین دختر یازده ساله الهام گرفته شده است.

## شهر پترا

یکی از کهن ترین شهرهای خارق العاده جهان شهر تاریخی پترا است.

پیشینیان گفته اند این شهر بدست جن ها ساخته شده است. این شهر در سال ۲۰۰۷ بعنوان یکی از عجایب هفتگانه جدید شناخته شد. این شهر در کشور اردن قرار دارد



## رکورد های مایکل جکسون:

-پر درآمد ترین تور دنیا در سال ۱۹۸۷-۱۹۸۸!

-پرفروش ترین هنرمند تک خوان با فروشی ۷۵۰ میلیون نسخه آلبوم!

-سال ۲۰۰۱ به عنوان نیکوکار ترین انسان زنده دنیا در گینس ثبت شد!

-مصاحبه او با اپرا وینفری پر بیننده ترین برنامه هنری تاریخ شد!

-رکورددار سریعترین فروش بلیط کنسرت، ۶۵۷ بلیط در دقیقه!

-در سال ۲۰۱۰ رکورد پر دانلود ترین خواننده جهان را بدست

آورد!

- می گویند بعد از عیسی مسیح او معروف ترین شخص برای همه انسان هاست!



## مرگ های زودرسی

بر اساس آخرین اطلاعات منتشر شده، بیش از ۴۷ درصد ایرانی‌ها به مرگ زودرس و بیش از ۲۲ درصد ایرانی‌ها در بازه مرگ‌های خیلی زودرس فوت می‌کنند. علیرضا زالی، رئیس دانشگاه علوم پزشکی بهشتی، مرگ زیر ۷۰ سال را مرگ زودرس عنوان کرد و در این رابطه گفت: «مرگ‌های زودرس از مسائلی است که در پایتخت مطرح می‌شود.»

## زنبور های جاسوسی

مغز زنبور ها حدود یک میلیون برابر کوچکتر تر از مغز انسان است ولی نوع خاصی از زنبور ها به نام زنبور کاغذی قدرت استدلال دارند که آنها را از سایر بی مهرگان متمایز میکند آخرین تحقیقات نشان میدهد زنبور های ماده کاغذی علاوه بر قدرت استدلال توانایی جاسوسی و استراق سمع برای ارزیابی از توانایی رقیبان خود را دارند!







## دمای بدن و افسردگی



به نظر می رسد افسردگی و افزایش دمای بدن با هم مرتبط هستند، اگرچه محققان می گویند هنوز مشخص نیست که چه چیزی باعث ایجاد این وضعیت می شود.

این مطالعه جدید شامل بیش از ۲۰۰۰۰ نفر از ۱۰۶ کشور جهان بود که از دستگاهی استفاده می کردند که دمای بدن آنها را اندازه گیری می کرد. این مطالعه به مدت هفت ماه انجام شد و از اوایل سال ۲۰۲۰ شروع شد. گروه میسون گزارش داد که با



افزایش سطح شدت افسردگی یک فرد، دمای بدن نیز افزایش می یابد.

به نظر می رسد افسردگی و افزایش دمای بدن با هم مرتبط هستند، اگرچه محققان می گویند چیزی باعث ایجاد این وضعیت می شود.

این مطالعه جدید شامل بیش از

## لیوان کاغذی سرطان زاست

دانشمندان هشدار دادند که خوردن قهوه یا چای در لیوان های کاغذی افراد را به میزان قابل توجهی در معرض سرطان قرار می دهد!!!



## ایست قلبی و آب یخ

بر اثر تحقیقات دانشمندان مشخص شده است که خوردن آب یخ بعد از تشنگی شدید باعث ایست قلبی و مرگ می شود تا حد امکان از خوردن آب یخ خودداری کنید.

ابو علی سینا قرن ها قبل گفته بود: مصرف آب یخ برای همه سنین ضرر داره، اگر آثار مخربش در جوانی یا میانسالی ظاهر نشود، در پیری آشکار خواهد شد



## بهترین دمنوش های گیاهی برای بهبود سرفه

سرفه، یکی از علائم شایع سرماخوردگی است که گاه پس از بهبود دوره بیماری نیز ممکن است تا مدت ها ادامه داشته باشد. در کنار اقدامات درمانی که در این زمینه تجویز می شود، استفاده از خواص بعضی گیاهان



- به شکل دمنوش بسیار موثر خواهد بود.
- دمنوش آویشن؛ برای سرفه های مزمن
- دمنوش رازیانه؛ تسکین سرفه های خلط دار
- دمنوش اکالیپتوس؛ برای درمان برونشیت
- دمنوش زنجبیل؛ برای تسکین سرفه و گلودرد
- دمنوش نعناع؛ برای رفع گرفتگی سینوس ها



روی مفاصل برداشته شده و فاصله آنها از هم زیادتر می شود از عوامل افزایش قد، خواب در ساعت ۱۰ شب می باشد، چرا که اوج ترشح هورمون رشد از ساعت ۲۲ تا ۲۳ شب است.

## ۷ میوه سعی برای دیابتی ها

۱) انگور: یک انگور کوچک حاوی یک گرم کربوهیدرات است. این بدان معنا است که با خوردن ۱۵ دانه انگور واحد کامل میوه خود در روز را دریافت نموده اید. برای خوردن کمتر آن بهتر است انگور را دانه نموده و در یک کاسه کوچک قرار دهید.

۲) گیلاس: یک گیلاس حاوی یک گرم کربوهیدرات است و افراد دیابتی از مصرف زیاد آن باید پرهیز نمایند.

۳) آناناس: آناناس شاخص گلیسمی بالایی دارد. برای کاهش مقدار قند مصرفی می توانید ضخامت برش های خود را کاهش دهید



۴) انبه: یک انبه حدود ۳۰ گرم کربوهیدرات و حدود ۲۶ گرم قند دارد.

۵) موز: یک موز متوسط حاوی ۱۴ گرم قند است.

۶) میوه های خشک شده: کالری و کربوهیدرات موجود در میوه های خشک نسبت به میوه های تازه (با وزن برابر) چهار تا پنج برابر بیشتر است.

زغال اخته ی خشک و کشمش معمولاً بالاترین محتوای کربوهیدرات را دارند. در حالی که نارگیل خشک حاوی حداقل

مقدار کل کربوهیدرات است. ۷) آب میوه: یک فنجان آب پرتقال حاوی ۳۰ گرم کربوهیدرات، ۳۰ گرم قند و بدون فیبر است.

## شکلات شادی آور است



شکلات شامل مقدار کمی از ماده ای به نام آناندامید است که اثراتی همانند ماریجوآنا دارد! به همین علت است که با خوردن شکلات، بخشی در مغز که مختص لذت و شادی است فعال می گردد.

## قدم بزیند بیشتر عمر کنید

یک مطالعه و بررسی ۱۱ ساله نشان داده افرادی که روزانه حدود ۷۰۰۰ قدم بر می داشتند، در مقایسه با افرادی که هر روز قدم های کمتری بر می داشتند، ۵۰ تا ۷۰ درصد کمتر در معرض مرگ قرار گرفتند!

## دلایل افسردگی

یک پژوهش جدید نشان می دهد، افراد گیاه خوار تقریباً دو برابر افرادی که گوشت می خورند دوره های افسردگی را تجربه می کنند.



دلایل متعددی برای ارتباط بین گیاه خواری و افسردگی وجود دارد. براساس پژوهش جدید، تغذیه به سبک گیاه خواران دلیل افسردگی آنها نیست؛ اما ممکن است تجربه اجتماعی گیاه خواری به افسردگی کمک کند. افسردگی ممکن است باعث افزایش احتمال گیاه خوار شدن شود. ممکن است متغیر سومی مانند قرار گرفتن در معرض تصاویر خشونت آمیز صنعت گوشت هم به گیاه خواری و هم افسردگی منجر شود.

## خوردن میوه بصورت ناشتا

خوردن میوه، به صورت ناشتا و به عنوان صبحانه، با رساندن قند طبیعی به بدن می تواند به سوخت و ساز بهتر بدن کمک کند و همچنین باعث پاکسازی روده می شود



میوه ها سرشار از ویتامین و آنتی اکسیدان هستند که سبب تقویت سیستم ایمنی بدن می شوند و افرادی که در وعده صبحانه ی خود از میوه ها استفاده می کنند، کمتر بیمار میشوند

## افزایش طول عمر

محققان آلمانی به این نتیجه رسیده اند که طول عمر انسان همچنان رو به افزایش است و از هر ۳ نوزاد دختر یکی ۱۰۰ سالگی را تجربه خواهد کرد. طبق این پژوهش ها ۳۷ درصد دختر بچه ها به ۱۰۰ سالگی، ۷۷ درصد به سن ۹۰ سالگی و

۹۲ درصد هم به سن ۸۰ سالگی می رسند. به این ترتیب میانگین طول عمر دختران، نزدیک به ۹۵ سال است اما در میان مردان، تنها سه درصد به ۱۰۰ سالگی خواهند رسید.



## کشف جدید

آلزایمر در شرایط خاص از فردی به فرد دیگر منتقل می شود محققان کالج دانشگاهی لندن نشان دادند افرادی که سال ها قبل برای درمان کوتاهی قد، هورمون رشد انسانی به آنها تزریق شده، دچار آلزایمر زودرس شده اند.

البته تمامی این افراد اکنون جان خود را از دست داده اند و این پژوهش روی نمونه های بافت مغز آنها انجام شده، از این رو، نمی توان با قطعیت نتایج این پژوهش را پذیرفت.

از اواخر دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۵، هورمون رشد انسانی برای درمان کودکان مبتلا به مشکلات رشد فیزیکی خاص مورد استفاده قرار می گرفت. این هورمون که به عنوان c-hGH یا هورمون رشد انسانی مشتق از جسد، شناخته می شود، از غدد هیپوفیز افراد متوفی جمع آوری و به کودکان با قد کوتاه غیرمعمول تزریق می شد. اما کودکان تحت درمان هورمون رشد دچار نوعی آلزایمر به نام بیماری کروترفلد-جاکوب شدند.





## دوچرخه سوار تیم ملی درگذشت



آریانا ولی نژاد، دختر رکابزن ایران، که دچار سوختگی شده بود، دار فانی را وداع گفت. ولی نژاد به دلیل نشت گاز از بخاری و سوختگی ۷۰ درصد روز بیمارستان بستری بود و روز

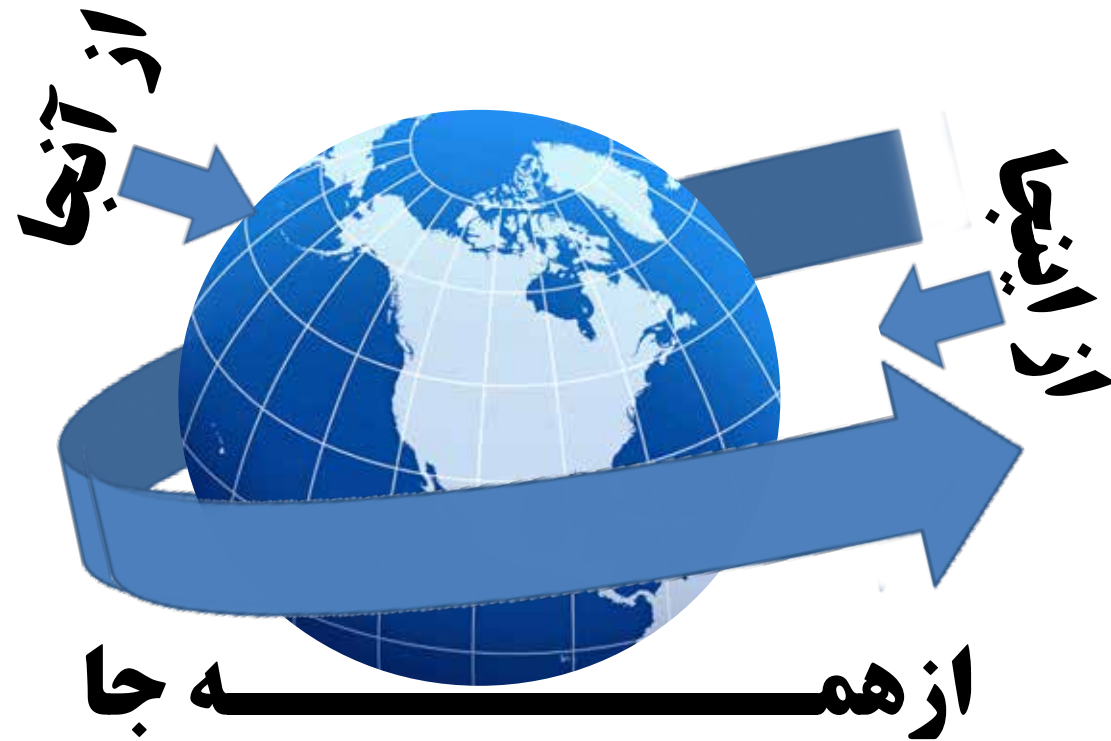
## عشق پیری گر بجنبید.....

آقای راپرت مرداک رئیس سابق فاکس نیوز و نیوز کورپس، در سن ۹۲ سالگی با زیست شناس مولکولی بازنشسته، ۶۷ ساله، اما همچنان زیبا بنام ژوکوبزودی ازدواج خواهد کرد. روز پنجشنبه هفتم مارس،



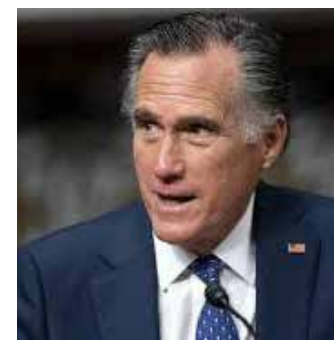
## پیام شاهزاده رضا در مرگ فرامرز اصلانی

یاسمین و من بسیار غمگین هستیم که در آغاز سال نو، دوستی هنرمند و انسانی محترم و والا را از دست داده‌ایم. فرامرز اصلانی، هنرمندی بود گرانقدر که به میهن و هم‌میهنانش عشق می‌ورزید و آرزویش آزادی و آبادی ایران بود. او اگرچه زود و ناگهانی از میان ما رفت، اما با هنر

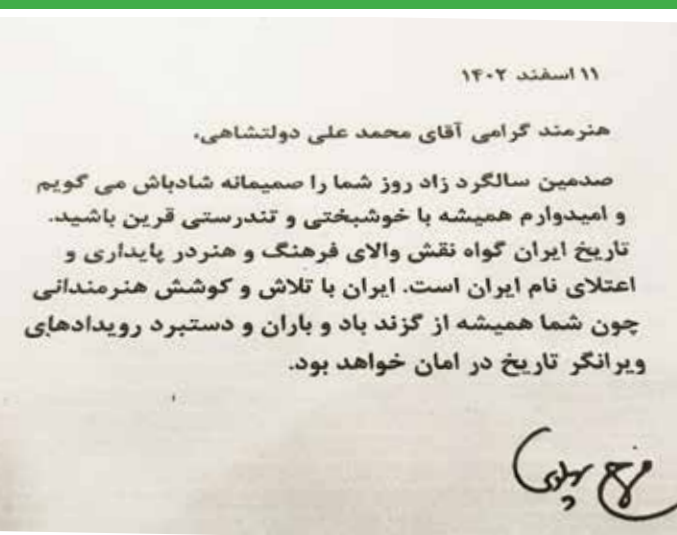


## رئیس جمهور و معاونش از دو حزب

*No Labels* احتمالاً در انتخابات عمومی آمریکا در ماه نوامبر، شرکت خواهد کرد. نمایندگان گروه میانه‌رو در طی یک گردهمایی مجازی در روز جمعه هشتم مارس گرد هم آمدند تا، گام دیگری به سوی تشکیل یک کارزار ریاست جمهوری دو حزبی بردارند. دو منبع آگاه به فاکس نیوز تأیید کردند که انتظار می‌رود حدود ۸۰۰ نماینده شرکت‌کننده در انتخابات ریاست جمهوری به حمایت از آنچه که *No Labels* به عنوان «بلیت وحدت» توصیف کرده‌اند، رأی دهند. مقامات *No Labels* از جمله رایان کلنسی، استراتژیست ارشد *No Labels* در بیانیه‌ای به فاکس



## جشن صدمین زادروز استاد محمد علی دولتشاهی



یکصدمین زادروز هنرمند گرامی محمد علی دولتشاهی در روز اول ماه مارس برابر با ۱۱ اسفند ۱۴۰۲ در نیویورک برگزار شد که در آن عده ای از دوستان و علاقمندان این هنرمند از شهرهای دور و نزدیک در آن شرکت کرده بودند. در این مراسم پیام علیاحضرت شهبانو قرائت شد و برنامه های متنوع موسیقی، خاطره گوئی که با صرف شام و میوه و بستنی و انواع مشروبات همراه بود به اجرا درآمد. این جشن با همت دختر

## نوروز و خانواده سلطنتی ایران



این تصویر در مهمانی نوروز شب، ۱۶ مارس (۲۶ اسفند)، انداخته شده که شاهزاده رضا، همسر ایشان بانو یاسمین و شاهدخت نور و شهبانو در مهمانی نوروز سازمان «اتحادیه ملی برای دموکراسی در ایران» که به اختصار «نوفدی» (NUF-DI)، شناخته می‌شود، حضور یافتند. همچنین شهبانو فرح در پیام نوروزی خود خطاب به ملت ایران گفت:

## حمایت مالی آمریکا از رژیم ورشکسته اسلامی

وبسایت نشریه واشنگتن فری بیکن گزارش داد که روز چهارشنبه ۲۳ اسفند (۱۳ مارس) نامه‌ای به کنگره ارسال شده که بر اساس آن معافیت عراق از تحریم‌های آمریکا برای پرداخت بدهی‌های این کشور تمدید شده است. این اقدام به عراق اجازه می‌دهد میلیاردها دلار از بدهی‌های برق وارداتی خود از ایران را به این کشور بپردازد و به جمهوری اسلامی امکان دسترسی به ۱۰ میلیارد دلار را می‌دهد. در آبان امسال خبرگزاری آسوشیتدپرس گزارش داده بود که آنتونی بلینکن، وزیر خارجه آمریکا یک معافیت ۱۲۰ روزه جدید را برای عراق



# «روحانیت» و حقیقت معنایش

بی هیچ مقدمه و تعجب میتوان حدس زد که این «تیترا» به دلایل گوناگون مورد علاقه و توجه بسیاری از خوانندگان ایرانی قرار نمیگیرد! چرایی آن مربوط میشود به اینکه کلمات در بستر تاریخ و فرهنگ چه سرگذشتی داشته و چگونه بر سرنویشت و رستگاری و خوشبختی آدمیان و یا برعکس بر ناکامی و سرخوردگی ایشان تاثیر گذاشته باشند و این درمورد ارتباط کلمه «روحانیت» با جامعه اخیر ایرانی، نتیجه اش از خورشید سر ظهر در آسمان واضح تر است و بنابراین لزومی به شکافتن این معنا و پرداختن بیش از اندازه به دلایل آن نیست. کلمات دیگری را نیز میتوان در این فهرست دید، «شهادت»، «مقدس»، «روشنفکر»، «اقتدار»... ازین گونه واژگان هستند که به علت تداعی خاطرات تلخ و روزگار نابسامان وطن، همه را از خود دور میکنند و خود مهجور میگردند. با اینکه میتوان احساس منفی و نحوه برخورد ایرانیان را به اینگونه کلمات درک کرد و با ایشان همدلی نیز نمود، هنوز باید توجه داشت که این واژگان دو گونه اند. اول آنها که کاربردشان به اصطلاح، منفعت جویانه بوده و کاربردی موزیانه داشته و کمتر در زبان روزمره مردم جاری بوده، دوم آنهایی که در سابقه ادبیات و فرهنگ ایران زمین به فراوان سابقه داشته و به کار میرفته است. ازین روی ممکن است بتوان با اینگونه کلمات نوع دوم، مهربانتر بود و منصفانه تر مواجه شد. کنار گذاشتن یا قهر با این لغات قدیمی میتواند لطمه سنگینی به میراث ادبی و فرهنگی ایران زمین بزند و مردمان را از مفاهیم و ادراکات عمیق و اصیل موجود در شعر و فلسفه وطن بی بهره سازد. به عنوان نمونه کلمه «روحانیت» و اشکال دیگری از آن همچو «روحانی» یا ریشه آن «روح» را در نظر آورید که در شعر و گفتار اغلب هنرمندان و اندیشمندان

دیده میشوند، معانی عمیق و ذاتی آنها چیست؟ آیا همین پوسته ظاهری و شکننده و رنگ باخته موجود است؟ آیا میتوان به گونه ای متفاوت آنها را شناخت؟ بدون وارد شدن به مباحث پیچیده دینی و فلسفی، نگاهی به معنای «روح» و سپس «روحانی» میتواند تاحدی مقصود را روشن و مفهوم نماید. در واقع «روح» به معنای ویژگیها و خاصیتهای هر «گروه» از موجودات گفته میشود. لطافت و رشد و نمو و رنگارنگی گلها یا دیگر گیاهان همان «روح» گیاهی است. در مقابل، ماندگاری شکل و جسمیت منجمد و سکوت و سکون اجسام را میتوان روح «جمادات» همچو سنگ یا آب دانست. حیوانات هم روح خود را دارند و خصیصه آنها علاوه بر آنچه از گیاه و جماد دارند، داشتن قوای چندگانه محسوسه یعنی بینایی، شنوایی، لمس و غیره است. وقتی نوبت به طبقه انسان میرسد باید دید صاحب چه خصوصیات ویژه ای است که در گروههای دیگر نباشد و یا کمتر بارز باشد و همان خاصیتها در حقیقت است و آیا قابل دیدن است؟ آیا پس از مرگ این روح باقی و برقرار است و به کجا میرود؟ میتوانیم دیدگاهی نوین نسبت به کلمه «روحانی» و «روحانیت» پیدا کنیم. در این موقعیت و به دور از تعصبات افراطی در جهت نفی یا اثبات یک ایده ماورای طبیعت و یا برعکس آن طبیعت گرایانه، «روحانی» یعنی کسی که بتواند همیشه ناظر و عامل به آن ویژگیهای روح انسانی که بر شمرده شد باشد. انسان روحانی که بر اساس کیش روحانیت سلوک و زندگی میکند همان کسی است که از شعور خود مدد میجوید، به اختیار و اراده خود و دیگران احترام میگذارد، برای انسانهای دیگر همان حقی را قائل است که بر خود میسندند پس به حقوق و تکریم انسان پابند است زیرا در مواجهه با آنها

قبضه قدرت میگیرد مثلاً برخلاف جاذبه و بدون داشتن بال، راه پرواز را در پیش میگیرد. در نهایت انسان «اخلاق» را تعیین و تعریف میکند و «ارزش» ها را پاس میدارد و اگر این خصوصیات را نشان ندهد، در واقع «روح» انسانی خود را فراموش یا گم کرده است.



با چنین تعریف و شناختی از روح انسانی و بدون آنکه بخواهیم وارد مباحثی ازین دست شویم که: این روح از کجا آمده است و خالق آن کیست؟ این روح در کجای وجود ما ساکن است و آیا قابل دیدن است؟ آیا پس از مرگ این روح باقی و برقرار است و به کجا میرود؟ میتوانیم دیدگاهی نوین نسبت به کلمه «روحانی» و «روحانیت» پیدا کنیم. در این موقعیت و به دور از تعصبات افراطی در جهت نفی یا اثبات یک ایده ماورای طبیعت و یا برعکس آن طبیعت گرایانه، «روحانی» یعنی کسی که بتواند همیشه ناظر و عامل به آن ویژگیهای روح انسانی که بر شمرده شد باشد. انسان روحانی که بر اساس کیش روحانیت سلوک و زندگی میکند همان کسی است که از شعور خود مدد میجوید، به اختیار و اراده خود و دیگران احترام میگذارد، برای انسانهای دیگر همان حقی را قائل است که بر خود میسندند پس به حقوق و تکریم انسان پابند است زیرا در مواجهه با آنها



ترجمه و تدوین: بهمن چهاردهی - لندن

# جسته و گریخته

**توضیح:** لئو تولستوی نویسنده نامدار روسی، جنگ و صلح، آنا کارنینا و شمار دیگری کتب پر خواننده، برخلاف نوشتار من در «جسته و گریخته» شماره پیش، هیچگاه به دریافت جایزه نوبل نایل نشد. در حالیکه هر سال از ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۶ میلادی کاندیدای نوبل ادبیات بود و در سال های ۱۹۰۱، ۱۹۰۲ و ۱۹۰۹ کاندیدای جایزه نوبل برای صلح بود. این مساله با انتقاد شدید صاحب نظران روبرو شد. برخی علت آنرا تاثیر گذاری و تنفر شدید دیکتاتور روسیه جوزف استالین از تولستوی میدانند که اواخر عمرش او را تبعید کرد.

## بزرگترین کشتار دیوسید

یکی از بزرگترین سرما و بوران با بیشترین کشته که در کتاب بزرگترین رکوردداران گینیس به ثبت رسیده است، در سال ۱۳۵۰ خورشیدی در ایران اتفاق افتاد. از ۱۹ بهمن ماه این سال سرمایی آغاز شد که همه رکوردها را شکست. هر روز بی وقفه بارش برف های ریز از آسمان بارید تا جایی که در برخی نقاط از جمله تهران ارتفاع آن به ۸ متر رسید. یعنی به ارتفاع یک ساختمان ۳ طبقه فقط برف بود.



این برف در بیشتر نقاط ایران

باریدو جغرافیای ایران را در برخی مناطق عوض کرد. خیلی از روستاها بطور کامل از بین رفتند و اهالی آن به هلاکت رسیدند. جمعا ۲۰۰ روستا از روی نقشه کاملاً پاک شدند، فقط در سمیرم - اصفهان ۱۲ روستا ناپدید شدند. در مناطق مرتفع گیلان بیش از ۱۰۰۰ نفر کشته شدند. شهرکرد، سرمای منهای ۲۷ درجه را تجربه کرد و سرمای بخشی از خراسان به منهای ۳۶ درجه رسید، یعنی فقط ۴ درجه کمتر از قطب جنوب. گفتنی است که ۳ سال پیشتر هم سرمای شهر سقز به منهای ۳۶ درجه رسیده بود بد نیست بدانید که گازوییل خیلی زود یخ میزند و وقتی یخ میزند، داخل تمام لوله ها را میندود. ضمن اینکه تمام جاده ها و حتی تونل ها هم بسته شد. در نتیجه به دلیل نرسیدن کامیون ها و بنزین و نفت، امکان گرم کردن خانه ها هم میسر نبود. فرودگاه ها بسته شد و کامیون هایی که در جاده ها گیر کرده بودند، اگر بارشان مواد غذایی بود، به مردم میدادند و در غیر اینصورت آنها برای گرم شدن میسوزاندند.

حتی دریای خزر که سواحل ایران آن، هیچوقت یخ نمیزند، در این مدت یخ زده بود.

## آمازون پل ندارد!

شاید خیلی عجیب باشد ولی رود آمازون به طول حدود ۶۸۸۰ کیلومتر اصلاً پل ندارد. این رود عظیم از ۳ کشور پرو، کلمبیا و برزیل گذر میکند. در حالیکه

رود نیل ۵۰ پل، رود یانگ تسه در چین بیش از ۱۰۰ پل و رود تیمز در انگلستان ۱۳۸ پل روی آن نصب شده است. علت اصلی عدم نصب پل بر روی رود آمازون سست و شنی بودن خاک اطراف آن و همچنین جنگل پوشیده آن و تغییر گاه به گاه ظرفیت آب رود آمازون است.

## فراری ریس جمهور را پذیرفت

«انزو فراری» بانی کارخانجات اتومبیل های کورسی فراری مشتریان سرشناس زیادی داشت، از جمله؛ مارلن براندو پل نیومن، اینگرید برگمن و کارگردان مشهور ایتالیایی روبرتو روسلینی و شماری دیگر. اتومبیل اسپورت فراری در سال ۱۹۳۵ میلادی قادر بود، سرعتش را به ۳۰۰ کیلومتر در ساعت برساند. او روزانه حدود ۱۴۰۰ اتومبیل تولید میکرد



روزی رییس جمهور وقت ایتالیا برای بازدید و گشایش یک خط تولید به این کارخانه رفت ولی انزو فراری به استقبالش نرفت و مدیر تولیدش را جای خودش فرستاد. چرا؟ چون رییس جمهور ایتالیا با یک اتومبیل کورسی مازاراتی که رقیب فراری است، وارد کارخانه شده بود! انزو فراری در سال ۱۹۸۸ در ۹۰ سالگی درگذشت.

## رهبرانی که عاقبت به خیر نشدند

پاتریس لومومبا، رهبر کنگو (اعدام شد) / سیلویینس المپیو، رهبر توگو ( ترور شد) / انگارتا تامبالایا، رهبر چاد (اعدام شد) / ماریان انگوایی، رهبر کنگو ( ترور شد) / امیلکا کاپرال، رهبر گینه (کشته شد) / سامورا ماشل، رهبر موزامبیک (کشته شد) / تاماس سانگارا، رهبر بورکینافاسو (کشته شد) / ملکیور اندادایا و همچنین سپیرین، رهبران برونندی (کشته شدند) / جونیل ایمانا، رهبر رواندا (کشته شد) / جوال ویرا، رهبر گینه (به پرتغال پناهنده شد) / و ۳ رهبر کنگو مالی و نیجر فرار کردند و به کشورهای خارجی پناهنده شدند / محمد بودایف، رهبر الجزایر به مراکش پناهنده شد

## «گفته های شنیدنی»

متفقان مدینه دسته جمعی جمع شدند که علی ابن ابیطالب را بکشند، وقتی که او مشغول خوردن غذا بود آنها به آنسوی دیوار رفتند و با فشار دادن دیوار سعی کردند آنرا بر سر علی خراب کنند. علی در حالیکه با یکدست غذا میخورد، با انگشت دست دیگر جلوی ریش دیوار را گرفت!

**امام جمعه ساوه** - شکل لوله و دودکش های شومینه ها غیراسلامی و تحریک آمیز است.  
**زهره صفایی - استاد حوزه علمیه خواهران**



**ترجمهٔ دکتر محمدعلی صوتی- فلوریدا**

**این کتاب بیش از ۲۵۰۰ سال پیش نگاشته شده است**

# هنر جنگ

**قسمت سوم**

من می گویم ما پیروز خواهیم شد، حتی اگر دشمن شمارش بیشتر باشد.
باین حال تو می توانی آنان را ازشرکت درجنگ بازداری.

برای کشف هدف دشمن واحتمال موفقیت او توطئه چینی کن.
وادارش کن که جنب وجوش و یا عدم فعالیت خودرابرملاکند.

بادقت قدرت نظامی مخالف را باارتش خودت مقایسه کن که ببینی کجا فاقد نفرات کافی است

و کجا نفرات بیشتری دارد.

برای استقرار سپاهیانت برترین مهارت این است که آنان را از دشمن مخفی نگهداری که دقیق ترین جاسوسان و تیزهوش ترین خردمندان نتوانند به محل اختفای آنان پی ببرند.
مردم نمی توانند بفهمند چگونه با استفاده ازرزم آراییی خود دشمنان موفق به کسب پیروزی شده ام.
همهٔ آن چیزی که آنان می بینند آرایش جنگی است که به پیروزی ختم شده، هیچکس برنامهٔ پشت آن را نمی بیند.

هیچگاه دوبار یک استراتژی را به کار مبرواز تنوع بی شمار توانایی ات بهره گیری کن.

استراتژی جنگی مانند آبی است که ازبلندی به سوی زمین پست سرازیر می شود.
براین اساس درتدابیر جنگی ازرویارویی با تعداد نفرات زیاد دشمن پرهیزکن و به نقاط ضعفش حمله کن.
آب درمسیرش خودرا مطابق باپستی وبلندی زمین وفق می دهد.
به همین ترتیب تو باید پیروزی ات رابنا به آرایش جنگی دشمن شکل بدهی؛ بنابراین درست مانند آب که همیشه به یک شکل نمی ماند درجنگ نیز شرایط نبرد ثابت نیست.

فرماندهی که آرایش جنگی را دررابطه باحریف تطبیق می دهد به پیروزی دست می یابد؛ شاید بتوان او را فرماندهٔ «زادهٔ آسمان» خواند هیچیک از پنج عنصر (آب، آتش، چوب، فلز، خاک) همیشه ثابت نمی ماند.
هیچکدام از چهارفصل بی وقفه ادامه نمی یابد.
خورشید طلوع وغروب می کند.
ماه افول می کند ورو به بدر(شب چهارده) می رود.

## حرکت به سوی دشمن

همچنین باید درنظرداشت اگر به سربازانت در« راه پیمایی های اضطراری» باحمولوسایل دفاعی فرمان بدهی روزوشب بدون وقفه برای پیمودن دوبرابر مسافت معمول به پیش بروند، پس از یکصد «لی» به اسارت هرسه سرکردهٔ لشکریان منتج خواهدشد.
سربازان قوی به پیش می تازند وضعیفان درعقب می مانند فقط یک دهم قوای رزمی تو به موقع به مقصد می رسند.
اگر پیشروی پنجاه «لی» باشد، طلایه دار اسیر خواهدشدونیمی از نیروهای تو به میدانگاه نمی رسند.
اگرباسرعت سی «لی» پیش بروی دوسوم نیروهایت خواهند رسید
۱ بنابرهمین اصول ارتش باید دارای باروبنه، آذوقه ومهمات باشد وگرنه شکست خواهد خورد.

فرمان روا( یا پادشاه) باید اولویت ها و اشراف محلی رابابرقراری روابط سودمند بشناسد.
فرمانده باید شخصاً بطور کامل زمین را شناسایی کند.
کوهها، جنگلها، موانع، بن بست ها، باتلاق هاو نیزارها- پیش از این که ارتشش را از آنجا بگذرانند.
او باید ازراهنمایان محلی برای آشناشدن به ویژگی های طبیعی بهره گیری کند.

ترفند در جنگ شالودهٔ کار تست.
برتری جویی ، انگیزه ات، اوضاع و احوال ، مشخص کنندهٔ نظم وترتیب تست.

تو باید مانند باد چابک، فشرده همچون جنگل، ویرانگر مثل آتش، ثابت قدم مانند کوه، راز آمیز چونان شب،مقتدرمانند تندر باشی.
سربازانت رابرای غارت مملکت دشمن سازماندهی کن.
سرزمین اشغال شده رابین سربازانت تقسیم کن.
۲ بدون بررسی دقیق کاری کن.

هنگامی که دشمن گرسنه است؛ مهارت درذخیرهٔ نیرو است.
دوری از دشمنی که علم هایشان منظم است ، درگیر نشدن باارتشی که با صف های فشرده است، هنر بررسی شرایط است.

ذکر چنداصل اساسی برای شرکت در جنگ ضروری است:
هیچگاه به دشمنی که درسربالایی است حمله مکنوزمانی که از سراسییبی پائین می آید، مقابله مکن.
فرارساختگی دشمن را تعقیب مکن.
به دشمنی که استراحت کرده و سرزنده است حمله مکن.
طعمه ای که دشمن برایت گذاشته مخور.
مانع ارتشی که رهسپار خانه است مشو.
آن هنگام که ارتشی را محاصره کرده ای همیشه راه فراری برایشان باگوش بشنوند وباچشم ببینند.
یک سانی در تفاهم، سبب می شود نه سرباز شجاع بتواند به تنهایی پیش برود ونه سرباز ترسو عقب نشینی کند.
این هنر مدیریت سربازان است.
در جنگ شبانه با آتش وطبل پیام رسانی کن و درروز با علم وپرچم.
سربازان را آموزش بده که به چشم وگوش خود متکی باشند.
روحیهٔ همهٔ افراد ارتش ضعیف می شود.
فرمانده ممکن است شهادت خودرا ازدست بدهد.

بامدادان سرباز کاملاً آمادهٔ جنگ است، بعدازظهر کم تحرک و کند می شود.
شب هنگام به فکریازگشتن به اردوگاه باش.
فرمانده ماهر ازدشمنی که کاملاً آمادهٔ جنگ است احتراز می کند.
باآنان وقتی درگیر می شود که به فکریازگشت به رختخواب اند.

این مهارت در تشخیص روحیه است.
او انضباط و نظم را دربرابر بی نظمی وآشفتنگی و آرامش را در مواجهه با بحران به کار می برد.
این مهارت درمطالعهٔ حالت روحی واحساسات سربازان است.

نزدیک بودن به میدان نبرد زمانی که دشمن هنوز به آنجا نرسیده ؛ آرام وسرزنده بودن وقتی که دشمن خسته است؛ سیر بودن

فرمانده ای که کاملاً آنهارا نفهمیده، هرچند به عوارض زمین بخوبی آشناباشد، نمی تواند ازدانش خویش بطور عملی استفاده کند.
فرمانده ممکن است به خوبی با«پنج امتیاز» آشناباشد، اما بدون درک نه عامل متغیر نمی تواند به بهترین وجه ازرسیبازنش استفاده کند رهبرهوشمند همواره نقاط ضعف ونقاط قوت رابطور یکسان درنظردارد.
با درنگ وتفکر در وضعیت های مساعد ونامساعد می تواند ازدست یابی به هدف خویش مطمئن باشد وباتوجه به مزایای بالقوه موقعیت خطر ناک ، می تواند راهی برای حل مشکلاتش پیدا کند اشراف زادگان و شاهزادگان رابا اذیت وآزار وادار به اطاعت کن.
آنان را نگران کن ومشغول نگهدار.
با بعضی امتیازات امیدوارشان کن.
برای ورود به جنگ به این متکی مباش که دشمن برای جنگ نخواهد آمدبلکه خودت را برای او آماده کن.
به این متکی مباش که دشمن حمله نخواهدکرد بلمه ازقابل دفاع بودن خویش مطمئن باش.

پنج دام است که فرمانده را به تله می اندازد:
– بی اعتنایی به مرگ، بی چون وچرا به مرگ می انجامد.
– علاقهٔ زیاد به زنده ماندن به اسارت منتهی خواهدشد.

– حساسیت بیجا به کسب افتخار ، باعث شرمندگی می شود.
– نگرانی ودلواپسی بیش از حد نسبت به افراد سبب اضطراب و ناآرامی بیهوده می شود.
۳

این پنج مورد نقاط ضعف رایج فرماندهان است که دررهبری موجب تأثیری فاجعه بار خواهدبود وقتی ارتشی شکست خورد وفرماندهانش کشته شدند هیچ چیز جستجو مکن مگر این پنج علت را.
اینها محتاج تأمل و بررسی اند

\*\*\*
داری ودرسرزمین سخت و خشک

## ۹ ارتش در حال پیشروی

درباب استقرار اردوگاهت ومشاهدهٔ جنب وجوش دشمن، به سرعت از کوه گذرکن ودرمحدودهٔ دره ها مستقر شو.
نقطهٔ مرتفعی را برای اردوگاه رو به مشرق انتخاب کن.

هرگز ازبلندی ها برای جنگیدن بالا مرو.
این آن چیزی است که باید دربارهٔ کوهستان بدانی.

هرگاه ازرودخانه گذشتی تامسافت زیادی ازآن دورشو.
اگر دشمن ازرودخانه می گذرد وخواهان درگیری است، هرگز درمیانهٔ نهر بااو برخورد مکن.
منتظر فرصت باش تا نیمی ازقوایش ازرودخانه بگذرد، آنگاه حمله کن.

هرچند مشتاق جنگ هستی، وقتی دشمن به رودخانه نزدیک می شود حمله مکن.
نقطهٔ مرتفعی رو به مشرق انتخاب کن ومنتظر دشمن بمان.
هرگز در نقطهٔ مخالف جریان آب رودخانه حرکت مکن که به دشمن حمله کنی.
اینها دربارهٔ جنگ درحول وحوش رودخانه است.

هرچه زودتر ازشوره زار وباتلاق بگذر ودرنگ مکن.
اگر مجبور به جنگ در چنین جاهایی شدی درعلفزار پشت به درختان جنگ کن.
این دربارهٔ جنگ درشوره زاراست.

درسرزمین هموار که اردو زدن آسان است، مکانی را انتخاب کن با زمین مرتفع درسمت راست و پشت.
زیرا خطر درروبروست و ایمنی درپشت سر.
همین قدربرای این موضوع بسنده است.

درموضع گیری ارتش چهاربخش است که « امپراتور زرد»
۴ باآنها توانست چهار امپراتور راشکست دهد:

– همهٔ ارتش ها زمین مرتفع رادوست دارند وجاهای آفتابی را به تاریکی وسایه ترجیح می دهند.

– اگربه سلامتی افرادت توجه داری ودرسرزمین سخت و خشک

اردو زده ای، ارتش تو ازهربیماری مصون خواهد بود.
این نسخه ای برای کسب پیروزی است.

– اگر به سرزمینی پراز تپه وماهور یا پشته های مصنوعی رسیدی، موضعی درجایی آفتابی اشغال کنکه زمینی مرتفع درسمت راست و عقب داشته باشد.
این امر سربازانت رادربهترین وضعیت برای وارد شدن به میدان جنگ واستفادهٔ کامل اززمین می کند.

– اگررودخانه ای زیرآب باران متلاطم است وقصد عبور ازآن راداری منتظر باش تا آب رودخانه از طغیان فروکش کند.

اگر به آبشارهای کوهستانی، حفره های عمیق، مکان های بن بست، بیشه های به هم فشرده، باتلاق ها یا دره های تنگ برخوردی، بسرعت دورشو.
به همین ترتیب تلاش کن دشمن را وادار به رفتن این گونه جاها کنی که تو رودر روی آنان قرارگیری وجاهایی که گفته شد پشت سرشان باشد.

اگرارتش ازرسرزمین های پرتپه وماهور یاجاهایی پرازآبگیر پوشیده از نیزار یا جنگل با گیاهان بهم فشرده دراطراف درختان می گذرد، باید کانلاً این گونهجاها را تجسس وبازرسی کرد.
زیرا محل دلخواه جاسوسان وخائنان است.
اگردشمن نزدیک است ولی از حمله امتناع می کند نشانهٔ آن است که از قدرت خود مطمئن است.

اگر دشمن دور است اما ترا به مبارزه می طلبد دال براین است که قصد اغوای ترا دارد که نزدیک شوی.
ادامه دارد.

۱- بعضی ازمترجمان این بخش را مغشوش می داندند . شاید اشاره به موردی خاص بوده است.

۲- درحالیکه این رسم در آن زمان معمول بوده است به عظمت کوروش پی می بریم که هر کشوری را فتح می کرد اجازه غارت به سربازانش نمی داد.

۳- در بعضی ترجمه های انگلیسی به جای این جمله چنین آمده است:«کسی که مردم رادوست دارد به زحمت خواهدافتاد.»

۴- امپراتورزرد ازفرمانروایان اساطیری چین است.



# درپند نیسلی شعرو غزل

مهدی حمیدی شیرازی

## نغمه اردیبهشت

درود باد به اردیبهشت ماه، درود  
 که گاه جنبش ابراست و گاه غُرُش رود  
 بنفشه بینی؟ بیسداد می کند، بیداد  
 سپیده دم که براو میبرد نسیم درود  
 چو گشت گیتی خرم، چنان که باید گشت  
 بیود باید خندان، چنانکه باید بود  
 سرشک ابر چو از برگ گل زدود غبار  
 بُود روا که غُبار محن ز چهره زدود  
 تورا ستایم، ای آفتاب صبح بهار  
 ستود هر که تورا، آفتاب را بستود  
 چه سود بود در آن زندگی که عشق نداشت؟  
 چه عیش بود در آن ساغری که باده نبود؟  
 چه بهره ها که من از عمر خویش یافته ام  
 درود باد بر آن بهره های عمر، درود



محمود کیانوش

## بهار

شبمی آهسته از چشمان برگ  
 می چکد بردامن رنگین خاک  
 گل می افشاند به چشم آفتاب  
 نازخندی خوابناک  
 \*\*\*  
 ناگهان از جای می خیزد نسیم  
 شادمی رقصد میان شاخسار  
 گفت و گویی نرم می لغزد بگوش،  
 «هان، بهار، آری بهار!»



فریدون مشیری

## زمره بانی در بهار



دو شاخه نرگست، ای یاردلبند  
 اگر صدگونه غم داری، چو نرگس  
 عجب عطری در این ایوان پراکند  
 به روی زندگی لبخند، لبخند  
 صفا ی سبزه های صبحگاهی  
 که از او می ستانی هر چه خواهی  
 گل نارنج و تُنگ آب و ماهی  
 بیا تا عیسی از حافظ بگیریم  
 سحر دیدم درخت ارغوانی  
 به گوش ارغوان آهسته گفتم:  
 چه می شد ای درخت پرجوانه  
 چه می شد دست جلادان گیتی  
 دلی از بوی گل سرمست داری  
 دلی را هم اگر خشنود کردی  
 هوا خرم\* چمن تازه، زمین تر،  
 امید تازه را دریاب و بنشین  
 صفا در پای گندم زار، خوشتر  
 غم دیرینه را بگذار و بگذر

بیژن جلالی

## خواب درختان



درختان چون گله گوسفند  
 زیر آفتاب خوابیده اند  
 و برگهای آنها برق می زنند  
 گاهی یکی از شاخه ها  
 سر خود را بلند می کند  
 و به آرامی تکان می دهد  
 و دوباره درختان  
 به خواب نیمروزی فرو می روند

سیمین بهبهانی

## دنیای من



وقتی که سیم حکم کند زر خدا شود،  
 وقتی دروغ داور هر ماجرا شود  
 وقتی هوا، هوای تنفس هوای زیست،  
 وقتی هوا، هوای تنفس هوای زیست،  
 سرپوش مرگ بر سر صدها صدا شود  
 وقتی در انتظار یکی پاره استخوان،  
 هنگامه ای ز جنبش دم ها به پاشود  
 وقتی بیوی سفره همسایه، مغز و عقل،  
 بی اختیار معده شود، اشتها شود  
 وقتی که سوسمار صفت پیش آفتاب،  
 یک رنگ، زنگا شود و رنگ ها شود  
 وقتی که دامن شرف و نطفه گیر شرم،  
 رجاله خیز گردد و پتیاره زا شود  
 بگذار در بزرگی این منجلا ب یأس  
 دنیای من به کوچکی انزوا شود

مهرانگیز رساپور (م. پگاه)

## رباعیات

آمد چو بهار و بر رخ گل خندید  
 این خنده و بوسه چیست؟ شیخی غرید  
 خم گشته بنفشه پای اورا بوسید  
 «باید که بساط باغ و گل را برچید!»  
 نوروز چو با رنگ به شادی آمیخت  
 خورشید به شادباش این پیروزی  
 سرمای سیه ز شرم در لانه گریخت  
 ذرات طلا به روی گل ها می ریخت  
 بر رفته مخور غم و میاویز به آه  
 یک لحظه بخند تا که غم بگریزد  
 خوش باش و ممبر به چنگ اندوه پناه  
 شب می رمد از سپیده بشنوز بگناه  
 بردند مرا به خوش ترین جای جهان  
 گفتند: شنیده ای بهشتی خوشتر؟  
 تادل بکنم از آن سرای ویران  
 آهسته به گریه گفتم: آری، ایران

اصغرواقدی

## غزل غروب

غروب دردل تنگم دوباره خانه گرفت  
 دلم هوای می و گریه شبانه گرفت  
 به شهر خویش غریبم ولی چه خواهد کرد  
 کبوتری که به ویرانه آشیانه گرفت  
 از آن شبی که تو از شهر ما سفر کردی  
 به باغ های خزان دیده زاغ لانه گرفت  
 کنون حکایت تکرار و رنگ بیزار است  
 دلم از این همه آواز ابلهانه گرفت  
 بجز سیاهی و غم، روزنی نمی بینم  
 ستاره گم شد و شب رنگ جاودانه گرفت  
 در این قفس به فغانم کسی جواب نداد  
 به نام شب، همه کس خواب را بهانه گرفت  
 پس از تو دل به چه بندم؟ شکایت از که گنم  
 زمانه از منت ای گوهر یگانه، گرفت  
 به زیر گنبد شب ناله های من پیچید  
 دوباره دل هوس شعر عاشقانه گرفت



سیاوش کسرائی

## بهارم باش

سحر گاهان که این دشت طلا پوش  
 سراسر می شود آواز و آغوش  
 به دامن چمن، ای غنچه بنشین  
 بهارم باش با لبهای خاموش



# نوروز باستانگرد شعر شفیع‌رکدکنز



## چکیده

رسیدن بهار و نوروز بالطبع برای همگان حال خوب و خوشی را به ارمغان می آورد. سرود بلبل ها و آواز پرندگان از یک طرف، سرسبزی طبیعت از طرف دیگر، این امکان را فراهم می کند تا شاعران به سرودن نغمه و چامه دست بزنند. نغمه ای سراسر عشق و مهر و مهربانی. استاد محمدرضا شفیعی کدکنی نیز از این زمره شاعران برجسته است که برای آمدن نوروز شعری شروده است که ما آن را در حد توان نقد و تحلیل می کنیم.

## مقدمه

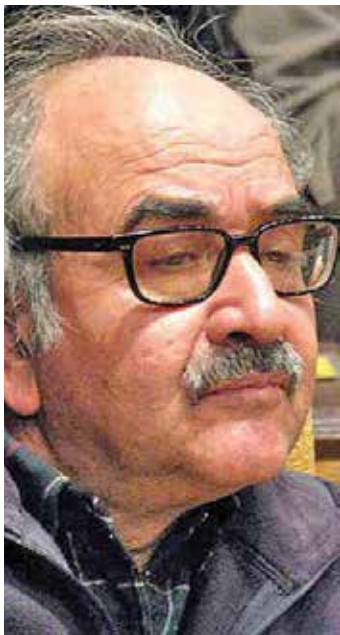
نوروز به عنوان میراث فرهنگی در شعر شاعران حوزه نوروز و به ویژه در شعر پارسی به خرمی بهار جریان داشته است. بدون مبالغه، شاید شاعرانی که به نوروز و جشن نوروز نپرداخته باشند، انگشت‌شمار باشند. از آن‌جایی که در روزگار تیره ما، تیغ تیز نوروزستیزان دسته یافته است و گلوی لاله‌گون نوروز را می‌درد، برای همه آنانی که دست به قلم می‌برند، لازم است که به قدر توان از نیکویی و خوش‌رویی این جشن سخن بگویند (منبع: سایت روزنامهٔ ۸ صبح).

## بررسی شعر استاد شفیعی کدکنی

کنار سبوسبزهٔ عید و سین‌های دیگر چه می‌شد گرت بود، سین سرودی که هفتاد سین گر تو را هست و آن نه همان هیمة خشکِ پاری که بودی

شاهکار ادبی استاد شفیعی کدکنی در این بند خود را به زیبایی به تجلی رسانده است. انگار استاد سفرهٔ هفت سینی گستردهٔ آند و در آن «سبو»، «سبزه»، «سین»، «سین»، «سرود»، «هفتاد سین» و «هست» گذاشته است. البته به غیر از این واژگان هیچ واژه‌ای پیا نمی‌شود که در آن حرف «س» به کار گرفته شده باشد.

کنار سبوسبزهٔ عید و سین‌های دیگر بدین عذر لنگت چه کوشی که گویی؛ «سرود من اینجا، نسیمی‌ست که از بند رختی، گذر می‌کند روی بامی و می‌داند آنجا در آن جامه‌ها، هیچ جان و دلی نیست



که از نام و پیغام او شاد گردند»

تصویر آفرینی و ایماژ (Image) سراسر یأس شاعر در این بند خود را نمایان می کند. وی با ترکیب «عذر لنگ» تلنگر ناامیدی را بر دل و ذهن خواننده وشنونده می کوبد. تا از این رهگذر شنونده از خواب ناآگاهی بیدار شود. سرودهای شادی همه در ایام نوروز انگار در گلوها شکسته است. هیچ کس را یارای آن نیست که در بهار طبیعت نغمهٔ شادی سر دهد. مردم همه کوه یخ و منجمد هستند.

سرودهایی که خوانده می شود، شنونده ای ندارد. تنها شنوندگان آنان لباس هایی است که روی بام های خانه آویخته شده اند. لباس هایی که نه دل دارند و نه احساس. نه شاد می شوند و نه غمگین. آنان تنها با حرکت باد به این سو و آن و حرکت می کنند و می رقصند. بادی که سراسر بیهودگی و وعده و وعیدهای واهی است.

آهسته مویی؛ «چه شعر و سرودی؟ چه گفت و شنودی؟»

در آن سوی این هستیِ هیمه‌وارِ تو، گیتی

بر آیین آیین‌ه‌وارش سروده‌ست و بر نغمهٔ خود فزوده‌ست چه هوهوی باران، چه هیهای رودی ولی تو، همانی که پارینه بودی نه شعری شکفتت نه بر منظری تازه چشمی گشودی درین آبی آبی آفتابی

در این تنگنای حوادث و اوضاع ناامید کنندهٔ گیتی باید آهسته گریه کرد که مبادا دیگران از درد تو آگاه شوند. دردی که نه شعر و نه سرود و نه گفت و شنود آن را درمان نمی کند.

از طرف دیگر هم ما باید گریهٔ خود را پنهان کنیم تا آن طرف دنیا که مردم به جشن و پایکوبی مشغول هستند و نغمه بر نغمه می سرایند و شعر آزادی و آزادی می نویسند و سر می دهند از درد ما بی خبر بمانند و بر درد ما زار نگینند.

بارش باران، هوهوی باد برای آنان سراسر زلال و حیات بخشی و نجات است. باد و باران تنها در این جاست که تیره است و مردم را به سمت تیرگی و خفقان و ناامیدی سوق می دهد. این ناامیدی ما پیشینهٔ دیرینه دارد. تا چشم باز کردیم اسیر محدودیت ها و محرومیت ها شدیم. نه شعری آزاد شد و نه شاعری. نه موسیقی نه رقص. آسمان همه جا همین رنگ بود. جز در منطقهٔ ما که رنگی کبود داشت و سوگوار بود.

کنار سبوسبزهٔ عید و سین‌های دیگر چه می‌شد گرت بود سین سرودی؟ شاعر در این بند آخر به انتظار می نشیند که شاید روزگاری پیش بیاید که ما نیز همانند گذشتگان عید باستانی را جشن بگیریم و به بهترین روش از آن لذت ببریم. این جشن است که ما را به رهایی و آزادی می رساند.

## منبع

شفیعی کدکنی (۱۳۸۸). ستاره های دنباله دار، تهران: نشر سخن.



کتاب **آئینهٔ شکستهٔ تاریخ** پژوهشی است در مورد فر نو ده‌های (علل) انقلاب اسلامی در ایران. این کتاب در دو جلد توسط نشر سیمرغ در لوگزامبورگ انتشار یافته است.

نویسنده کتاب مرتضی ايرائی است که سعی کرده است در نوشتن کتاب تا آنجا که مقدور بوده است از واژه های تازی سود نبرد. بخش آغازین کتاب به شناساندن سرزمین عربستان و پیامبر اسلام می پردازد تا در بخش های بعدی بتواند انقلاب اسلامی را که برخاسته از باورهای مذهبی است به خواننده خود بشناساند.

در مجموع نویسنده براین باور است که پای بندی های مردم ما به کیش اسلام، عناصر جبهه ملی، حزب توده، تلاش قدرت های بزرگ در سرنگونی شاه از عوامل مؤثر در بروز انقلاب اسلامی است.

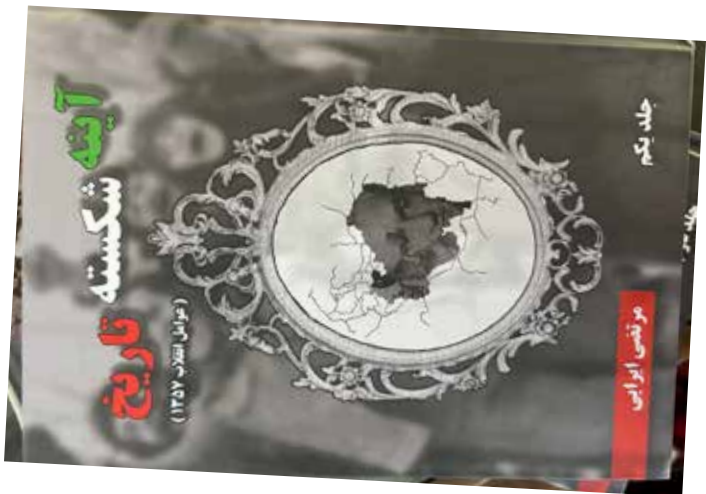
نویسنده با اشاره به نقش هایزر در سقوط شاه می نویسد:

«جالب توجه در گفته های هایزر این است که می نویسد: ساواک شاه حتی در روزهای آخر دست از ظلم و تعدی و شکنجه برنداشته است در صورتی که همشهری او سالیوان خلاف اندیشه او و رادر این مورد داردواز سویی زمانی او این سخنان را به کار می گیرد که شاهپوریختیار ساواک را منحل کرده بود. به هرحال سالیوان می نویسد: البته پس از انقلاب داستان های وحشتناک و اغراق آمیزی از شکنجه در زندان های ساواک منتشر شد که همه آنها را نمی توان باور کرد. به هرحال ربودن وزندانی کردن مخالفان بدون مجوز قانونی و آزار و شکنجه آنها در زندانهای ساواک امری نیست که قابل انکار باشد

و همه اینها در زمانی صورت می گرفت که شاه با اجرای برنامه های اصلاحی معروف به «انقلاب سفید» خود می خواست فقر و جهل و بی عدالتی را از کشور خود ریشه کن سازد و آن را به سوی دروازه های تمدن بزرگ هدایت کند. در اواسط دهه ۱۹۷۰ ساواک در مبارزه با گروه های مخالف به موفقیت های زیادی دست یافته و فعالیت های تروریستی را کم و بیش از میان برده بود. از سوی دیگر اعمال خشونت و شکنجه از طرف ساواک در سراسر جهان انعکاس یافته و اعتراضات شدیدی رابرا نگیخته بود. در چنین شرایطی شاه علاقمند به ترمیم موفقیت بین المللی خود بود و همسر شاه شهبانو هم که به تدریج صاحب قدرت و نفوذ بیشتری در دربار شده بود در مقابل شیوه های پلیسی نامتناسب با شرایط زمان حساسیت نشان می داد. مجموعه این عوامل باعث شد که ساواک در مبارزه با مخالفان روش ملایم تری در پیش گرفت و هنگامی که حکومت کارتر در آمریکا بر سر کار آمد شکنجه در زندان های ایران منسوخ شده بود»

در مورد نقش توده ای ها در سرنگونی شاه از قول احسان طبری می نویسد: «در میان این نیروها به ویژه سازمان مخفی نوید جالب است. سازمان نوید در سال پنجاه وهفت همگام با بسط جنبش اسلامی مردم ایران بر فعالیت تبلیغاتی خودافزود. سازمان نوید نفوذ قابل توجهی در تحریریه کیهان داشت. رحمان هاتقی یکی از دونفر رهبران اصلی نوید در کیهان، معاون امیر طاهری سردبیر کیهان بود. اودر کیهان بر عناصر توده ای که در کیهان کار می کردند نظارت و رهبری داشت. نفوذ در کیهان محل مناسبی بود تا سازمان نوید فعالیت اطلاعاتی و انتشاراتی خود را گسترش دهد و در عین حال مشی دلخواه شوروی و حزب توده رادر کشور اعمال کند...»

دربارهٔ نقش کنفدراسیون در بروز انقلاب اسلامی می خوانیم: «امروز که این نگارنده از کنفدراسیون می نویسم هیچکس نمی داند سازماندهی راستین این سازمان چگونه آغاز واز کدام کشور پول برای سازمان دهی فراهم می شده و چرا ایدون که بوی تباهی و آدمکشی جمهوری



مروری بر کتاب:

# آئینهٔ شکستهٔ تاریخ

نوشته: مرتضی ايرائی

اسلامی مشام آسمان و آسمانیان را هم پر کرده از این کنفدراسیون دیگر هیچ خبری نیست.»

در جای دیگر این دفتر می خوانیم: «از آنجا که این آغاز، همبستگی حزب توده، جبهه ملی، نهضت آزادی، مجاهدین خلق، و چریک های فدائی (اکثریت و اقلیت) راباجوانان کنفدراسیون بیرون از کشور به دنبال داشته باسته دانستم که جوانان آینده ایران زمین در یک سدهٔ دیگر از رویدادهای سال پنجاه وهفت آگاهی بهتر داشته باشند. زیرا که نگارشگر این رویدادها کوشش دارد جز راستی برای ایرانیان آینده ننویسد.

آیندگان باید بدانند وداوری کنند. آیا کشوری که کارگرایش درآسودگی بی اندازه زندگی می کردند( مزدروزانه یک کارگر ساده هفتاد تا صد تومان، مرغ کیلویی هفت تومان، وسی عدد تخم مرغ، پنجاه و پنج تا هفتاد و پنج ریال و گوشت از کیلویی یازده تا نوزده تومان) و کمبود کارگر تا آن اندازه بود که بزرگان کشور کلفت از فیلیپین و کارگر از افغانستان وارد می کردند نیاز به دگرگونی و رهایی و رهاشدن کارگر داشته است؟

آیندگان باید بدانند مردمی که بدون روادید می توانستند به کشورهای دیگر بروند و در هر کجای دنیا به هربانکی پول ایرانی بدهند و پول آن کشور را بگیرند و در بیشتر کشورها ارزش مردمی آنها را بجا آورند چه نیازی به شورش داشته اند؟»



# غم مخور کمی هم بخند

## کوش کن پند ای پسر روز بهر دنیا غم مخور کفتمت چون در حدیثی که توانی داشت کوش (حافظ)



خورد و از زنش پرسید:  
- عزیزم آیا ممکن است بگویی  
در این غذا چه چیزهای ریخته‌ای؟  
زن گفت:  
- چرا عزیزم چنین سؤالی می‌کنی؟  
تازه داماد! آخه میخوام اگر  
دکتر ازم پرسید چی خوردی  
بتوانم برایش توضیح دهم.

### شناسنامه دوقلوها

روزنامه می‌خواند.  
مادر خنده‌ای کرد و گفت:  
- چه فکری می‌کنی تو تازه  
یک سال است ازدواج کرده‌ای  
پدرتوهم وقتی یکسال ازدواج  
ما گذشت در رختخواب شروع  
به خواندن روزنامه کرد اما  
هیچوقت مرا ترک نکرد و من  
هم ابدًا بخاطر روزنامه خواندنش  
ناراحت نمی‌شدم.  
زن جوان سری تکان داد و گفت:  
- بله - اما آخر شوهر من فقط  
آگهی‌های ازدواج روزنامه را می  
خواند.

### تموم شدن آجیل نوروز

بادام هندی: اول فروردین  
پسته: دوم فروردین  
بادام: ۴ فروردین  
فندق: ۵ فروردین  
تخمه کدو: ۱۱ فروردین  
تخمه ژاپنی: ۱۳ فروردین  
نخودچی: ۲۸ آبان



ایستاده **قد میدان توپخانه**  
بابا با عصبانیت روزنامه را زمین  
گذاشت و گفت:  
- احمق **ده هزار دفعه** گفته‌ام  
موقع حرف زدن مبالغه نکن تو  
آدم بشو نیستی؟



### مطالعه شوهر

شوهر-خانم در این کتاب نوشته‌اند  
روح ما بعد از مرگ به جسد  
حیوانی می‌رود.  
زن- اگر اینطور عزیزم تو احتیاج  
به مردن نداری.

### دستپخت تازه عروس

تازه داماد ظهر وارد منزل شد  
. زنش او را در آغوش گرفت و  
گفت:  
- عزیزم امروز یک مژده خوب  
برای تو دارم.

سپس او را به اتاق نهارخوری برده  
غذایی را که روی میز گذاشته  
بود نشانش داده و گفت:  
- این غذا را من با دستهای خود  
برای تو پخته‌ام.

تازه داماد مقداری از آن غذا

### اولین نوشته

- میدانی جانم. آدم باید جوهر  
داشته باشه. خود من اولین  
چیزی که نوشتم را برای روزنامه  
فرستادم و قبول شد.  
- عجب! پس توهم اینکاره  
بودی و ما نمیدونستیم. خوب چی  
نوشتی؟ داستان؟ مقاله؟ چی؟  
- نه جانم! یک تقاضای اشتراک  
روزنامه بود.

### حال من وزم

بهر روز به دوستش گفت:  
- دکتر غذا پختن را برای زنم  
قدغن کرده است.  
- عجب من خیر نداشتم یعنی  
حالش اینقدر بده؟  
- نه بابا! حال من بده.



### مبالغه

هوشی کوچولو دوان دوان وارد  
اتاق شد و یک راست سروقت  
پدرش رفت:  
- بابا بابا! جلوی در یک ماشین

## بهاران خاطره

گه گاه کوچی ای ز خیابان خاطره  
خوش میبرد مرا به دیستان خاطره

آنجا که ضمن درس الفبای فارسی  
بابای خاطره بدهد نان خاطره

سوی کلاس اول ب، (دیر کرده ام)  
من، طفلک همیشه پریشان خاطره

«آقا اجازه؟ بهر شما گچ گرفته ایم»  
«نرم است و صاف، مارک پلیکان» خاطره

وقتی غروب مدرسه تعطیل میشود  
غوغا کنیم همره یاران خاطره

امشب دوباره خاطره‌ها همدم من اند  
آماده ام به خدمت مهمان خاطره

لرزد دم ز خاطره اولین قرار  
در کنج کافه، با دل لرزان خاطره

با هم قدم زدیم روانه به ایستگاه  
غمگین ز لحظه‌های گریزان خاطره

یک چتر داشتیم و دوتائی یکی شدیم  
خوش یمن بود شَرِّش باران خاطره

کافه هنوز هست در آنجا؟ خوشا که باد!  
آن پاتوق عزیز جوانان خاطره

رد میشود هنوز از آن سمت دختری  
هر جمعه شب سوار به پیکان خاطره؟

آن خانه هم هنوز در آن کوچه باقی است؟  
گلدان شمعدانی و ایوان خاطره؟

دلتنگم از برای وطن، هرکجای آن.  
با من بگو چه رفته بر ایران خاطره؟

از دست من زمان و مکان هر دو رفته  
است

الزایمرست نقطه پایان خاطره

هادی! بهار میرسد و من نشسته ام  
چشمم چو چشم ابر بهاران خاطره

چشم من در همه احوال به تو دوخته است  
مثل شن های کویر تو دم سوخته است

در عوض جنگل تو تازه کند جان مرا  
یاد تو جمع کند ذهن پریشان مرا

وطن اخبار غم انگیز تو سازد کسلم  
با زمین لرزه تو لرزه بیفتد به دم

خبر تلخ تو تلخی بدهد کامم را  
سیل و سیلابه تو میبرد آرامم را

نه فراموش منی تو نه فراموش توام  
مادرم! منتظر گرمی آغوش توام

یاد تو شادی و اخبار تو غم آوردم  
دو فراورده بیگانه ز هم آوردم

لشگر ظلم که بر خاک وطن تاخته است  
خارج از خاک وطن کار مرا ساخته است

کوه های تو نماد غم پنهان من است  
آب دریای تو در گوشه چشمان من است

دم از داغ عزیزان تو جزغاله شده  
شعر شادم هم مرثیه شده ناله شده

تو هم ای جان وطن گرچه چو من سوخته ای  
چشم امید بر این نسل جوان دوخته ای

میرسد بار دگر نوبت دلشادی تو  
بر سر بام جهان پرچم آزادی تو

ای وطن با منی و باز ترا دلتنگم  
روز و شب با غم دلتنگی خود در جنگم

واژه ای تازه به تاریخ کهنسال توام  
هرکجا میروم ای جان وطن مال توام  
پس ببخشید در این حال، نک و نال مرا

دوری ات تلخ ترین فصل زمانست وطن  
دل من تنگترین جای جهان است وطن

\* آمار بیشتر است. فقط آدم‌ها را حساب کردم!

دو شعر از  
هادی خرسندی



## وطن دلتنگ و من هم

وطنم گفت پریشب که کجایی فرزند؟  
چند وقت است که این سمت نیائی فرزند

گفتم ای جان وطن من همه جا پیش توام  
دمخور غصه تو، همدم تشویش توام

یکی از ملت هشتاد و سه میلیون نفرم\*  
وز بد حادثه چندیست که در این سفرم

از همیشه به تو نزدیکترم، ایرانم!  
فرصت بیشترم نیست، خودم میدانم

هرکجا میروم البته که پابند توام  
قلوه سنگی که به دامان دماوند توام

برگی از جنگل سرسبز فریباتم من  
ماهی گمشده ای در دل دریاتم من

واژه ای تازه به تاریخ کهنسال توام  
هرکجا میروم ای جان وطن مال توام

من سراینده «این گربه‌ها ایران» هستم  
وز رها کردن این گربه پشیمان هستم

گربه جان حیف که در رنج و بلا افتادی  
گیر سگ های امامزاده عبا افتادی



– مامان دلم می خواد یک میهمانی به پا کنم و همه دوستانم را دعوت کنم.

– مگر ممکن است تو چیزی بخواهی و من بگویم نه. میهمانی که چیزی نیست با خوشحالی تریبش را میدهم. من و کبرا خانم طی سه روز خریدیم و پاک کردیم و پختیم و از هیچ چیز کم نگذاشتیم. روز

موعود به نحو احسن همه چیز مرتب و میهمانی ناهار هیچ کم و کسری نداشت

از ساعت ۱۲ یک یک میهمانانش که همه جوان بودند آمدند و ساعت یک غذا روی میز چیده بود

که همگی سر میز حاضر شدند. صدای خنده و شوخی هایشان

خستگی را از تنم می گرفت و مرا به دنیای جوانی و سرزندگی خودم سوق میداد که دیگر با آن سالهای زیادی فاصله داشتم.

عده دیگری هم بعد از ظهر به جمعشان اضافه شد که سرو صدا و غوغایشان دو برابر شد.

خندیدند و رقصیدند و فراوان جوک گفتند و در تمام این مدت من نگران چشمم به در خانه بود و احیانا حضور مزاحم پاسدارها ...

وقتی از دور به امداد و رفقاییش نگاه می کردم او با همه فرق داشت. قد بلند سینه ستبر صورت قشنگش نگاه دختر ها را به خودش جلب می کرد. با آن دستهای ورزیده وقتی روی طبل می کوبید نگاه همه به او بود. دخترها بیشتر دور و بر او می چرخیدند. از حرکات و نگاه های دختر عمویش می فهمیدم چقدر مجذوب او شده و برای جلب توجهش چقدر لوندی می کند.

ساعت ده و نیم بود که میهمانی تمام شد همه رفتند. امداد با خوشحالی برای تشکر و قدردانی مرا به آغوش کشید و بوسید.

گفتم امشب تو در بین همه دوستانت

بیشتر می درخشیدی دختر ها خیلی دوروبرت می گشتن.

لبخندی زد و گفت:

–بله میدونم ولی من در این خط ها نیستم. شما هم نباشید.
–چرا نه؟ دیگه وقتش شده درس ات که تموم شده من و پدرت هم آرزوی دامادیت رو داریم.

همین طور که میل و صندلی ها را مرتب می کرد زیر لب غر می زد که: چرا پدر مادر ها انقدر اصرار دارن بچه هاشون زود ازدواج کنن؟ نکنه می خواهید از دستم خلاص شید؟

– نه می خوام زودتر سرو سامون بگیري.

– مگه حالا سرو سامون ندارم؟ به هر حال هنوز وقتش نیست. پیشانیم را بوسید و گفت به این زودی ها منتظر نباشید.در حالیکه دو باره تشکر می کرد از پله ها بالا رفت.

فردای میهمانی من و کبرا خانم خانه را نظافت و مرتب کردیم. شب که امداد به خانه آمد طبق معمول

مرا بوسید گفت:

–فردا با عده ای از رفقا قرار گذاشتم بریم کوه. شاید دو سه روز به خونه نیام.

–همیشه که صبح می رفتی شب می آمدی چطور حالا دو سه روز طول می کشه؟

–این دفعه بالاتر میریم می خواهیم اون بالا یک روز بمونیم.

–هر وقت کوه میری تا برگردی جونم به لبم میرسه.

–من تنها نیستم همون گروه همیشه هستم تازه دو سه نفرم به ما اضافه شده دلتون شورزنه.

– زورم که به تو نمی رسه فقط سفارشم اینه خیلی مواظب خودتون باشید. شبانه او وسائلس را می بست. و من یخ گوشت را باز می کردم تا برایش کنتلت بپزم.

**آذرکل آرا – کالیفرنیا**

## پلیور امداد

صبح بیست و شش عدد کنتلت با مخلقاتش و یک ظرف سالاد اولویه و هرچه از مواد غذائی و تنقلات میهمانی باقی مانده بود برایش بسته بندی کردم. صبح در حالیکه خودش را برای رفتن به کوه آماده کرده بود برخلاف همیشه با من صبحانه خورد

– همیشه صبحونه نخورده میرفتی چطور امروز دیر تر میری؟

–دوستم با ماشین میآد عقیم تا نزدیک کوه با ماشین می ریم برای همین وقت دارم که با شماصبحونه بخورم.

وقتی با صدای بوق ماشین خواست برود مرا در آغوش کشید بوسید خداحافظی کرد ورفت.

مثل همیشه آرزو کردم به سلامت برود و به سلامت باز گردد. روز سوم منتظرش بودم برایش غذای دلخواهش را پختم. میز را چیدم و همه چیز حاضر بود. وقتی ظهر نیامد زیر غذا را خاموش کردم و به انتظارش نشستم. مشغول بافتن جلیقه ای شدم که خودش طرحش راداده بود. کم کم خوابم گرفت همینطور نشسته

چشمانم از خستگی روی هم افتاد و بخواب رفتم. نمی دانم چه مدت در خواب بودم که با زنگ تلفن ناگهان از جا پریدم و بی درنگ گوشی را برداشتم.

تلفن از راه دور و محل شلوغ پر سرو صدائی بود.

–مامان سلام.
– سلام عزیزم کجائی؟بلند حرف بزن نمی شنوم.

– ببین مامان می خوام بگم ... گفتم بلند تر حرف بزن نمی شنوم.
– آخه اینجا خیلی شلوغه.

– مگه کجا هستی؟

– ببین این جا هزاران نفر مثل من هستن که اسم نویسی کردن برن جبهه.

–نگی که تو هم اسم نویسی کردی.؟!
–عصبانی و دلخور نشی. منم داوطلب

بلند گریه کردم. سهیل به اشک ما می خندید و اصرار داشت که او هم می خواهد با موافقت ما برای جنگ به جبهه برود.

آشفتگی و بیقراری من و همسرم پسر ها را از خر شیطان پائین آورد. دلداری و روحیه دادن به ما شد جزو وطائفشان که دائم تحلیل می رفتیم و همسرم که از شدت غم و اندوه بکلی از پای در آمد. همین مشکلات برای آن ها وظیفه دیگری رقم زد که برنامه رفتن به جبهه را مسکوت بگذارند.

اولین نامه او دست به دست چرخید و با اشک شوق لغت به لغت خوانده شد. همین یک نامه حال همه را بهتر کرد و دائم منتظر پستیجی بودیم که پس از ماه ها پر پر زدن التماس می کنم بر گرد.

– مامان جان آگه همه بخاطر پدر مادرشون برگردن پس چه کسی در جبهه یجنگه؟

–خیلی داوطلب جنگ هست تو برای چی؟

–دوستانم بخاطر تو به خاطر خواهانم به خاطر جلوگیری از تجاوز ارتش صدام به جبهه میرن. من هم میرم پشت جبهه برای معالجه و کمک به زخمی ها. یادتون نیست من وقتی درسم را شروع کردم قسم خوردم. یادتون رفته.؟!
خب الان دیگه وقتشه.
– اگر می دونستم به جنگ خواهی رفت نمی گذاشتم این درس و بخونی. امداد خندید گفت آنوقت سرباز صفر به خط اول جبهه می رفتم.

هنوز می خواستم التماسش کنم که یکی گفت:

به جنب. اتوبوس داره راه می افته. فقط یادم هست گفت قریونت مامان، قول می دم بر گردم مواظب خودتون باشید.

رفتن امداد به جبهه جنگ حال مرا به هم ریخت کمرم شکست.

شب وقتی همه شام خوردند قبل از این که میز را ترک کنند گفتم:

– امداد به جبهه رفته ....

نوید و سهیل با خوشحالی گفتند آفرین آفرین خوب کاری کرده.

سهیلا گله داشت چرا از او خداحافظی نکرده. اما پدر یک مرتبه زد زیر گریه ... با گریه او من هم بغضی را

که در گلو داشتم سر باز کرد و بلند

ادارات با این که تمام وقت اداری از این اطاق به آن اطاق و از این میز به آن میز می رفتم اما آخر سر وقتی از اداره بیرون می آمدم هیچ سرنخی از وضع فرزندم به دست نیاورده بودم.

گاه من تنها و گاه با همسرم برای یافتن رد پائی به قسمت مفقود یا مجروح یا اسرا یا کشته شدگان به ادارات مختلف ارتشی رجوع می کردیم و هر بار جوابهای متفاوتی می شنیدیم. پس از ماه ها دوندگی از گرفتن جواب مأیوس شدیم. همسرم از غم امداد دچار حمله قلبی شد و چون رغبتی برای زندگی نداشت و به قول خودش بدون او زندگی برایش بی معنا بودروز به روز افسرده تر و به بیماری بیشتر تسلیم می شد. تا عاقبت در حالیکه نام امداد برزباناش جاری بود از پای در آمد.

با رفتن او شیرازه زندگی از هم گسست. غیبت دو عزیز، وحشت از جنگی عبث سرخوردگی از شرایط محیط و زندگی بچه ها را غمگین و افسرده کرده بود. من باید علیرغم رنجهای جانسوز خودم نمی گذاشتم سیل نا امیدی کاشانه را ویران نماید. از آنجا که دانشگاه هابسته و بیکاری بچه ها را کلافه کرده بود خطر رفتن به جبهه جنگ هم مزید بر علت بود با فروش ملکی توانستم وسائل سفر آن ها را جور کنم.

تا مرز ترکیه همراهشان رفتم و بعد از آن مثل گندم بر آتش ملتهب و سوزان روزها را بسان سالی طی کردم تا آنها به جای امنی رسیدند. آنوقت من نفسی را که در سینه ام حبس بود فرو دادم و با احساس تنهائی عمیقی به خانه باز گشتم.

تازه دو روز بود از سفر آمده بودم و هنوز خسته و کوفته روی مبل دراز کشیده چشم هایم روی هم بود به سرنوشت و زندگیم فکر می کردم. ناگهان سهیلا که در اطاق پهلوتی اطو می کشید فریاد کرد مامان ... مامان بدو بدو بیا زود باش.

نفهمیدم چطور خودم را رساندم گفت گوش بده ...

صدای امداد بود ... آخ خدای من بچه ام زنده است ...! خودش بود مثل این که کسی اسم و فامیل و مشخصاتش

را می پرسید و او می گفت. رادبورا در دستم گرفتم. اما هرچه صبر کردم دیگر حرفی نزد. من و سهیلا سر بر شانه هم بسیار گریستیم. کاش منوچهر زنده بود و می فهمید که امداد زنده است. تا صبح فردا بیقرار و مجنون سر کردم ساعت هفت از در خانه بیرون رفتم.

در اداره مربوطه که هیچ نظم و نسخی نداشت به دنبال عزیزم دوباره در میان انبوه مادران و پدرانی که دنبال فرزندانشان می گشتند از این اطاق به آن اطاق و از این میز به آن میز می رفتم و هر یک مرا به شخص دیگر و طبقه دیگر یا اداره دیگری حواله می دادند. پس ازدو هفته رفت و آمد گفتند اسم او جزو اسراء ثبت شده.

وقتی به خانه می آمدم حال عجیبی داشتم. نمی دانستم خوشحالیم از زنده بودنش بود یا اسیر شدنش به دست نیروهای صدام.؟!

همین که از در وارد شدم سهیلا به استقبالم آمد که چه شده؟ ماجرا را گفتم.

جیبی از خوشحالی کشید که چه خوب پس امداد زنده است. در زندان جایش امن است وبعد از جنگ وقتی اسرا را مبادله می کنند او دوباره به خانه خواهد آمد.

با امید زنده بودنش اشک شادی ریختم و خوشحالی مان را به سهیل و نوید هم اطلاع دادیم.

به انتظار پایان جنگ و آزادی اسراء شش سال موی سپید کردم و چشم و گوشم به اخباربود تا روزی که جام زهر سر کشیده و پایان جنگ اعلام شد. بعد از جنگ دو سال درانتظاری جانکاه گذشت تا بالاخره با توافقی جهت استرداد اسراء گوش به زنگ آمدنشان نشنسیم.

روز ۲۶ مرداد سال ۱۳۶۹ هزار نفر اولین گروه آزادشدگان از زندانهای مخوف صدام از طریق مرز خسروی به ایران باز گشتند و عزیز من بینشان نبود. گروه دوم و سوم و چهارم هم آمدند باز او نیامد. در میان ازدحام پرشور، مستقبلین در کنار اتوبوس می ایستادم واز تک تک بازگشتگان پرسور، مستقبلین در کنار اتوبوس می ایستادم واز تک تک بازگشتگان سراخ چگر گوشه ام را می گرفتم. تا بالاخره یکی از آنها گفت من با امداد

و چندین نفر دیگر بین جاده اهواز و خرمشهر اسیر شدیم و تا عراق کنار هم بودیم. ولی در عراق او را از من جدا کردند و دیگر خبری از او نداشتم.

چهل هزار اسیر را در هفتاد مرحله به ایران باز پس دادند همیشه من و سهیلا باامیدی لرزان در محل حضور داشتیم و با قلبی خونریز به دنبال گمشده خود بودیم که هرگز نیافتیم.

بعد از گریه و مویه های فراوان به صلیب سرخ پناه بردیم. چه لحظات دردناکی وقتی چشم ما روی اسامی ۵۷۴ نفر کشته شده در زندان و ۵۰۰ پناهنده به عراق و ۳۰۰۰مفقود جنگی برای پیدا کردن اسم امداد می گشت. وقتی مأیوس و دلشکسته از ساختمان خارج شدیم من دیگر رمق کشیدن خودم را نداشتم.همانجا روی پله نشستم و بلند بلند نام امداد را فریاد زدم و به جنگ لعنت فرستادم. هنوز بغض من خالی نشده بود که دو سرباز با سرنیزه هایشان به ما امر کردند ساکت باشیم واز آنجا دور شویم.

سهیل و نوید در لندن، اقوام دیگرم در آمریکا و کانادا و بیشتر کشورهای دنیا به تمام صلیب سرخ ها و مراحم مربوطه مراجعه و مکاتبه کردند. حتی به یکی از نزدیکترین فردصدام هم مراجعه نمودند و او را نیافتند.

سهیل به عراق رفت شاید رد پائی از او بیابد که نیافت.

سهیلا از تلخی حادثه در ناامیدی از زندگی و همه چیز آن گسسته است ... از آن روز تا امروز شب را در کابوس های گاه خوفناک و گاه امید بخش می گذرانم. روز به هر جا قدم می گذارم چشمم به دنبال امداد به هر طرف می گردد بلکه او را بین رهگذران بیابم. هر سالی که گذشت امداد در ذهن من تغییر می کرد و حتی موهایش کم کم سفیدمی شد. امروز به کسانی نگاه می کنم که هفتاد ساله و موهایشان کاملاً سفید شده.نمیدانم آیا تا زنده ام گمشده ام را پیدا خواهم کرد؟ آیا او را یک بار دیگر خواهم دید؟

پلیوری را که برایش بافته ام هنوز روی تختخوابش به انتظار نشسته است. و دختر عمو با داشتن دو فرزند گاه سراغ امداد را می گیرد!



# دانشتنی های پزشکی

## \* چرک گوش را به حال خودبگذارید و فقط بیرون گوش را تمیز کنید

### چگونه گوشمان را پاکیزه نگهداریم؟

میدانیم نباید هیچ چیز حتی Q-Tips را در گوشمان فرو کنیم اما آیا راه دیگری برای تمیز کردن گوش هست؟  
حتما شنیده اید هرگز نباید چیزی در گوشتان فرو کنید یا از شنیدن خبر پاره شدن پرده گوش دوستان ناراحت شده اید.

دکتر ست شوارتس ، پزشک مرکز درمانی در سیاتل می گوید : گرچه ضایعه پاره شدن پرده گوش کاملا نادر است ، اما می تواند حقیقتا جدی باشد و بر گوش و بینی و حنجره تاثیر بگذارد. اگر این اتفاق رخ دهد ، حتما گوش پاک کن سر پنبه ای مقصر است .

دکتر کیمی ، پزشک متخصص گوش و حلق و بینی در بیمارستان دانشگاه نیویورک می گوید: نخستین چیزی که باید فهمید ، این است که چرک گوش دشمن نیست که باید دفع شود . این ماده چسبناک و گاهی نرم ، از پوست چرب و سلول های مرده پوست تراوش می کند و از بخش درونی گوش با جذب مواد محرک مانند گرد و غبار ، باکتری وقارچ ، محافظت می کند و رطوبت را تنظیم می کند .

به نظر دکتر شوارتس ، چرک گوش به پاک کردن سلول های مرده که از پوست درون گوش جدا می شود نیز کمک می کند. زمان گرفتن دوش یا صحبت کردن یا جویدن چرک گوش سلولهای مرده پوست

را عمق مجرای گوش به بیرون می برد ، جایی که در نهایت به خارج رانده می شود .

دکتر انا کیم پزشک متخصص درمان اختلال داخل گوش ، در دانشگاه کلمبیا (نیویورک) می گوید : اگر تلاش می کنید چرک گوش را با گوش پاک کن سر پنبه ای خارج کنید ، شما در خطر تحریک پوست لطیف و حساس داخل گوشتان هستید .

الیاف پاک کننده پنبه ای که به نظر ظریف و کرک دار می اید ، در حقیقت کاملا خشن هستند و ممکن است باعث تولید بیشتر چرک گوش شوند تا از پوست آسیب دیده محافظت کند .

گوش پاک کن سر پنبه ای همچنین ممکن است چرک را در مجرای گوش به عقب براند ، جایی که احتمالا فشرده و انباشته شود و باعث نشانه های عارضه هایی مانند سوزش درد ، احساس پری گوش یا سرگیجه شود . اگر این حالت بدتر شود ، ممکن است به سنگینی گوش منجر گردد .

دکتر کیم در ادامه می گوید : بنا به برآورد سالانه ، پنج درصد از سالخوردگان آمریکایی دچار مشکلاتی ناشی از افزایش چرک گوش یا عوارض آن می شوند . این امر در سالخوردگانی که از سمعک استفاده می کنند ، عادی است . کسانی که مبتلا به بیماری های پوستی مانند آگزما یا دالصدف ، همچنین آنان که دارای مجراهای با شکل متفاوت و یا کوچک هستند با خطر بیشتری مواجه اند.

دکتر تیفانی پنگ هوا دکتر گوش و حلق و بینی در پنسیلوانیا می گوید : اگر احساس گرفتگی گوش می کنید ، به پزشک مراجعه کنید تا آن را بی خطر باز کند .

متخصصان بر این عقیده اند بهترین راه برای تمیز کردن و سالم نگهداشتن گوش این است که چرک گوش را به حال خودش بگذارید .

متخصصان توصیه هایی برای تمیز کردن گوش با روش های بی خطر دارند :

### از پارچه تمیز استفاده کنید :

دکتر کیمی پاک کردن لاله گوش را با پارچه مرطوب توصیه می کند و می گوید فقط بخش بیرونی گوش را پاک کنید .

### از قطره گوش استفاده کنید

دکتر شوارتس برای تمیز کردن گوش با روشی ساده ، استفاده از قطره گوش - که در داروخانه ها بدون نسخه میفروشند- توصیه می کند . قطره گوش کمک می کند چرک گوش خشک شده را به طور طبیعی نرم کند و گوش آسان تر تمیز شود .

بعضی میگویند قطره گوش بی نتیجه است ، اما به هر حال بی خطر است و بر گوش پاک کن سر پنبه ای برتری دارد .

از به کار بردن ابزار خودساخته من در آوردی پرهیز کنید  
غیر از گوش پاک کن سر پنبه ای،

متخصصان برای به کار بردن از هر نوع اشیا ساخته شده در خانه یا پاک کننده هایی که در فروشگاه ها می فروشند یا برس و گیره سر هشدار می دهند . دکتر شوارتس می گوید این آلات و ابزار به اندازه Q-Tips خطرناک هستند .

او همچنین مخالف استفاده از air candling است که سر خاموش حفره شمع را در مجرای گوش می گذارند و سر دیگر آن را روشن می کنند. به این ترتیب دستگاه قرار است چرک گوش را به بیرون بمکد. اما این دستگاه هم بی تاثیر است وهم خطرناک . چون ممکن است سبب سوختگی شود و موم قابل رویت بجامانده - بعضی فکر می کنند دلیلی است بر اینکه دستگاه کار می کند و قابل استفاده است - در اصل این موم شمع است نه چرک گوش !

اگر فکر می کنید حتما باید از گوش پاک کن سر پنبه ای استفاده کنید ، احتیاط وملاحظه را فراموش نکنید .  
دکتر هوا می گوید : اگر از گوش پاک کن سر پنبه ای استفاده می کنید ، اندکی دور حفره گوش را مرطوب کنید . این روش مناسب تر است .

نوشته : کارولین هاپکین

(نیویورک تایمز)

ترجمه دکتر محمدعلی صوتی



نویسنده: آوتیک ایساهاکیان

ترجمه: الکساندر تمرز

## ابوالعلاء معری (تنت بلانی)

شاید فراموش کنم برای همیشه شرّ و غمهایش را  
تنها مادر من، تو آغوش پر مهر مادر  
توتنها خوب من، تنها قدیس من  
تنها فوق العاده ریبای شگفت من.

### بخش آخر

وشرها چون قایق های طلائی  
امواج آتشناک را می شکافتند  
امواج آتشناکی که رو به سوی دوردستها،  
دوردستهای درخشان برافروخته یورش میبردند

ونه بادسامباپروبال آتشین  
به گردشان نمی رسید  
نه تیر هیچ بربری  
به پای پروازشان.

ازبادیه نسیم خنک می وزید  
احساس دردسخت وسوزان غم  
ترنم چشمه های شیرابه  
رؤیای دلهای بکررا زمزمه می کردند.

ویریان سبکبال به آنها بوسه می فرستادند  
ودرود می گفتند  
بانسیم ملایم وخش خش علفها  
وبارازورمز آنهارا به خود می خواندند.

اما ابوالعلاء نشنیده می گرفت  
فراخوان عشق را، زمزمه های لطیف را  
عطشناک در حال پرواز بسوی خورشیدبود.  
ومی درخشید باروشنی تمام چون آفتاب را.

در حالی که سراب باجلوه های نو  
باهزاران فریبندگی و جذبه  
گریز می زد ازروح افسونکار  
روی بالهای زرین رؤیایها پرواز می کرد.

شتران با لگام های گسیخته  
پرتوان، دیوانه وار، آتشین  
پرواز می کردند هوسناک  
شوریده واقتان و خیزان.

و زیر انوارداغ ودرخشان خورشید  
شتران ،باشادی با آتش بازی می کردند  
بعینه درص ۴۸

- سرمستم کن، سرمست با آن شادمانی ات  
باعقل و فراستت و با ابدیتت  
از آن چه گذشته است به نسیانم بسپار  
بدون بیداری از خواب های عطر آگینت.

- سرمستم کن با آن فرهی و شکوهت  
سرمستم کن با آن جذبه تابناکت  
ای دشمن شکست ناپذیر ظلمت وتاریکی  
ای مام بهاران، دریای نشاط و شادمانی،

- تو ای تنها خوب من، تنها عشق من  
تو ای تنها مقدس من، توای آغوش مادری  
توای بخشنده همیشهگی، توای تنها غالب مرگ  
تو ای تنها شگرف فوق العاده زیبایی،

- دوستت دارم، دوستت دارم  
بسوزان مرا با آن عشق آتشینت آزارم ده  
آنگاه گیسوان زرتابت را  
ببفشان برمن و نوازشم ده.

- لبهایم را خونابه کن  
با آتش سوزان بوسه هایت  
باز کن آغوش پر جلایت و شادی کن تا بسویت  
پرواز می کنم، بسوزان و عشق کن.

- بگذار گوشه هایم نشنوند، کرشوند  
تا مبادا بشنوم هیاهوی دنیارا  
بگذار چشمه هایم نبینند، کورشوند  
تا مبادا دوباره ببینم آدمهارا.

- کن پرواز به سوی خورشید، ای کاروان مهربان  
سرتاسر قرون و دورانها  
به آغوش آتشینش فرو شو که شوم چون تو ای  
خورشید جاودان.

- آوخ، ای مام خورشید ،  
ردای پرشکوه زرفام آتشینت را  
بر دوشم افکن تاباعشق بنوشم در روشنایی شکوه تو  
و پرواز کنم پیروزمندان بسوی تو

- تو ای تواناتر از خدا، تو تنها عشق من  
ای هزارمین جشنواره فراگیر  
اینک جوانه ای است تشنه روح من  
پر کن از آن شراب نابت در جام من.

- مست وسرخوشم کن، مست وسرخوش  
با نامیرا شرابت مستم کن شاید که فراموش کنم،  
دروغهای انسان وملازمتهایش را

- هزاران درود بر شما ای صخره های دلربا  
ای دنیای طلائی عقل و درایت  
ای وادی پاک و منزه، صدرحمت به تو  
که انسان در این جا به انسانی جفا روا نداشته.

- بگستر، ببوشان، بلی پایان  
دریای زرد شنهایت رابرسرزمین های ملتها  
خانه و زندگی شان رابرسر انسان ها  
برکوشک های شهری، دهات و بازارو سنگرها

- با گردباد ازدها سان ات  
به سراسر دنیا آزادی حکمفرما کن  
و آفتاب تابان آزادی را  
چون زر بر سراسر دنیایت تابان کن

با هزاران اعجاب و لهیب آتشین  
خورشید درخشان دمیدن گرفت  
بافروشکوه  
وباهزاران انوار اطلسی سرخگون

و زیر مشعل خورشید سحر آسا  
گسترده صحرا کران تا به کران  
سرتاسر در لهیب آتش  
چون شیر عظیم زرین بال رخشان.

- درود بر تو ای خورشید تابان، ای هزاران فروشکوه  
پر قدرت تراز قدرت خدا، ای چشمه جوشان حیات  
ای مادر جاودانه ام، ای آغوش مادری ام  
ای تنها خوب من، ای تنها قدیس من

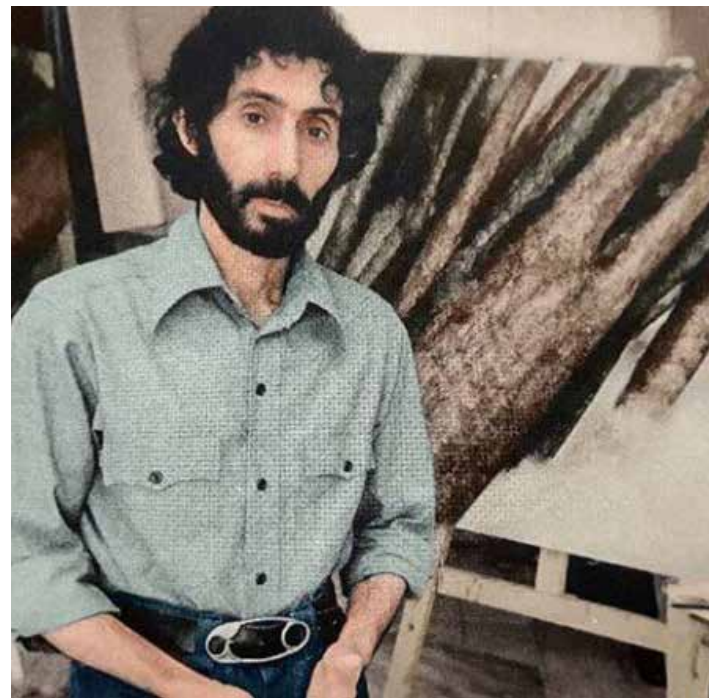
- تو ای ساغر عظیم عالمگیر  
زرین مستی ومرحمت  
دریای عظیم شادی  
دلکش و شراب آتشین.

- تو ای خورشید مهربان، ای شادی بزرگ  
ای هزارمین جشنواره فراگیر  
اینک جوانه ای است تشنه روح من  
پر کن از آن شراب نابت در جام من.

- مست وسرخوشم کن، مست وسرخوش  
با نامیرا شرابت مستم کن شاید که فراموش کنم،  
دروغهای انسان وملازمتهایش را



## یادی از سهراب سپهری



فرهنگ و هنر قسمت موزه ها مشغول به کارشدو درعین حال درهرستان وابسته به هنرهای زیبا به تدریس می پرداخت. او مدتی درژاپن زندگی کرد و هنر «حکاکی روی چوب» را دراین کشور فراگرفت. درهمین زمان بود که به دلیل علاقه اش به اشعار کهن سرزمین های دیگر به ویژه کشورهای آسیایی، به ترجمه اشعاری از شاعران کهن چین و ژاپن پرداخت.

**اثری از سهراب سپهری که به قیمت ۵ میلیاردویکصد میلیون تومان بفروش رفت**



سهراب سپهری به گفته خودش در ۱۴ مهر ۱۳۰۷ درقم متولد شد و در اول اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ درتهران درگذشت. پدربزرگش میرزا نصرالله خان سپهری نخستین رئیس تلگراف خانه کاشان بود. پدرش اسدالله و مادرش ماه جبین اهل شعر و هنر بودند.

خانواده او پس از تولد در شهر قم به فاصله کوتاهی به خوانسار و سپس به کاشان شهر آباء و اجدادی خود بازگشتند. سهراب همیشه می گفت تنها جایی که به او آمش می دهد «کاشان» است و احتمال می داد که خانه ابدی او همین شهر خواهد بود. پدرش درخردسالی او به فلج مبتلا شد. اما مادرش که درسال ۱۳۷۱ درگذشت علاقه او را به شعروادب و هنر تقویت کرد. مادرش خود اهل شعروادب بود.

او دوره ابتدایی و متوسطه را در کاشان گذراند و در خرداد ۱۳۲۲ دردوره دوساله دانشسرای مقدماتی پسران شرکت کرد ودر اداره فرهنگ کاشان استخدام شد.سپس در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت و هم زمان به استخدام شرکت نفت درآمد. اما پس از ۸ ماه از شرکت نفت استعفا داد.

سهراب درسال ۱۳۳۰ نخستین مجموعه شعر خودرا بانام «**مرگ رنگ**» منتشر کرد که اشعار آن به سبک نیمایی سروده شده بود. درسال ۱۳۳۲ ازدانشکده هنرهای زیبا فارغ التحصیل و نشان درجه اول علمی را دریافت کرد. درهمین سالها نمایشگاه های متعددی را از آثار خود تشکیل داد و دومین مجموعه شعرخودرا با نام «**زندگی خواب ها**» منتشر کرد.

او درسال ۱۳۳۳ شمسی در

از: دکتر زهرا کریمی پور - اوهایو

## بهار و چکامه سرایان ایران



بیا که بار دگر گل به بار می آید. بیار باده که بوی بهار می آید هزار غم ز تو دارم به دل بیا ای گل. که گل شکفته و بانگ هزار می آید...

**هوشنگ ابتهاج**

رنگ های بهاری شکوفه های سپید و زرد و بنفش دیده گان دلداده های طبیعت را خیره می کند. زیبایی و بوی خوش آنها همه را سرمست می کند که زمین گرم شده و سردیش کوچ کرده. همه این دگرگونی زمین را مشاهده می کنند اما چه کسی توانایی وصف این زندگی از سر گرفته شده را دارد؟

باز کن پنجره ها را که نسیم روز میلاد افاقی ها را

جشن می گیرد

و بهار

روی هر شاخه کنار هر برگ

شمع روشن کرده است

همه چلچله ها بر گشتند

و طراوت را فریاد زدند...

**فریدون مشیری**

بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار صوفی از صومعه گوخیمه بز ن برگلزار. که نه وقت است که درخانه بختی بیکار...

**سعدی**

صبا به تهنیت پیر می فروش آمد. که موسم طرب و عیش و ناز و نوش آمد هوا مسیح نفس گشت و باد نافه گشای درخت سبز شد و مرغ درخروش آمد...

**حافظ**

رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید. وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نبید صغیر مرغ بر آمد بط شراب کجاست فغان فتاد به بلبل نقاب گل که کشید...

**حافظ**

نوبهار آمد و گل سرزده چون عارض بار. ای گل تازه مبارک به تو این تازه بهار بانگاری چو گل تازه روان شو به چمن که چمن شد ز گل تازه چور خسار نگار...

**رهی معیری**

زندگی نیست بجز نم نم باران بهار زندگی نیست بجز دیدن یار

زندگی نیست بجز عشق

بجز حرف محبت به کسی

ورنه هر خار و خسی

زندگی کرده بسی...

**سهراب سپهری**

اندر دل من مها دل افروز تویی

یاران هستند لیک دلسوز تویی

شادند جهانیان به نوروز و به عید

عید من و نوروز من امروز تویی...

**مولانا**

بهار آمد و رفت ماه سپند

نگارا در افکن به آذر سپند

به نوروز هر هفت شد روی باغ

به دین روی هر هفت امشا سپند...

**ملک اشعرا بهار**

سپیده دم نسیمی روح پرور

وزید و کرد گیتی را معتبر

تو پنداری ز فروردین و خرداد

به باغ و زاغ، بُد پیغام آور

به رخسار و به تن، مشاطه کردار

عروسان چمن را بست زبور...

**پروین اعتصامی**

دختر کنار پنجره تنها نشست و گفت

ای دختر بهار حسد می برم به تو

عطر و گل و ترانه و سرمستی ترا

با هر چه طالبی به خدا می خرم ز تو

بر شاخ نوجوان درختی شکوفه ای...

**فروغ فرخ زاد**

ساقی گل و سبزه بس طرب ناک شده است

دریاب که هفته دگر خاک شده است

می نوش و گلی بچین که تا در نگری

گل خاک شده است سبزه خاشاک شده است

**خیام**

ساقی گل و سبزه بس طرب ناک شده است

دریاب که هفته دگر خاک شده است

می نوش و گلی بچین که تا در نگری



همه ساله بخت تو پیروز باد همه روزگار تو نوروز باد...

**فردوسی**

این چه بویست ای صبا از مرغزار آورده ای

مرحبا کارام جان مرغ زار آورده ای...

**خواجوی کرمانی**

بهار با خود شکوفه آورد.

شکوفه سرخ، شکوفه زرد

شکوفه اینجا، شکوفه آنجا.

شکوفه پایین، شکوفه بالا

شکوفه بر خاک، شکوفه بر آب.

شکوفه بیدار، شکوفه در خواب

نسیم هر جا قدم گذارد.

شکوفه ریزد، شکوفه بارد...

**محمود کیانوش**

\*\*\*

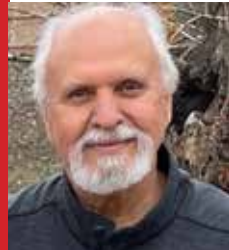
از ماست که دیده به این دگر گونی ها نندیدم و آن ها را راهنمای زندگیمان کنیم همان طور که این بزرگان ادب به ما می آموزند.

لحظه ها و روز ها می گذرند. با آن همه طراوت و نشاط و زیبایی شکوفه ها تبدیل به برگ های سبز تابستان می شوند و پس از زمانی همان برگ ها در خزان می افتند.

پس باید در بهار غرق بشویم و با آن دگر گونی یکی شویم زیرا چند روزی بیشتر لاله ها سرخ و زرد و سفید نمی مانند. زندگیشان کوتاه است. پس در یابیم آنچه در کنار ماست. سفره را کنار باغچه پهن کنیم که زندگی همان لحظه ای است که در آن به تماشای طبیعتیم.

گلی در نسیم می رقصد، مورچه ای بار به پشت دارد، موش خرمايي رفیقش را دنبال می کند، گنجشکی لانه می سازد. اگر سستی کنیم، زیبایی ها فرار می کنند و ما می مانیم و روز مرگی..





دکتر منصور سیاوشی - اوهایو

### پاس داری

پاس داری یا امانت داری خصوصیت ویژه و پسندیده ای است. امانت از کلمه امن به معنی ایمنی یا اطمینان گرفته شده که شیء یا حتی بگفته ای راز نگهداشتن هم جزئی از آن است. حفظ اسرار دیگران علم اخلاق است. از چیزی که به امانت گذاشته شده شایسته است بخوبی نگهداری شود. از جهت اخلاقی پاسداری فرهنگ و آداب و رسوم هم نوعی امانت داری است که از نیاکان ما به یادگار گذاشته شده و در جاودان نگهداشتن این امانت، کوشش لازمه آن است. حفاظت از نوشته های بزرگان و نویسندگان گذشته، ترمیم و نگاهبانی آثار تاریخی امانت داری هستند که اشخاص مسؤل و میهن پرست این شیوه راستین را همیشه در دل و ذهن دارند. واژه زیبای امانت داری در درون انسان های پاک سیرت نقش بسته است و در رفتار و گفتار آنان هویدا است.

باروخ اسپینوزا (Baruch Spinoza) فیلسوف مشهور هلندی است که در سال ۱۶۳۲ میلادی در خانواده ای از یهودیان پرتقالی تبار در آمستردام هلند متولد شد. برت راند راسل «اسپینوزا» را یکی از شریف ترین و دوست داشتنی ترین فیلسوفان اروپا می داند. اسپینوزا یکی از بزرگترین خرد گرایان و پایه گذاران پیدایش نقد مذهبی و دوره روشن گری به شمار می رود. مهم ترین کتاب او «اخلاقیات» (Ethics) نام دارد. بخاطر روش فکری اسپینوزا برخی او را انسان خوبی نمی دانستند. او یهودی بود، اما در میان یهودیان دشمنان زیاد

## اندیشه های ناب

داشت. حتی برخی از مسیحیان هم از فلسفه و طرز تفکرش نفرت داشتند. او در مقابل سنت پرستان بر خاست و برای حفظ عقایدش که در درونش مانند یک نوع امانت بود گوشه گیری را بر گزید و همچنین سمت استادی دانشگاه «هاید لبرگ» در آلمان را نپذیرفت. برای امرار معاش با تنگدستی زیست و عدسی های میکروسکوپ، تلسکوپ، و عینک را می تراشید و این سبب ناراحتی ریوی او شد و در ۴۴ سالگی در گذشت. نویسنده گانی چون جرج الیوت (George Eliot) و سامرست مومام (Somerset Maugham) در ذهن خود امانت دار او بودند و افکار اسپینوزا در نوشته های آنان تا حدی تأثیر گذار بوده است. گویند که اسپینوزا کتاب خانه کوچکی داشت و فردی که شیفته عقاید او بود آرزویش دیدار از این کتاب خانه بوده. می گفت «دوست دارد کتاب هائی را که روزگاری انگلستان اسپینوزا آن را لمس کرده بودند در دست بگیرد اما راهنمای کتاب خانه گفته بود این همان کتاب هائی که اسپینوزا ورق زده نیستند.» چون اسپینوزا در تنگدستی زندگی کرده بود، به ناچار همه کتاب های خود را به حراج گذاشت. اما چون بر گذار کننده حراج کتاب های اسپینوزا در دل خود امانت دار بود، لیستی از نام و مشخصات هر کتاب را یاد داشت کرد. سالها گذشت و یکی از پیروان و عاشقان این فیلسوف کتاب خانه کوچکی را به یاد او ایجاد کرد. هنگامی که هلند به دست نازی های آلمانی افتاد این بی خردان کتاب های اسپینوزا را که یهودی بود طبق ایده و ظلم خود



ظل السلطان

می بایست آتش بزنند. بعد ها چون اسپینوزا از فیلسوفان مورد علاقه «گوته» (Goethe) بود، او کتاب ها را به یکی از معادن دور افتاده منتقل کرد و پس از شکست آلمان ها این کتاب خانه بار دیگر پا بر جا شد. گوته امانت داری خوب بود که ناجی کتاب ها باشد. یکی از نا بخردان ایرانی که نمی دانست نگهداری آثار تاریخی امانتی است که باید خوب نگهداری شوند در زمان قاجاریه سلطان مسعود میرزا پسر ناصر الدین شاه قاجار بود که نام مستعار او «ظل السلطان» بوده و به دستور پدر حکمران اصفهان می شود. او در مدت ۳۴ سال که بر اصفهان حکومت کرد دستور به تخریب و یادگرگونی پنجاه اثر تاریخی کرد و مردم جرأت انتقاد از او را نداشتند و می توان گفت که سال های آخر حکمرانی او در اصفهان همانند طوفان ویرانگر بود. او دستور تخریب آثار تاریخی را می داد و مصالح آنها را می فروخت و در شهر اصفهان طوری رفتار می کرد و مخرب بود که انگار کشوری را فتح کرده است. تخریب اماکنی مثل باغ قوشخانه، عمارت خورشید،

بزرگترین سر شکستگی تاریخ یخ زدگی مغز انسان هائی است که امانت دار و نگهبان فرهنگ خویش نیستند، این بیگانگان چپاول گر در خاک ایران عزیز زندگی می کنند، اما خاک سر زمین تازیان را محترم می دانند. پاسداری و حفظ امانت های فرهنگی، آداب و رسوم، و راز نگهداری همه احساسی هستند که با خشنودی هم راه می باشند.



## چیستان

### چیستان ۱

قبا برقد تومی دوزد ایام بر آراز قاف تا قاف ای پسر نام

### چیستان ۲

دو کتاب فرنگی داریم. هر کتاب بدون جلد دو سانتی متر ونیم وبا جلد ۳/۵ سانتی متر قطردارد. دو کتاب را در کتابخانه پهلوی هم گذاشته ایم ولی میان جلد و ورق کتاب اول کرمی پنهان شده است که شروع به خوردن به خط مستقیم می کند و به صفحه آخر جلد دوم می رسد. حساب کنید این کرم چه فاصله ای را طی کرده است؟

پاسخ چیستان شماره پیش عدد ۱۴۲۸۵۷ است.

## کلمه کتاب

### مرکز پنخ نشریه مانده آزادی دلوس آنجلس

با درود، من کیخسرو بهروزی، کلمه ای دارم دروست وود لوس آنجلس بنام کلمه کتاب. در این کلمه در خدمت دوستداران کتاب وفرهنگیان هستم

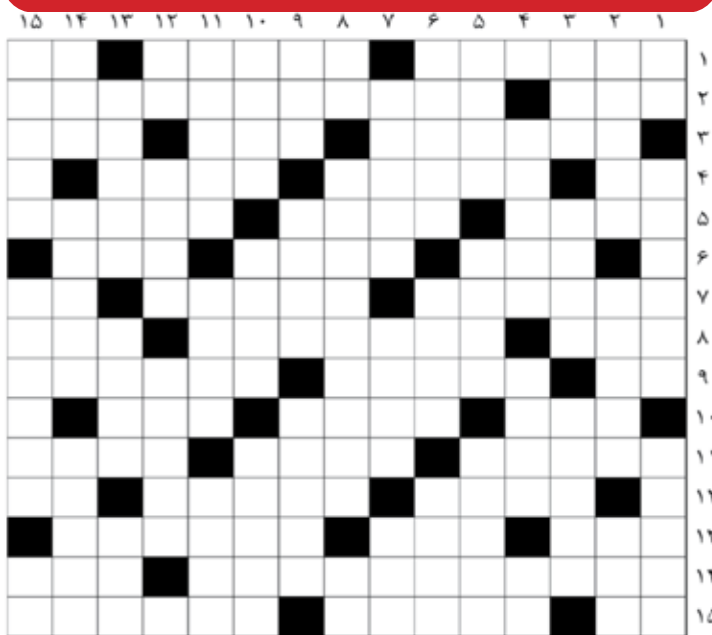
### بیایید با هنر و ادب آشتی کنیم

کتابهای مورد نظر تان را برای شما پُست می کنیم و کتابهای کمیاب شمارا می خریم و کتاب کمیاب مورد نظر شمارا برای تان تهیه و در اختیار تان می گذاریم

Kolbeh Ketab  
1518 Westwood Blvd.  
Los Angeles, CA 90024

Tel: (310) 446-6151

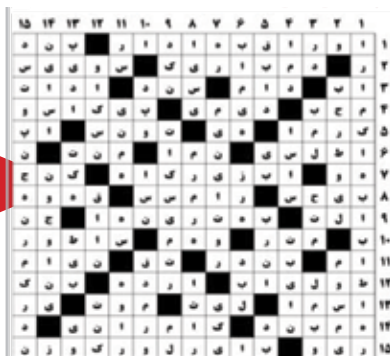
## جدول کلمات متقاطع



**افقی:** ۱- هم عقیده بودن- جمع شیخ- رنگ موی فوری ۲- جزئی از هر عدد صحیح- از آثار مشهور سنایی غزنوی ۳- آبونمان- پوست درخت خرما- چند رأی ۴- عدد ماه- صاحب لغتنامه- نوعی شکلات ۵- نمونه و سرمشق- شش ضلعی- سر شیر ۶- طولانی ترین رود جهان- ستون- خارج قسمت ۷- الکل سفید- سامانه ای در سیستم بانکی برای انتقال پول- برادر عرب ۸- مادر بزرگ- ماکارونی ورقه ای- پاسخ منفی ۹- ضربه سر در فوتبال- پیدا نمیشود- پایان پذیر ۱۰- از اعمال حج- سنجش- جنبش و حرکت ۱۱- سوراخ کوچک- ...لاتزغ قلوبنا- حمام لاغری ۱۲- بدون برنامه ریزی- نوعی التهاب پوستی- مخفف ا گر ۱۳- حق مخالفت- راه آذری- عاقبت جوینده ۱۴- از بانوان هنرمند دوبلاژ ایران با گویندگی در سریال پزشک دهکده- همگانی ۱۵ نهیب- شرکتی که سرمایه آن متعلق به چند نفر است- همیشه.

**عمودی:** ۱- سر راست- سیستم- مردود ۲- اسباب و لوازم- افراطی- خالی ۳- کماتگیر باستانی- معصیت- اجیر ۴- گردآوری و تنظیم- نوزاد- از چهره های موثر حزب نازی ۵- داروی چکاندنی- در را به چارچوب متصل می کند- در هر زمان ۶- از امراض چشمی- سزاوار- گلی آپارتمانی ۷- هم اندازه- به زیارت رفته- سرزنش ۸- سفید آذری- پایتخت ایتوپی- قیمت بازاری ۹- به کمر می بندند- بزرگان- ثقیل ۱۰- مجوز ورود به سینما- پوشیده و پنهان- اسیر جنگی آزاد شده ۱۱- پیشامد- بدذات- نامشخص ۱۲- تکرار حرفی- فدراسیون جهانی بسکتبال- تغییر متناوب ۱۳- زاویه ۹۰ درجه- دایمی شیرازی- درخواست از خدا ۱۴- فرمانده- در معرض دید قرار دادن- غذای ظهر ۱۵- گل همیشه عاشق- مشتری- ابر نزدیک زمین.

حل جدول در شماره آینده



پانخ جدول کلمات متقاطع

شماره پیش



## مزار قهرمانی به نام کاوه آهنگر

اشرف حمیدی - نیوشا



اینجا نه از، معماری فاخر، نه از کاشیکاریهای زیبا، مقرنس ها، تذهیب، طلاکاریها هیچ اثری نیست. اینجا بنای مزار کاوه آهنگر است. در روستایی کهن سال، وبقعه ای کهن که مربوط به دوران ایلخانی است. معماری ساده و گنبدی دوپوسته که از اهمیت تاریخی و باستان شناسی فراوانی برخوردار است.

کاوه آهنگر در تاریخ اساطیری ایران شخصیت مهم و تاثیر گذاری است. ایرانیان کاوه را بیش از فریدون و دیگر فرمانروایان شاهنامه می شناسند. او آهنگری شجاع بود که روپوش چرمی خود را بر سر نیزه زد و درفش آزادی خواهی ایرانیان را بر افراشت.

و به مخالفت با ، پادشاه وقت قیام کرد و او را از تخت و تاج به زیر کشید.

چنانکه فردوسی در شاهنامه در هنگام حضور کاوه در مقابل ضحاک مار دوش می سراید:

بدو گفت مهتر به روی دژم  
که بر گوی تا از که دیدی ستم  
خروشید و زد دست بر سر زشاه  
که شاهان منم کاوه دادخواه

یکی بی زبان مرد آهنگر  
ز شاه آتش آید همی بر سرم  
تو شاهی و گر ازدها پیکری

بباید بدین داستان داوری  
که گر هفت کشور به شاهی تراست  
چرا رنج و سختی همه بهر ماست  
و آنگاه ...

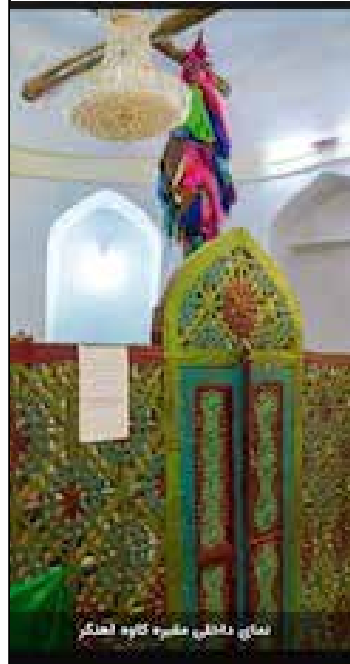
چو کاوه برون شد زدر گاه شاه  
بر او انجمن گشت بازارگاه  
از آن چرم آهنگران پشت پای  
پوشید هنگام زخم درای  
همان کاوه آن بر سر نیزه کرد  
همانکه زبازار، برخاست گرد  
پس از اسلام یکی از افرادی که  
گرد آوری و تدوین کتابی از آنچه

که از پیشینیان در خاطره ها مانده بود را به نگارش در آورد، حکیم ابولقاسم فردوسی بود. وی شاهنامه را سرود و یکی از داستان های جذاب این کتاب داستان کاوه آهنگر است.

**داستان کاوه به روایت شاهنامه -**  
هنگامی که فریدون شیر خواره بود ضحاک پدرش آبتین را کشت. مادرش فرانک او را برداشت و در بیشه زاری پنهان شد. ضحاک که از منجمان شنیده بود ، تباهی او به دست فریدون خواهد بود، همواره در جستجو بود تا فریدون را نابود نماید. در این هنگام کاوه از ظلم و ستمی که ضحاک بر او با قتل فرزندش و دیگر مردمان روا داشته بود و مغز آنان را خوراک ماران نشسته بر



نظامی ایران، در باره این آرامگاه می نویسد. ( گروهی از مردمان شهر فریدن، خود را از فرزندان کاوه آهنگر می دانند و آرامگاهی که در آن محل قرار دارد را آرامگاه کاوه می دانند). این مزار در ابتدای جاده اصفهان به سمت شهرچادگان بعد از گذر از چشم انداز زیبایی دریاچه شادگان قرار دارد. نکته جالب اینکه همه اهل روستا کاوه و داستان زندگی او را به خوبی می شناسند و هنوز هم پس از گذر هزاره ها می توان جلوه هایی از روحیه دلاوری نیاکان مردم منطقه را در شیوه زندگی مردم بویژه در بازی های محلی کودکان و نوجوانان مشاهده کرد. مجسمه ی کاوه در کجاست آقای ایرج محمدی مجسمه ساز ایران که تحصیلات خود را در این رشته هنری در ایتالیا به پایان رسانده به خبرنگار ایرنا می گوید: در سال ۸۰ شروع به ساخت مجسمه کاوه نمودم. دو سال روی این مجسمه کار کردم . بعد از نصب ، سه سالی در میدان آزادی اصفهان نصب بود. سپس بنا به نظر هاو دیدگاه های خاص از میدان بر داشته شد. اما به یکباره در سال ۹۷ دوباره تصمیم گرفته شد و پس از نزدیک به ۱۰ سال والیته با تلاش انجمن دوستداران اصفهان مجسمه کاوه به جایگاه خود در میدان آزادی اصفهان باز گشت. این مجسمه حدود ۵ تن وزن و شش و نیم متر ارتفاع دارد. وی هم چنین اظهار داشت ، پیش از انقلاب مجسمه برنزی شاه عباس را ساخته بودم که در دروازه شیراز در شهر اصفهان نصب بود. ولی شهردار وقت از ترس از بین رفتن آن را در جایی دفن



نمود اما به دلیل فوت شهردار کسی از محل آن مطلع نیست.

**مجسمه کاوه در سوریه -**  
در سال ۲۰۱۴ مجسمه کاوه در یکی از میدان های شهر عفرین منطقه کرد نشین در سوریه به عنوان یکی از نمادهای اساطیری ایران باستان نصب بود. اما در سال ۲۰۱۸ زمانی که نیروهای ارتش ترکیه وارد این شهر کرد نشین شدند مجسمه را پایین کشیدند و پرچم ترکیه را جای آن نصب کردند.

معماری بنای کاوه به شماره ۳۲۱۱۹ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. اکنون با شرح زندگی کاوه، برایمان شعر زیبای فریدون مشیری تداعی می شود با این مضمون:

بر سر ما سایه اهریمن است  
هستی ما زیر پای دشمن است  
گر چه نام این نازک دلان  
لاله ونسرین و ناز و سوسن است  
باش تا گرد آفریدی بر جهد  
تا ببینی زن نه آتش آهن است  
من ز مردان ناامیدم، بی گمان  
کاوه آینده ایران زن است

## قلب خمیده

به عبث دست و پا می زنی

من به سرما تسلیم شده ام

روزِ تاریک آنقدر بلند و کشدار می شود

که طعم هوا را تلخ می کند

افق سطر معلقی است

که در فضا می لغزد

و سایه ی زنی را در چشمان تیره ات، آشکار می کند

قلب خمیده ای بر پلک های مردی کور

به جای می ماند

و تشویش ساعت که می خواهد از روز دور شود

از نگاهم می گریزد

« سمیرا نوزری »

چه مبارک است این عنسم که تو در دم نهاد  
نغمت که هرگز این عنسم ندبهم به هیچ سپاد

مصطفی بهزئی

بهشت گنجین



بقیه: **روغنهای معطر**

هستند،می توانند از نعنا دشتی استفاده کنند.

**تأثیرات عطر؛** رایحه نعنا دشتی بازکننده بلوک های حسی و تعادل احساسات می شود.

**روش استفاده از عطر؛** رایحه نعنا دشتی ، را می توان روزی سه بار به مدت یک ساعت در فضای خانه یا به طور مستقیم پخش و استشمام نمود.

**استفاده موضعی؛**یک قطره روغن نعنا دشتی را با یک قطره روغن پایه مخلوط کرده و می توان ۲ تا چهار قطره از این مخلوط را بر روی مناطق چاکرا یا نقاط انعطاف پذیر استفاده کرد.

**استفاده مستقیم؛**یک قطره روغن نعنا دشتی را با یک قطره روغن پایه مخلوط کرده و داخل یک کپسول ریخته و روزانه سه مرتبه به طور مستقیم می توان استفاده کرد.

**روش استخراج؛** برگ های نعنا دشتی را می توان تقطیر و عرق گیری نمود.

**مواد تشکیل دهنده:** کاروون(۴۵–۸۰ درصد) ، لیمو نن ( ۱۰–۳۰درصد)،سیس دیدروکاروون(۱–۸درصد)

### بقیه سخن پایانی

دیگر گروه های هوادار حماس در این جنگ نابرابر پیروز خواهد شد، اما این پیروزی آنچنان زخمی بر پیکراسرائیل وارد ساخته است که التیام آن در همه ی زمینه ها سالها به درازا خواهد کشید و تردیدی نیست که عاقبت با توجه به شرایط زمان و پرهیزاز تکرار فاجعهٔ هفتم اکتبر ۲۰۲۳ ویا عملیاتی شدن افراد انتحاری و ترورو خرابکاری و اثرات ناگواری که جنگ حماس بر اقتصاد و روان مردم اسرائیل گذاشته است؛ناگزیر به تشکیل دولت مستقل فلسطین کردن خواهد نهاد، کاری را که می بایست در سال۱۹۶۷ انجام می داد ویا پس ازشکست حماس انجام دهد.

بقیه: **سهراب سپهری**

و در آن تابلش تنهایی ماهی گیران می‌فشانندفسون از سرگیسو هاشان همچنان خواهم راند همچنان خواهم خواند
«دور باید شد، دور مرد آن شهر، اساطیر نداشت زن آن شهر به‌سرشاری یک‌خوشه‌انگور نبود هیچ آئینه تالاری، سرخوشیها را تکرار نکرد چاله آبی حتی، مشعلی را نمود دور باید شد، دور شب سرودش را خواند، نوبت پنجره هاست همچنان خواهم راند همچنان خواهم خواند
\*\*\*

پشت **دریاها** شهری ست که در آن **پنجره ه** روبه‌تجلی‌باز است **بامها** جای کبوترهایی است، که به فواره هوش بشری می‌نگرند دست هر کودک ده ساله شهر، شاخه معرفتی است مردم‌شهریه‌یک **چینه** چنان می‌نگرند که به یک شعله، به یک خواب لطیف

\*\*\*
**خاک** موسیقی احساس تُرا می‌شنود و صدای پر مرغان اساطیر می‌آید
**در باد**
\*\*\*
پشت دریاها شهری ست که در آن وسعت خورشید به اندازه چشمان سحرخیزان است شاعران وارث آب‌و‌خرد و روشنی‌اند
\*\*\*
پشت دریاها شهری ست قایقی باید ساخت
\*\*\*

ترجمهٔ انگلیسی این شعر را دربخش انگلیسی می‌خوانید.

امروز سهراب سپهری علاوه بر عنوان شاعری ، صاحب والاترین مقام هنری در دنیای نقاشی است.

تابلوهای او با قیمت های بسیار زیاد چه درایران و چه در حراجی های معتبر دنیا به فروش می‌رسد
با شعری بنام آوازخدا این بحث را به پایان می بریم

ماه بالای سر آبادی است اهل آبادی در خواب.

روی این مهتابی ، خشت غربت را می بویم

باغ همسایه چراغش روشن، من چراغم خاموش،

ماه تابیده به بشقاب خیار، به لب کوزه آب.

غوک ها می خوانند.

مرغ حق هم گاهی، کوه نزدیک است،پشت افراها، سنجد ها.

و بیابان پیداست

سنگ ها پیدا نیست، گلچه ها پیدا نیست

سایه ها بی از دور ، مثل تنهایی آب ، مثل آواز خدا پیداست

بقیه: **ابوالعلاء..**

زنگوله ها آزاد و آذین بسته با نشاط و پرسرو صدا جرینگ جرینگ راه انداخته بودند

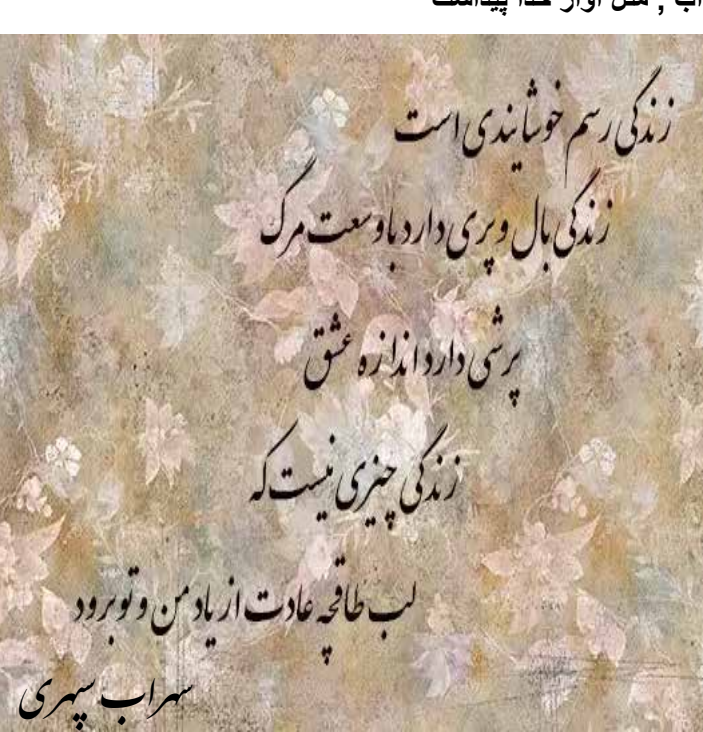
ابوالعلاء معری خیره درخورشید بدون پلک زدن چون عقاب روحش آتش گرفته سرمست روشنی باشتاب بالهیب مشعل ها درپرواز بدون خوروخواب.

درپشت سر، تنها برهوت در آغوش عریان خورشید دامن گسترده بود.

وبرفراز سر تنها آفتاب عشوهِ کنان گیسوان یاقوتی رنگش رابرفضای بی انتهاافشانده بود.

ابوالهلاء معری، شاعر بزرگ ردای زربفت بردوش بیرحمانه، پیروزمندانه وباشکوه بسوی خورشید خورشید فنا ناپذیر پرواز می کرد.

پایان



بقیه: **جنگ رئیس جمهور**

نتان یاهو رادرراهی که می رود متوجه خود بدارد. ودنیا شنید از دهان نتانياهو ناسزایی را علیه آمریکا که من شرم دارم آن را تکرار کنم. وقتی رئیس جمهور آمریکا خوب بدون پلک زدن چون عقاب روحش آتش گرفته سرمست روشنی باشتاب بالهیب مشعل ها درپرواز بدون خوروخواب.

درپشت سر، تنها برهوت در آغوش عریان خورشید دامن گسترده بود. بااینهمه معلوم نیست که درانتخابات دوردوم بررقیب خود دانلد ترامپ پیروز نشود. زیرا آمریکا افسونی درمدیریت خوددارد و جادوئی در شخص پرزیدنت می جوید از عهد جرج واشنگتن تا به امروز که کمک می کند به وحدت ملی. این مهم را اینک سالی به تمام است که روزنامه نیویورک تایمز درهرشماره علیه ترامپ و خطر وی درصورت روی کارآمدن می نویسد.وجه قلم ها که درقدرت رساندن پیام آنها دراین مهم جای تردید نیست. مهعذا دیدیم که تا به امروز ترامپ پیشتاز است ودرکار دست نهادن برحزب جمهوری خواهان مسلط.

همین جا به این بحث اکتفا می کنم که درافق سیاسی آمریکا نقش پرزیدنت البته سرزبان هاست اما دستگاه های سخت رو ومردم و سازمانهای منتسب به دولت ها هرگز

دست رئیس جمهور این کشور بزرگ را درامور باز نمی گذارند. وباید گفت پرزیدنت فعلی آمریکا با آن همه التهاب که در محاصره اش داشته اند در کارایران شکیبایی

ها از خودبروز داد و کند کرد بی پروایی های اسرائیل را علیه ایران

اسلامی ورسید به این که چندی قبل رسماً گفت:« ما با ایران سر جنگ نداریم».، یعنی که وضع ایران به گونه ای نیست که جنگ جوابی برآن باشد.یا راه حلی برمصایقات

بقیه: **غرب در کاروزم..**

« اسلام دینی مثل دیگرادیان» میدان را برای «همزیستی ها» باز می دارد وترووریسم اسلامیست را

از حیثیت می اندازد. شاید لندن دراین تحول نقشی مهم بعهدہ بگیرد. اما هنوز زود است زیرا اسلامیست ها در شعارهای خود( ازرودخانه به دریا) در جسارت هایندبه همه ادیان جز اسلام. ولی این نوع بهره برسر در تظاهرات محل اعتنا نیستند. البته پلیس لندن بر پدیدهٔ نارضایتی ها ازسوی گروه های مسلم که در فرهنگ انگلستانی ادغام نشده اند آگاه است.

باری درتظاهراتی به این درجه از وسعت هرگروه فرصت دارد به خودنمائی رود وراه پیمایی به شرّ شومی ها کشد.

منطق حکم می کند که مسلمین از دموکراسی انگلستانی به سودصلح ادیان بهره بجویند. که اگر چنین نکنند زیرپای خودرا جاروب می کنند قصد شماتت نیست ولی چگونه می توان بیاد نیابرد رفتاروگفتار سران لندن و BBC را که درانقلاب به اصطلاح اسلامی ایران در جانبداری ازحرکت خمینی وبدترازآن کمک به یک بدسیاسی بدخیم ازسوی خانم تاجر که خون ریخت در ملوین و فرسایاند کارو کارگرا در کشورخود وامروز درمی یابند که چرانمایندگان درراه بندی همان حرکت اند.

نظام انگلستان امروز با تأمین و تخصیص ۴۰ میلیون لیره قصد مبارزه با حرکت اسلامیست ها دارد و بسیاری می گویندکافی نیست وچراید می نویسند اسلامیست ها کنترل بریتانیا رادر دست دارند.

غرب و بویژه انگلیس درفرانسهٔ مستعمره گر هرگز درنیافتند در خاورمیانه چگونه باید کار کنند. امروز در می یابند یا درنمی یابند مسئله نیست اما ما مردم نیز در بفراموشی سپردن جنایات خودی سابقه ها داریم. به هر حال دنیا

بیش از هرزمان درکار درک شورش های دینی است.

آن امپراتوری استعماری که می بالید به این که خورشید درسرزمین هایش غروب نمی کند همه جا باخت زیرا بذر نفاق درهمه جا کاشت. زیرا نشناخته سرزمین هارا و نه مردم آن سرزمین هارا. اقبال این قدرقدرت ها درلمس دموکراسی وهنوز که هنوز است نه به آن درخارج ازمرزهای خود نه عمل می کنند ونه دست از درازدستی بر می دارد. آیا کشوری که مدعی دموکراسی است مجاز است درهرمذاکره دست بالا را بگیرد و به سلاح آخرین خودنبازد . آخر مگر این زمین جز به تمامی سکنهٔ آن تعلق ندارد؟

درهمین ماه شارل سوم ازفرانسه بخاطر لشکر کشی به ارمنستان قدردانی کرد زیرا هدف فرانسه تحریک پوتین بود نه کمک به ارامنه. بهتر نیست شارل سوم دم به دم آتش بیار نهد.

مادرآغاز عصر عبرت غرب هستیم بی آن که درآرزوی محو آن باشیم اروپای متحد دوست حرف شنو آمریکا اینک راضی به این است که روسیه پوتین جنگ بالوکراین را نبرد. این هدف قابل دسترسی است. اگر آن سوی اقیانوس اطلس بگذارد درایران غروری تازه درظهور است. ازباب اینکه رئیس جمهورآمریکا گفته است ما باایران سر جنگ نداریم و نیز ازباب اینکه ایران به روسیه اسلحه می فروشد تا دراوکراین، پوتین آن رابکار گیرد این غرور برای کشوری که دایم درعقد قراردادهای تحمیلی به بهانه خطر روسیه بود وجود دارد درسطوح بالای مدیریت. اما به اقشار زیرین نفوذی چندان ندارد. زیرا این واعظان اند که بر منابر ازآن به کوتاهی حرف می زنند که غالباً روبروبند با مردمی که سرحاحت زمین نمی نهند.

شکوه نوروژ جانفزا مانع آن است که بیش از غمبارگی ها بگویم. نوروژ مبارکمان باد.



## هنرمند، همشهر

برخی از منتقدین پیش بینی کرده بودند اوپنهايمر هيچ جايزه اي دريافت نخواهد کرد اما هفت اسکار را نصيب خود کرد. مارتين اسكورسيزي چون بيشتراوقات بي نصيب ماند.



کریستوفر نولان

## اسکار امسال هم سیاسی بود

کارگردان بسیار مطرح سینما یعنی مارتین اسکورسیزی تاکنون بارها مورد بی اعتنایی دست اندرکاران اسکار و تعیین کننده پروژهای مراسم، قرار گرفته است از جمله در مراسم امسال نیز فیلم او «قاتلان ماه گل» مورد بی مهری بسیار قرار گرفت. و نامزدی او در بخش بهترین کارگردان ناکام ماند.

در چندشماره پیش درباره این فیلم نوشتیم و نیازی به تکرار آن نیست. این فیلم در ۱۰ رشته نامزد بود اما حتی در یک رشته هم جایزه نگرفت. بازی بازیگر زن نقش اصلی- لیلی گلاستون- که به حق شایسته دریافت اسکار بود نیز نادیده گرفته شد. رابرت دونیرو نیز که نامزد بازیگر مرد نقش مکمل بود دست خالی مراسم اسکارا ترک کرد.

ازسوی دیگر فیلم اوپنهايمر که بازگو کننده داستان خالق بمب اتم بود ۷ جایزه اسکار دریافت کرد. برندگان در رشته های دیگر از این قرارند:

**بهترین فیلم:** اوپنهايمر

**بهترین کارگردان:** کریستوفر نولان «اوپنهايمر»

**بازیگر مرد نقش اصلی:** کیلین مورفی، «اوپنهايمر»

**بازیگر مرد نقش مکمل:** رابرت داوونی جونیر، «اوپنهايمر»

**فیلمبرداری هویست فن هویتما:** «اوپنهايمر»

**تدوین:** جینفر لیم، «اوپنهايمر»  
**موسیقی فیلم:** لودویگ گورانسون



اما استون

«اوپنهايمر»

**بازیگر زن نقش اصلی:** اما استون «بیچاره ها»

**طراحی تولید:** سرچ لایت پیکچرز «بیچاره ها»

**طراحی لباس:** هالی ودینگتون «بیچاره ها»

**چهره آرای و آرایش مو:** بیچاره ها  
**بهترین فیلم خارجی:** *The Zone of Interest* یک فیلم درام تاریخی محصول ۲۰۲۳ به نویسندگی و کارگردانی جانانان گلپرز محصول مشترک بریتانیا و لهستان است. داستان بر اساس رمان مارتین آمیس در سال ۲۰۱۴ است که تا حدی بر اساس رویدادهای واقعی است. کریستین فریدل و ساندرا هولر در نقش فرمانده نازی رودولف هوس و همسرش هدیوگ که با خانواده شان در خانه ای در «منطقه مورد علاقه» در کنار اردوگاه کار اجباری آشویتس زندگی می کنند، در این فیلم مورد توجه قرار می گیرند .

*The Zone of Interest* در ۱۹ مه ۲۰۲۳ در هفتاد و ششمین جشنواره فیلم کن به نمایش درآمد و مورد تحسین قرار گرفت. این فیلم برنده جایزه بزرگ و جایزه *FIPRESCI* شد و به عنوان یکی از پنج فیلم برتر بین المللی سال ۲۰۲۳ توسط هیئت ملی بازبینی انتخاب شد. این فیلم برنده سه جایزه بفتا (از جمله فیلم غیر انگلیسی زبان) و نامزد سه جایزه گلدن گلوب شد. در نود و ششمین جوایز اسکار، پنج نامزدی دریافت کرد، از جمله برای بهترین فیلم، و دو برنده، برای بهترین فیلم بین المللی و بهترین صداگذاری.

فیلم **باربی** با جنجال بسیاری که توسط گروه های مختلف پیرامونش پیا کرده بودند تنها بخاطر ترانه این فیلم بنام:



بیلی آیلش

جالب است که هنرمندانی چون لئوناردو دی کاپریو که در فیلم اسکورسیزی بازی درخشانی ارائه کرده بودو یا مارگوت برای فیلم باری حتی نامزد هم نشدند

## دنیای ژوراسیک

یونیورسال به سرعت در حال ساخت فیلم جدید دنیای ژوراسیک است که تاریخ اکران آن ۲ ژوئیه ۲۰۲۵ است. گرت ادواردز کارگردانی دنیای ژوراسیک جدید را بر عهده دارد که فیلمنامه ای

از دیوید کوپ، نویسنده پارک ژوراسیک دارد. ادواردز پس از کناره گیری دیوید لیچ به این پروژه، پیوست .

این فیلم جوهانسون را به دنیای فرنچایزها باز می گرداند. او در تعدادی از فیلم های استودیو مارول، از جمله ویژگی های Avengers، در نقش بیوه سیاه بازی کرد، او دوبار نامزد اسکار برای داستان ازدواج و جوجو خرگوش به دست آورده است. او در انیمیشن آینده Transformers One نقش صدایشگی دارد، و در یک پروژه پرهزینه اپل با Channing Tatum بازی دارد که در سال جاری براکران سینماها خواهد درخشید.

## اخباری از سینمای ایران



\* محمدعلی فردین هنرپیشه سینمای ایران در ۱۸ فروردین ۱۳۷۹ در ۶۹ سالگی بر اثر ایست قلبی در منزل خود از دنیا رفت. در نوروز امسال عده ای از لوطی های تهران با کلاه مخملی متداول در سینمای ایران قبل از سال ۵۷ بصورت نمادین بر مزار او حاضر شدند و با پخش ترانه گنج قارون که ایرج آن را خوانده است یاد فردین را گرامی داشتند. قبر فردین و ناصر ملک مطیعی در کنار هم قرار دارد.

\* محمد خزاعی رییس سازمان سینمایی در یکی از برنامه های تحویل سال نو از آمادگی این سازمان برای بازگشت افرادی چون بهرام بیضایی و بهروز وثوقی به کشور گفت، محمد خزاعی در حالی در حضور استاد نصیریان در یک برنامه زنده تلویزیونی از آمادگی این سازمان برای استقبال از حضور بهروز وثوقی در کشور

سخن گفت که احتمالاً مربوط به کارگروه ویژه بازگرداندن چهره های اثرگذار خارج از کشور است و در آن کارگروه مثل معین درباره بهروز وثوقی هم به این نتیجه رسیده اند که می تواند به کشور بازگردد. از سال ۱۳۹۸ محسن امیر یوسفی درخواست مجوز اکران ورژن اصلی آشغال های دوست داشتنی را داده است. ورژنی که در آن نقش پدر خانواده را در قاب عکس روی دیوار خانه شیرین یزدان بخش به جای اکبر عبدی، بهروز وثوقی بازی کرده

است. تصاویری که امیر یوسفی برای ضبط شان به آمریکا رفته بود. حالا اگر واقعا اراده سازمان سینمایی برای حل مشکل بهروز وثوقی است، چرا به این فیلم مجوز اکران نمی دهند و بهروز وثوقی را به بهانه فرش قرمز فیلمش به ایران دعوت نمی کنند؟ یا مثلا برای مجوز نمایش مستند مصاحبه ۱۵ ساعته ای که شهاب حسینی درباره یک عمر فعالیت هنری با این بازیگر قیصر، گوزن ها، ممل آمریکایی، کاروان ها، سوتهدلان و ... انجام داده است؟



دنباله Fallen Kingdom (۲۰۱۸) و Dominion (۲۰۲۲) بشمار می رود. کریس پرت و برایس دالاس هاوارد آخرین سه گانه فیلم را رهبری کردند که کالین ترورو، فیلمساز، نظارت بر آن را بر عهده داشت.

## بقیه: جنگ رئیس جمهور...

دارند. دربروی هم بسته اند و به هم تنه می زنند و قادی به راهجویی نیستند. مشکل ایران آنجاست که حتی در اتحاد با روسیه و چین و دیگر همجنس ها پیوسته در خدمت رسانی است. مثل مورد فروش ابزار جنگی به روسیه ای که با او کراین در جنگ است. چه می تواند کردن جز اینکه می کند؟ ایران عقیم و نازا شده است. و این پدیده علنی دارد پنهان از چشم مدعیان نظام و این علت جدایی نظام ودولت برآمده از آن از ملت یا مردمان است.

از جمله علل بن بست در رابطه های ایران و غرب تمرکز قوای غرب بر جنگ روسیه و اوکراین است. غرب خوب می داند که اگر موفق شود به تضعیف روسیه خود بخود پشت ایران اسلامی خالی می شود و فرصت ها فراهم برای تضعیف ایران می شود. و اینکه رئیس جمهور آمریکا بگوید ما جنگی با ایران نداریم نوابی است برای خواب کردن سران... اما ایران اسلامی خواب نیست. پشتیبانی مردم را ندارد و گر نه اینهمه تظاهرات چرا؟





## *A Poem By: Sohrab Sepehri*

### **Beyond the Seas**

**I will build a boat**

**And cast it in water**

**I will sail away from this strange land**

**Where there is no one to awaken the heroes**

**In the glade of love**

**A boat void of nets**

**And a heart with no desire for pearls**

**I will keep sailing**

**Neither will I lose heart to the blues**

**,Nor to the mermaids**

**Emerging out of water to cast the charms of their locks**

**Upon the glowing solitude of the fishermen**

**.I will keep sailing**

**:I will keep chanting**

**.One should sail away and away**

**Men of that town had no myths**

**.Woman of that town were not as full as a bunch of grapes**

**No hall mirrors reflected joys**

**Night has chanted its song**

**It is now the windows turn**

**I will keep chanting**

**I will keep sailing**

**Beyond the seas there is a town**

**Where windows are open to manifestation**

**The rooftops are inhabited by pigeons**

**Gazing at the Jets of Human Intelligence**

**Every ten-year-old child holds a Bough of knowledge**

**The townsfolk gaze at a brick row**

**As if at a flame, or at a delicate dream**

**The earth can hear the music of your feelings**

**The fluttering wings of mythical birds are audible in the wind**

**Beyond the seas there is a town**

**Where the Sun is as big as the eyes of early-risers**

**Poets are the inheritors of water, wisdom, and light**

**Beyond the seas there is a town**

**One should build a boat**

### *JOURNALISM IS NOT A CRIME*

## Iran's Campaign of Terror: Journalists Targeted and Threatened Worldwide

Iran Wire- APRIL 1, 2024  
ROGHIYEH REZAEI

The Friday assault on Pouria Zeraati, a journalist and host of Iran International TV, by unidentified individuals in London has rekindled concerns over threats posed by the Islamic Republic.

Highlighting the ongoing danger faced by journalists working for Persian-language media outside Iran, the attack underscores the Islamic Republic's campaign of terror.

The Islamic Republic, notorious for transforming Iran into the world's largest prison for journalists, extends its terror tactics beyond its borders through abduction of journalists, intimidation tactics, persecution of families, and plots to assassinate members of the press.

Just over three months ago, ITV News in the UK released an investigative report revealing that agents of the Islamic Republic offered \$200,000 to a human trafficker to assassinate two news anchors, Sima Sabet and Fardad Farahzad, referred to as 'Bride and Groom' in the report.

The aim of this assassination plot, as outlined in the report, was to show critics of the Islamic Republic that they could be harmed at any time.

The report came shortly after the unexpected closure of Iran International's London studio due to increased threats and warnings from the London police.



The report mentioned that during the nationwide protests in Iran in the fall of 2023, plans were made to attack Iran International's studios in West London with a car bomb.

However, due to heightened security around the building, the plan shifted to targeting the network's presenters for assassination.

The smuggler referred to as "Ismael" by ITV News stated that those who ordered the assassination emphasized that the deed must be carried out in London regardless of the circumstances.

ITV also obtained evidence implicating a commander of the Islamic Revolutionary Guard Corps (IRGC) named Mohammad Reza Ansari planning it, with its execution given to a relative of Bashar Assad in Syria named Mohammed Abdul Razzaq Kanfani.

On March 29, the host of one of Iran International's popular programs was attacked by unknown assailants while leaving his home in Wimbledon, London. He was stabbed in the leg multiple times.

An investigation into the incident

has been launched by the Counter Terrorism Command of the London Metropolitan Police.

In late 2022, Iranian Intelligence Minister Ismail Khatib stated in an interview with Supreme Leader Ali Khamenei's website that those associated with Iran International TV would be 'pursued' by his ministry.

Volant Media, Iran International's broadcaster, said in a statement that two British-Iranian journalists working in Britain had received 'death threats from the IRGC.'

It described the threats as a "dangerous escalation" of attempts by the Islamic Republic to silence media in the face of nationwide protests.

In 2018, the BBC revealed that 152 employees and their families of its Persian service had been blocked from accessing their properties by the Iranian government.

A year prior, the media outlet had filed a complaint with the United Nations against the Islamic Republic of Iran for harassing its employees.





Book Review By: Michael Mobasher (M.Sc. Psychology)-Germany

## “German Lies: Antisemitism, Again and Still”

**Deutsche Lebenslügen: Der Antisemitismus, wieder und immer noch**

“German Lies: Antisemitism, Again and Still” is a new book published in Germany(2024) regarding the hypocritical attitude of the German politics and society to Israel and antisemitism in Germany. Its content is entirely in line with my observations and conclusions.

The German-Jewish author Philipp Peyman Engel is shocked that the indignation about the terrorist attack of HAMAS in Germany is expressed so hesitantly and cautiously –but he is not surprised. For years, the new chief-editor of “Juedische Allgemeine”(engl.“Jewish General”, a local Jewish newspaper) has been following the sycophantic mannerism and appeasement-policy of German politics to Israel’s enemies and their reluctance to deal with the rise of daily antisemitism from each and every corner of the society –i.e. the traditional ongoing homemade Nazi-Antisemitism, the illusory left wing that has revived ties with the toxic Left-Antisemitism of 60s & 70s, now resurrecting more radical-

ly as a new generation of self-proclaimed “Enlightened Postcolonial Movement” and meanwhile the imported Islamic-Antisemitism by the muslim migrants. Engel didn’t miss to cite the pioneer work of Matthias Kuentzel and Jeffrey Herf who first shed light on Nazi-propaganda in the Middle East back in the days via radio(Zeesen) to export and agitate antisemitism which made a sustained bedrock for the fierce islamic antisemitism adopted by the Muslim-Brotherhood Movement. This islamic antisemitism is now returning to Europe and USA via migration(Chapter 8&9) challenging the democracy and secularism massively. This book provides an authentic insight into the society and the political landscape in Germany and sheds light on the systemic refusal of prohibiting Jew-hatred despite the shameful Germany’s holocaust record and the crocodile tears Germans have always shed ever since. Based on empirical data, available statistics and his experiences of antisemitic discriminations since he was growing up in Germany with permanent exclusion, violence, intimidation and insult for being a Jew

by the native society as well as the expanding muslim community around, he predicts a realistic but dreadful dark and dim future for Germany where the pogroms against Jews and dissidents are predestined to come about again.

He explains factually how the German establishment is petrified to react appropriately because the rise of far-right, post-fascist party of AfD with direct ties to neo-Nazi milieu agitating racism especially against immigrants and muslims, obstructs criticism of islamic antisemitism to avoid being labelled “Islamophobic” or “Racist”! As a result Germany “the Fatherland of Holocaust and Nazism” is again perplexed as a collective response; also based on a traditional German motto: If you close your eyes to a problem and ignore it, the problem disappears and doesn’t irritate anymore!

The author analyzes how the far-right and islamism (supported by left wing) unite by antisemitism and fuel and boost each other reciprocally which contributes to resurgence of a hate-culture mélange. The deafening silence of the civil society, middle class,

left-liberal spectrum and women-rights activists to the open celebration of the rape and massacre of Israelis by muslim immigrants in German streets, the implicit support of the Palestinians and HAMAS terror-organisation, the demolished posters of the kidnapped Israelis in several German universities, the mysterious sugar-coating of these utter hatred by politicians and the justice system despite the horror caused by viewing the footage of the perpetrators indicate clearly the deep roots of antisemitism in Germany as if it was never gone. Engel accurately describes how and why the feeling of safety and security deteriorates fast-paced for Jews in Germany and meanwhile in the EU, USA and even Israel after the tragedy of October 7th due to these circumstances.

He states his Persian-Jewish mother and relatives are reminded of their past when the brutal Mullahs took over in Iran(1979) which forced them[like many other Iranians] to flee the islamic political- & religious apartheid and seek safety in Germany or elsewhere. The current emergence of islamism in Europe with a brutal mis-

anthropic attitude and radical antisemitic sentiment is a déjà-vu and a nightmare also for people(including me) who once escaped political persecution and stranded in Germany only to realize the same hazard chases us all again in exile; a feeling that I approve and share with the author.

The two-faced attitude of Frank-Walter Steinmeier(the current German Federal President and the former Minister of foreign affairs) towards Israel and Iranian exile community as well as case of Claudia Roth(serving as Federal Government Commissioner for Culture and the Media since 2021) a pathetic figure who even missed to realize the visible antisemitism of the Indonesian rungrupa in Documenta(an exhibition of contemporary art which takes place every five years in city of Kassel, Germany) that presented the most horrendous antisemitic paintings which let to a disgraceful “éclat of Documenta(2022)” despite clear warnings in advance are explained profoundly and criticized frankly in his book; he mocks:“ Claudia Roth masters the German catechism perfectly after 1945”(Chapter 3&4).

Regrettably the author repeatedly names “Iran” as archenemy of Jews and Israel although it is the regime of ayatollahs that hates and calls for anni-



hilation of Israel, not the majority of Iranians. The Iranian Crown Prince Reza Pahlavi underlined this fact evidently when visiting Israel 2023. This rhetoric –used commonly almost always and everywhere– might not be intended to denounce me and many other Iranians, but it still annoys to be labelled and stigmatized as such since Iranians and Jews have much more communion and share the same archenemy –which is the political islam and the theocratic regime of ayatollahs feeding HAMAS, Huthis and Hezbollah. It is desirable that the author would look into this matter and adopt a

differentiated mindset and diction since he himself has a beloved Persian mother and also mentions sincere compassion to travel and visit “motherland” Iran one day if this regime falls.

\*\*\*

Originally written in German language, Engel’s book is a multidimensional, valuable and comprehensive documentation about a new era of antisemitism and hate-culture in current Post-Nazi Germany that is perfectly referred to as “a ruthless description of Germany’s moral crisis” and “a reckoning with Germany’s reaction to October 7th terrorist-attack” since

he rightly illustrates that “it is a Big German Lie that Germany has renounced antisemitism [esp. after Nazi era]”; a momentous, bold and brave testimony that he has managed to prove brilliantly in this book which I certainly confirm beyond any doubt. His book provokes to think, look back and ahead, analyze, reflect, develop new perspectives. search and ask questions to find answers and understand. This book raises alarms to defend democracy and deserves attention by scholars in fields of history, penal law, sociology, political science, social psychology, pedagogic and educational sciences. It also needs to be translated into other languages, especially English, French and Hebrew to transmit the important snapshot and objective that the author aspires to impart.

Bibliography:  
1st Edition (March 2024)  
by dtv Publishing, Germany.  
192 Pages – Language: German  
ISBN: 978-3-423-28414-1



# Looking Forward



A few days ago, was Noruz, the Iranian New Year marking the first day of spring. I take the opportunity to wish everyone a very happy, healthy, and successful year.

As I look back over the past year, I am reminded of all the turmoil, wars, and crimes of the past year. Although I try to focus on the more positive and more encouraging events, I find myself repeating a sentence from William Shakespeare's play *The Tempest*, where the spirit, Ariel works his magic to create a tempest and a shipwreck which causes Ferdinand to abandon his ship and cry out: "Hell is empty, and all the devils are here." (Act 1, Scene 2)

This suggests that even in the earthly realm, great evil and chaos are strongly present. It also implies that the world can be a place of immense wickedness and turmoil.

Some of the present-day practices are without a grain of logic. They are so bizarre and odd, that we can wonder if there is a war taking place between good and evil. In Persian cosmology, this fight between good and evil is represented by the fight between "Ahura Mazda and Ahriman" and in Egyptian mythology by

the "Nocturnal war, to keep the sun shining in the sky the following day. Looking at all the events taking place in this country and around the world, we may end up asking ourselves this question: "How can educated and reasonable people who are elected to serve people, act the way that most of the presidents, judges, directors, school principals and even ordinary people do today?"



Unfortunately, all laws and policies can be both used and abused. It is like a knife that in the hands of a surgeon saves lives, but in the hands of a criminal, it ends lives. The laws are usually established to protect the innocent and do justice but with crooked attorneys and judges, they can be used against innocent people. Sometimes a specific law

is put into place to help individuals or families but when used by the "devil" the good laws become bad. I shall give you an example. IVF, in vitro fertilization, and artificial insemination are often used by couples who have tried to conceive naturally for at least one year without success. IVF is used to help a woman become pregnant; this technique has helped many people around the world

create the families they've always wanted. This is an amazing medical discovery. It gives joy to families and keeps them united. Whereas in the past, when the couple was not able to conceive, their marriage ended in divorce or bitterness. Unfortunately, this discovery has been abused by both politicians and ambitious

doctors. For various reasons, they encourage families to have twins or triplets. So, in a short period, the demography of the region or country is changed, which has resulted in a shortage of jobs. Families may be unable to afford food and other necessities, so they end up joining organized wars or massive immigration. In other cases, ambitious doctors have used their knowledge and technique to implant multiple eggs in a woman so that the practicing physician's name appears in the medical journals or Guinness Book of World Records. An example of this is the Californian Octomom, a single mother, who with the help of assisted reproductive technology, gave birth to eight babies. For a short time, the doctor and the patient became famous. Eventually, the medical board took away the doctors' right to practice and the mother played a low key as people turned against her. Another woman gave birth to 9 babies in Casablanca- Morocco and another one had 10 babies in South Africa. When the doctor or the mother decided to do this, they were

probably more excited about fame and wealth than thinking about how they could take care of ten babies at the same time. It didn't cross their minds that they would have to manage the cost of living and support the education and psychological and emotional needs of 8 or 10 kids.

Rabban Shimon ben Gamliel taught: 'The world rests on three things: on justice, on Truth, on Peace', as it is written, "With truth, justice, and peace shall you judge your gates."

Rabban Shimon ben Gamliel taught: "The world rests on three principles: on justice, on Truth, on Peace", as it is written, "With truth, justice, and peace shall you judge your gates."

As I look around, it seems that justice has shrunk very much all over the world, and the lady justice holds the balance only in favor of her preference. When there is no justice, the respect for truth disappears and when there is no justice and no truth then peace cannot be found.

The source of all these deficiencies is the lack of education, discipline, respect, and loving-kindness. People have become greedy and think that they have eternal life and that they are going to live forever. We have corrupt individuals at the top of most of the responsible posts. In addition, electronic devices support the hope of the ambitious people who think by posting an odd or



disgusting picture of themselves or their babies they are going to hit the jackpot and it will turn them famous or multi-millionaires. More and more young adults and children are following their parents' examples by posting all kinds of videos or pictures. If it works for one person then with proper advertisement, thousands of others follow in their footsteps to reach their goal of becoming rich and famous. They will do anything, even for a minute of fame.

The policymakers do not help either. Last year gender was among the first topics. People who were thinking of changing their gender used to make up two or three percent of the total population. Then with the new policies, special individuals were trained to infiltrate the offices, schools and even the military, to ask or push even children from the age of five if they had reverse feelings about themselves.

The thirteen-year-old son of a friend of mine was asked by his teacher if he felt a girl inside his being or his thought. He had responded negatively, yet the teacher

still had insisted to the point that the boy had become irritated and had asked the teacher if she wanted to see the proof. Lucky for him he has amazing and supportive parents who are there to guide and help him but think of a broken family's child who is confused and has no support at home. Unfortunately, he/she can be easily influenced by a teacher or counsellor! This is the reason that the statistics have gone up in a short time, close to 8-9 %. In addition, publicity and advertisements have a big effect on fragile individuals.

The other change taking place in our society is the ban on punishing criminals. The city has turned to the reverse of natural life. People are living in houses with high walls and security wires all around. Iron bars are put around the houses and gardens, in the hope of stopping criminals from entering their private properties. Once upon a time, thieves and criminals were kept inside iron bars, and now honest hard-working people are living with their families surrounded by

iron bars. In the sixties, all the houses in Los Angeles were surrounded by green grass and nice flowers and now they are surrounded with iron bars, tall walls, or trees. Criminal elements in society recruit young boys and girls, some in their early teens and send them to hardworking people's houses and shops while they wait outside in the car. The looters have no respect for anyone or anything around them. They smash and grab what catches their hungry eyes and run away in a stolen model car and drive away! No security and no police can stop them and if someone tries to stop them, they are sentenced by the judges and DAs.

There are many elements in our society that are going wrong Right now. We can discuss so many elements of our society that are not functioning as they should. We can wonder if 'Hell is empty and are all the devils here.'

Fortunately, the loving-kindness and good deeds of a single individual can reverse the existing situation and send all the devils and their followers to where they belong and leave this beautiful earth to the good people who respect nature and each other, behave with kindness, logic, truth, and justice. Then, on that day, the world will find its peace and beauty, and everyone will live this short-given life in eternal light, warmth, and happiness.



# Celebration of a Life Well-Lived

## Ali Sadeghpour

On Saturday, March 16, 2024 a Life Well-Lived Ali Sadeghpour celebrated by his family. Many friends and families from other states and also Canada participated in this ceremony. His son Michael welcomed everyone and recalled some memories from his father. Adriana, his daughter recalled some moments of her father's life. A letter from one of Ali's friend was read. His nephew read Ali's poem "Winter Sweet" as follows, and finally a toast to Ali: A Life Well-Lived.



### Winter- Sweet, Boston, 1907

As a mere child, sleepy and mellow,  
One winter morning saw my first snow,  
Snow adrift here and there in billows  
Upon the roof tops in the yard below.

Sun's rays gave the snow amber hue;  
Heaven above, light porcelain blue,  
The warblers and snow-bunting gently coo  
Atop persimmon tree, gave a lovely view.

I was too young to feel the cutting cold.  
Yet, a sweet aroma counted to enfold  
Me, lift me, enrapture me more to behold  
Nature's beauty while its new face unfold.

That winter, I clearly remember,  
It was in mid-December.  
Brick walls like burnished amber,  
and the whole house in slumber.

Wrapped myself in my tighter  
Went toward snow patch that was whiter  
Under the sun where's brighter;  
I scooped a handful with laughter!

Brought the snowball to my nose

With pink cold hands nearly froze.  
The snowball had no smell that rose  
Within the walls that we're enclosed!

Father smelled and chuckled kindly  
Pointed father to a bough fondly  
Which under snow smitten soundly  
Wee yellow flowers on wands showing clearly.

The fast accretion of snow and pain  
I felt from my toes to my brain,  
For a little boy, painfully insane,  
My stamping feet were only in vain.

Shut tight was every door.

Along the walls of four  
I had only a robe I wore  
Over pajamas; nothing more!

Father told me it blooms in early hours  
With touch of ice crystal or snow, it flowers,  
No need for stock nor any bowers  
The bough thrivers in ice and snow showers.

Its winter aroma is a treat.  
This flower is known as winter-sweet.  
Yellow as gold, tender as angel's feet.  
Iran is its native sod and seat.\*

Still recall my first snowy day,  
The dulcet scent that sweetly played  
In the chill air and white spray  
On that memorable frosty day!

Ali Sadeghpour passed away on Oct. first 2023. He was also famous between Bostonian poets.

\* Since ancient times until the 10th century A.D., it was customary in the month of February, between the 20th and 24th, when "sun day" occurred, women, rich or poor, throughout Iran would be enthroned, and the men would accede to the Ladies' wishes. At the end of the day when the sun was setting, men would offer every woman and girl a bouquet of "Winter-Sweet."

By: Jamshid Irani\*

## Centenary artist

Dolatshahi celebrated his 100th birthday on March first 2024. This celebration was organized by his daughter and grandson in New York. Hundreds of relatives, friends and his art lovers participated in this celebration. They mentioned some of their memories of him. Those who wrote poems about him read them. In order to get to know this worthy artist, here is his biography, which was written and read by Dr. Jamshid Irani in English for the audience:

Born and raised in Iran, Mr. Mohammad Ali Dowlatshahi, a world-renowned artist, is a graduate of the School of Fine Arts in Tehran. He immigrated to the United States in 1964. While teaching art for 14 years to high school students back home, he frequently painted Persian royalty and their family members. His layered, storytelling artwork and elegant textile designs precede the instant-gratification generation. Mr. Dowlatshahi has been decorated several times by the previous Iranian government for his talent, works and distinguished abilities in the field of arts. He has been featured in many international newspapers, publications, interviews and documentaries. He has received



numerous national and international awards in the US and other countries as well. He is a pioneer in design and painting and has and is known for his own style.

Many of his breathtaking works are still on display in the Iranian National Museum in Tehran as well as his portrait of Goethe which still hangs in the Frankfurt Museum in Germany. His painting, reflecting his anger and sorrow, following the tragic event of 9/11, hangs at 9/11 Memorial and Museum in New York. His works have been exhibited many times in different New York and nationwide galleries with favorable news coverage. While in Iran, he authored many books one of which received a First Prize by the previous Iranian government.

Many of Mr. Dow

textile designers.

Mr. Dowlatshahi attributes the inspiration of his paintings to the Persian poets.

پادداشت

In conclusion, I should proudly state Mr. Dowlatshahi has indelibly ingrained his name in history as an artist, author, poet, publisher, humorist, tonbak player and a great convivial person. On behalf of all the honorable guests here tonight, I wish him health, wealth, of course, prosperity and a very Happy Birthday.

latshahi's works have appeared in such magazines as Vogue, Textorian and American Fabric and have subsequently been copied by other textile companies around the world.

Mr. Dowlatshahi painted a portrait of the late John F. Kennedy, the 35th US president, and his wife, Jacqueline Kennedy which hung in the White House during the Kennedy administration. He also painted the Kennedy Memorial Portrait currently in the American Museum of Natural History in New York. He was first Prize winner among 120 designers and painters from the New York-tri-state area who participated in the competition for the best design of logo. One of his famous books called Persian Design and Motifs for Artists and Craftsmen, consisting

\* Mr. Jamshid Irani is an Iranian Lawyer in New York. He is a nationalist and has helped many Iranians who had legal and immigration problems a lot in the past years.

Azadi Monthly  
Magazine cell#is :  
+(781)-493-2212

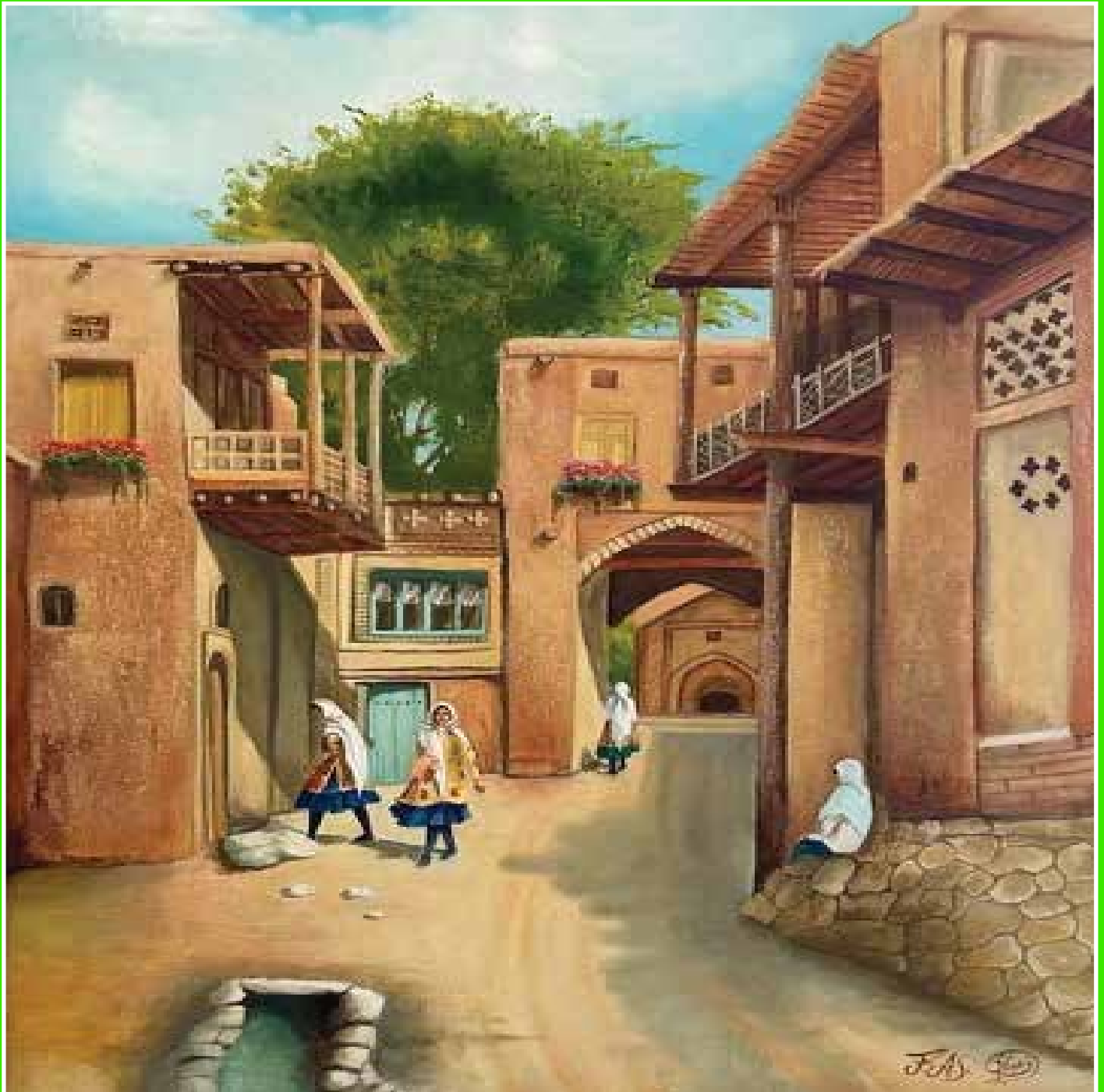
And our Email is:  
Azadimagazine@aol.com  
or  
Azadi@parsiassmedia.org



Pars Mass Media, Inc. P.O.Box 455, Westwood MA 02090

# AZADI

No 3, Vol. 15 ; 21 April, 2024 . Published by Pars Mass Media, Inc.



*Painting by: Farhang Sadeghpour-Abyaneh Village Near Natanz-Kashan, Iran (p 2)*